

بندار نيك

۳۶۵۰۰۰۰۰۰۰۰

گفتار نيك

۳۶۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰

کردار نيك



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران  
مبادله و اجاره  
غیر قابل خرید و فروش

# اخلاق ایران باستان

تألیف :

دین شاه ایرانی (سلیستر)

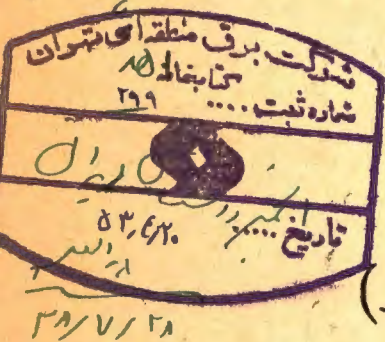
چاپ سوم

بهاء ۲۰ ریال

از سلسله انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی

چاپخانه راستی - تهران

۱۳۳۴



BJ142

17

1

اداره اموال اهدائی	
شماره	۲۲۴
تاریخ	۱۱/۹/۶۶

Dedicated  
 TO  
 THE REVERED MEMORY  
 OF  
 THE LATE Mr. FRAMJI JAMSHEDJI KERAVALLA



۷۲۱	اداره اموال اهدائی
-----	--------------------

کتابخانه بنیاد برق	
موضوع	۱۰ ردیف
شماره	۷۲۱
تاریخ	۲۸/۷/۶۸
ریال	بیاض

## فهرست مندرجات کتاب اخلاق ایران باستان

صفحه	
۲-۱	دیباچه
۴-۳	تقریظ
مقابل صفحه ۱۳	دایره کمال
۲۳-۵	کتابها و تعلیمات اخلاقی آن
مقابل صفحه ۲۲	نقشه اخلاق ایران باستان
۴۶-۲۴	نفوذ تعالیم گاتهدر سایر قطعات اوستا
۵۴-۴۶	تعلیم و تربیت در ایران باستان
۷۷-۵۵	نمونه‌های از تعلیمات اوستا
۸۹-۷۸	عقاید مورخین یونان و روم راجع بایرانیان باستان
۹۳-۹۰	ترجمه کتیبه داریوش در بهستان
۹۴	ترجمه قسمتی از کتیبه نقش رستم
۹۵	پیمان گواه گیران
۱۰۰-۹۶	اندرز آذرباد مار اسپند
۱۰۱	اندرز انوشه روان خسرو کبادان

## دیباچه

این کتاب مجوه مختصری است از تعالیم حضرت زرتشت و نمونه‌ای است از اخلاق ایرانیان باستان که در جزو انتشارات مزدیسنا منتشر میگردد. باب اول و دوم این کتاب شرح مختصری است از تعالیم اخلاقی «گاتها» و اثرات آن در سایر قطعات اوستا و از برای سهولت خوانندگان توضیحات و یادداشت‌های لازمه در باورقی افزوده شده است.

قطعات منتخبه از گاتها و قطعات دیگر اوستا و ادبیات پهلوی که باب سوم این کتاب را تشکیل میدهد بهترین شاهد است که آئین زرتشت دارای بلندترین تعالیم اخلاقی است و ایرانیان قدیم دارای دین پاک‌یکتاپرستی بوده‌اند. در باب چهارم این کتاب بعضی عقاید و آراء مورخین و نویسندگان یونان و روم قدیم را راجع باخلاق ایرانیان باستان جمع آورده‌ایم. این قسمت تقریباً ترجمه‌ای است از کتاب دکتر آدولف راپ (Dr. Adolph Rapp)

مندرجات این کتاب مطالب تازه‌ای نیست بلکه همان مطالبی است که سالها علمای اروپا آنها را مورد بحث و تحقیق قرار داده‌اند، دایره کمال که اثر فکر-نگارنده است خلاصه و فهرست تعلیمات زرتشت است که در یک نظر خوانندگان را بحقیقت مزدیسنا و فلسفه گاتها و امشا سپندان آشنا میسازد.

در اینجا لازم میدانیم از آقای پورداد که در مطالعه این نامه دقت فرمودند و از آقای بهرام گور انکلسریا که قسمت اوستا و پهلوی باب سوم را از نظر گذرانیده‌اند تشکر کنیم و نیز از آقای سپنتا که بیانات ما را برشته تحریر فارسی معمولی در آوردند، زیرا متأسفانه در دارالفنون هندوستان فقط ادبیات قدیم فارسی تدریس میشود و اغلب فارسی دانهای هند از طرز نگارش فارسی کنونی بی بهره میباشند

اینجا موقع را غنیمت شمرده لازم میدانیم مقصود خود را از انتشار این قبیل

کتاب بیان کنیم: نخستین نظریه ما این است که باین وسیله زرتشتیان ایران را که قرن‌ها در اثر سیاه روزی و غفلت از تعلیمات مذهبی خود دور افتاده‌اند بشاه راه حقیقت راهنمایی کنیم و آنان را با ارزش آن گوهر گرانمایه که در دست دارند آگاه سازیم تا در اثر عدم اطلاع در عقاید خود مشکوک نگردند و به جذب تبلیغات این و آن نشوند. مقصود دوم این است که سایر برادران ایرانی مابدانند اساس آئین زرتشت بر بکتساب رستی نهاده شده و تعلیمات آن دارای بلندترین مقام اخلاقی و روحانی است و چون بدقت بنگریم خواهیم دید در اساس و مقصد آئین ایرانیان قدیم و مذهب حالیه ایران با هم موافقت دارند و هر دو متوجه یک نقطه و راهنمایی بیک مقصد مقدس میباشند.

بنابر این چه بهتر از آنکه همه برادر وار یگانه و بگرونک دست بدست داده در خدمت نمودن بایران خود را شریک هم‌دیگر بدانیم  
 گر مسلمان و نصارا و گبر از زرتشتیم  
 همه از یک نسب و یک پدر و یک پشتم

جز این مقصود دیگری نداریم، بعقیده مادر این عصر تمدن هر کس راجع بمذهب خود باید دارای عقیده مختار و آزاد باشد زیرا مذهب رابطه خصوصی است مابین وجدان هر کس و خدای او و بهیچ وجه دیگران حق دخالت در آن ندارند این است که بعقیده نگارنده تبلیغات مذهبی که تنها از برای جذب قلوب بعمل آورده میشود شایسته این قرن نیست در دنیای متمدن امر روزی مؤثر و مفید نخواهد بود

کسی که از آزادی عقیده در مزیسن و تعلیمات اخلاقی اوستا و فلسفه آن آگاهی داشته باشد و از بهکود گیتای (Bhagwad Gita) هندوان و انجیل مقدس عیسویان باخبر باشد و در قرآن شریف دقتی نموده باشد و از فلسفه عالی تصوف ایران سررشته‌ای در دست داشته باشد با عمر خیام هم آواز شده خواهد گفت:

بتخانه و کعبه خانه بند گیست      ناقوس زدن ترانه بند گیست  
 ز نار و کلیسا و تسبیح و صلیب      حقا که همه نشانه بند گیست

دینشاه ایرانی سلیسیتتر  
 رئیس انجمن زرتشتیان ایران، بمبئی

## تقریظ

بسیار جای شادمانی است که اینک کتاب دیگری را جمع بآئین کهن بزبان فارسی تألیف شده بمعرض مطالعه دوستاران ایران قدیم گذاشته میشود. تا چند سال پیش از این اگر کسی را احساسات ملی بر آن میداشت که از دین آباء و اجداد خود اطلاعی یابد بهیچوجه وسیله‌ای نداشت چه تألیفات عدیده مستشرقین و دانشمندان اروپا درخصوص دین زرتشتی دسترس عموم نیست اگر هم در طی مطالعه کتب نویسندگان عرب بمسائل دینی ایران قدیم برمیخورد جزیک مشت ناسزا وموهومات آلوده بغرض و تعصب چیزی بدست نمیآورد ولی نظر بتاریخ درخشان ایران و اخلاق ستوده قوم آن که غالب مورخین قدیم ذکر کرده اند حرك میگرد که دین زرتشتی نباید اینطوری که مدعیان نوشته‌اند باشد، این حال اسفناک بهمین منوال ادامه داشت تا اینک در این سالهای اخیر احساسات ملی ایرانیان روی طرز پدید نهاد و عموماً بیاد مفاخر خود افتادند و مستقیماً از خود کتب دینی زرتشتی جویای اخلاق ایران باستان شدند، از پرتو این احساسات قسمتی از کتاب مقدسی اوستا بزبان فارسی تفسیر گردیده و حقیقتی کشف گشته خط بطلانی بگفتار مدعیان متعصب کشیده شده است. اینک از مطالعه این کتاب که مؤلف دانشمند آن آقای دینشاه ایرانی که خود پیرو آئین کهن و کاملاً بتعلیمات پیغمبر ایران آشناست از برای هر ایرانی نژاد بخوبی ممکن است بداند که آباء و اجدادش خدای یگانه میسرستیدند یا بقول مدعیان آتش معبود آنان بوده، کلیه مطالب این کتاب مستند است بخود اوستا که در عهد هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان نیز همین مطالب در آن مدون بوده و پس از استیلای شوم عرب تصرفاتی در کتاب مقدس روی نداده فقط بدبختانه قسمت مهم آن دستبرد تعصب و حوادث روزگار و پیش آمد های ناگوار شده است. گذشته از اوستا کتیبه های خطوط میخی شاهنشاهان هخامنشی که تا باندازه ای گویای اخلاق پاک ایران قدیم است ممد صحت مندرجات این کتاب است این خطوط میخی که هم از عهد داریوش بزرگ (۵۲۲ - ۴۸۶) تا عهد اردشیر سوم هخامنشی (۳۵۹ - ۳۳۸ پیش از میلاد) در کوههای بهستان

### تقریظ

( بیستون ) والوند و ابنیه شوش و پارس نقش بسته شده بهمان تسر کتب اصلی خود بجاست ، همچنین از مندرجات کتب عدیده پهلوی و پازند مثل دینکرد و بندهش و زادسپرم و مینو خرد و اردای و یرافنامه و شایست لاشایست و دادستان دینیک و شکند گمانیک و بیجار و اندرز نامه آذربدمهر اسپند و پتت ایرانیک و بهمن یشت و غیره در این کتاب استشهاد شده است برخی از مطالب کتب دینی پهلوی که غالباً در قرون وسطی جمع آوری شده در اوستای حالیه نیز موجود است و برخی دیگر آن از قسمتهای مفقود شده اوستاست و یک زشته از مطالب این کتب پهلوی نیز سنتها و داستانها و احادیثی است که از زمان بسیار قدیم در میان ایرانیان شایع بوده و دارای علائم قدیمی است و تصرفات قرون متأخر کمتر در آنها احتمال برده میشود ، گذشته از این اسناد بومی اخبارات مورخین و نویسندگان قدیم یونان و روم و ییزانس و سوریه و ارمنستان که از قرن پنجم پیش از مسیح تا قرون وسطی شاهد برخی از مسائل دینی - مزدیسناست در این کتاب ذکر شده است چنانکه ملاحظه میشود مؤلف دانشمند تمام وسایل موجوده را از برای روشن نمودن مطالب این کتاب بکار برده و در کمال مهارت دهر مبحثی از برای نمونه بطور اختصار بذکر یک دو فقره اسناد و شواهد فوق پرداخته است ، از مطالعه این کتاب بخوبی میتوان دریافت که اصول تعالیم پیغمبر ایران در مدت تقریباً سه هزار سال در کلیه کتب دینی زرتشتی تغییر نکرده چه همین اصول در گاتها که سرود های مقدس خود مؤسس دین است و زمان انشاء آن بنا بعقیده اکثر دانشمندان ایران شناس بیش از هزار سال پیش از مسیح است با مندرجات اجزاء دیگر اوستا که چند قرن پس از عهد حضرت زرتشت انشاء شده و با مندرجات کلیه کتب دینی پهلوی و پازند که در قرون وسطی تألیف شده و با مندرجات کتب روایات که در قرن هجدهم میلادی تدوین آنها بزبان فارسی انجام یافته مطابق است . قرائت این نامه باین همه اسناد قدیم و معتبر اشتباه هزار ساله را از ما رفع کرده نمودار اخلاق پاک نیاگان پارسا و نامدارها و گواه آئین نیک مزدیسناست

پورداد

برلین ۲۶ فروردین ۱۳۰۹ = ۱۵ آوریل ۱۹۳۰



## گاتها و تعلیمات اخلاقی آن

گاتهای مقدس سرودهای و خشور ایران اشو زرتشت سپیتمان قدیمترین و مهمترین قسمت اوستاست که از دیرزمانی بدست ما رسیده و گذشته از اینکه از نقطه نظر مذهب باید آنرا پایه آئین مزدیسنا و اساس کیش زرتشت دانست به علاوه يك مجموعه کامل و مفیدی است که تعالیم اخلاقی آن ما را یاد آور تمدن دیرین و روحیات ایران پیشین میسازد.

یکی از مزایای گاتها که بیشتر سبب جلب توجه بلکه مایه تعجب محققین گردیده این است که سراسر آن کتاب از هر گونه موهومات مذهبی و مطالب خارق العاده عاری و منزه است، بطوریکه باید گفت در میان جمیع کتب مذهبی گاتها نخستین کتابی است که از آن زمان بسیار کهن (که هنوز دست تاریخ باستان آن نرسیده) برضد موهومات مذهبی میستیزد و بنیان رفیع مزدیسنا را بر پایه عقل و علم نهاده چنانکه اشو زرتشت در گاتها (بسناء ۳ قطعہ ۲) پیروان خود را از تقلید و متابعت کور کورانه و ندانسته باز داشته و تعلیم میدهد آنچه را بشنوید بعقل صحیح و منش پاک و روشن سنجیده آنکاه بپذیرید، این است که در مزدیسنا مسئله معجزات و بعضی موهومات مذهبی که مخالف با عقل باشد وجود ندارد و بهمین سبب است که مندرجات گاتها کاملاً موافق با علوم و کشفیات جدید میباشد و هر چه بر توسعه علم و معرفت افزوده شود حقیقت مزدیسنا و فلسفه آن بیشتر آشکار گردد چنانکه دانشمندان کلیسی «سموئیل لنگ» در کتاب خود موسوم به «يك زرتشتی جدید» میگوید: تعالیم زرتشت بطوری مطابق با علوم و صنایع امروزی است که باید گفت برای دنیای متمدن کنونی یکی از بهترین ادیان میباشد.

یکتاپرستی

گانها نخستین کتاب مقدسی است که از چندین هزارسال پیش بشر را بشاهراه وحدت راهنمایی نموده و برضد گروه پروردگاران اریائی آئین مزدیسنا (دانای یکتاپرستی) را استوار ساخت در سراسر اوستا خداوند یگانه اهورامزدا (سروردانا) نامیده شده است و در گاتها مکرراً مزدا و اهورا جدا گانه استعمال شده و در یشتها و سایر قطعات اوستا غالباً باهم آمده است و در همه جا آنرا آفریننده موجودات<sup>۱</sup> خداوند قادر و مقدس<sup>۲</sup> از همه چیز آگاه<sup>۳</sup> و جاودان<sup>۴</sup> دانسته اند که مقامش در اعلیٰ علین در محل نور و بارگاه پر فروغ و جلالی است که در اوستا آنرا گرومنان<sup>۵</sup> میخوانند و محل پاکان و راستان میدانند چنانکه در اردیبهشت یشت فقره ۱۴ میگوید: «گر زمان از برای مردمان پاک میباشد کسی از دروغ پرستان را برای مشاهده اهورامزدا بسوی آن راه نباشد» در اوستا نام اهورا مزدا بر سه هفت امشاسپندان جای دارد که در گاتها از آنها شش صفات ایزدی اراده شده است: در فروردین یشت (فقره ۸۱) آمده است «مامیستائیم فروغ درخشان (اهورامزدا) را که کلام مقدس (منتر سپنت) است<sup>۶</sup> و ترکیب هائی که او پذیرد نیکوترین ترکیب امشاسپندان است».

بطوریکه گفتیم در گاتها اهورامزدا آفریننده کل و مرکز دایره وجود دانسته شده است.

«از تو میپرسم ای اهورامزدا بر راستی مرا آگاه فرما، کیست نگهدار این زمین در پائین و سپهر (در بالا)، کیست آفریننده آب و گیاه، کیست که بیاد و ابر تندروی آموخت، کیست ای مزدا آفریننده منش پاک...»

۱- یسنا ۴۴ قطعه ۷ ، ۲- یسنا ۴۳ قطعه ۴ ، ۳- یسنا ۴۵ قطعه ۴ ، ۴- یسنا ۴۵ قطعه ۱۵ ، ۵- گرومنان (Garonmana) (گرزمان) یا انیران (Anaghra raocao) یعنی محل ستایش و مکان سرود و اشاره بسیار گاه اهورامزدا و عالم ملکوت است رجوع شود بوندیداد فر کرد ۱۹ ، ۶- منتر (Manthra) بمعنی کلام ایزدی آمده (رجوع شود به هر مزدیشت فقره ۱۰ و به اردیبهشت یشت فقره ۵ و خرداد یشت فقره ۹ و آبان یشت فقره ۹۱) و نیز گاهی از آن با هم فرشته ای اراده شده است (رجوع شود به سه سریش یشت هادخت فقره ۱۷)

کیست آفریننده روشنائی سودبخش و تاریکی، کیست آفریننده خواب خوشی  
بخش و بیداری، کیست آفریننده بامداد و نیمروز و شب<sup>۱</sup>  
و در قطعات بعد میفرماید:

« همه اینهارا مزداهورا از قدرت خویش آفریده<sup>۲</sup> » من میشناسم  
آنکسی را که ستایشش از روی راستی برایم بهترین چیز است، آن کس  
مزداهورا است (وامشاسپنداناش) که بوده و هستند، من میخواهم از  
آنان اسم برده بستم و با سرود نیایش بآنان نزدیک شوم<sup>۳</sup>»  
در تعلیمات اشوزرتشت مقصود از خلقت و نتیجه از زندگی این است تا هر  
مقصود زندگی<sup>۴</sup> فردی در آبادی جهان و شادمانی جهانیان کوشیده خود را  
بوسیله پندار و کردار و گفتار نیک قابل عروج بعالم روحانی  
ورسیدن باوج کمال و سعادت جاودانی نماید.

اشوزرتشت تعلیم میدهد: ما باید قوای خود را صرف خدمت و سعادت دیگران  
نمائیم و موجبات آسایش آنان را فراهم آوریم تا بتوانیم جهان و جهانیان را سعادت مند  
سازیم اولین وسیله این کار و نخستین مرحله این راه این است که خود را بشناسیم  
و بنفس خود معرفت کامل حاصل نمائیم تا بتوانیم در میان دیگران یک سلطنت  
روحانی تشکیل دهیم زیرا ما پرتوی هستیم از آن فروغ بی پایان و نشانه ای میباشیم  
از آن حقیقت جاودان و چون در حقیقت وجود خود دقت نمائیم و با سرار مکنون  
خود پی بریم پرده دویی و حجاب جهل از پیش چشم ما برداشته خواهد شد و  
با سرار و حقایقی پی خواهیم برد که « خرد را در آن جایگه راه نیست » از این  
جاست که علمای حکمت وجود انسانی را عالم صغیر میخوانند و بسا اسرار لاینحل  
در آن موجود میدانند و عقیده دارند:

بهر عالمی در نمی پنهان شده      در سه گز تن عالمی پنهان شده

این است که اشوزرتشت تعلیم میدهد روحی که در ابدان بشری ساکن است  
از مرکز حقیقت صادر گردیده و پرتوی است مقدس و جاودانی که از عالم بالا

نازل و در اجسام ظاهری ساکن شده و این جهان فانی و سرای سپنج نشانه ای است از عالم روحانی و ملکوت جاودانی این‌زدی بهمین ملاحظه است که مزدیسنا بجهان مادی بنظر حقارت ننگریسته<sup>۱</sup> و مانند سایر ادیان پیروان خود را از دلبستگی بجهان و عیش و عشرت و زندگانی مجلل باز نداشته زیرا همانطور که انسان دارای جسم و روح است باید از خوشی و شادمانی جسمانی و روحانی نیز بهره مند باشد، در گناها مکرراً باین مطلب اشاره شده<sup>۲</sup> چنانکه خوداشو زرتشت در نخستین قطعه از یسنا ۴۳ مایل است بوسیله ارمیتی بهره‌ای از توانگری و سودی از زندگانی پاک منشی که اشاره بسعادت مادی و معنوی است بیاو بخشیده شود و نیز در یسنا ۳۴ قطعه ۱۶ و ۶ از مزدا و اشاورهو من کمال و کامیابی جهان خاکی را خواستار است، زرتشت تنها بفلسفه و تعلیم روحانی اکتفا ننموده بلکه کاملاً طرفدار خوشی و سعادت بشر و زندگانی اجتماعی است و بهمین مناسبت از گوشه گیری و انزوا متنفر است. در یسنا ۳۱ قطعه ۱۰ از زندگانی چادر نشینی هم مذمت مینماید بنابراین این بیجا نیست اگر زرتشتیان عقیده داشته باشند «(زرتشت) کسی است که برای سعادت جهان خاکی بما راه راست بنمود و برای رستگاری در عالم معنوی بسوی آفریدگار حقیقی (اهورا مزدا) دلالت نمود»<sup>۳</sup> از همین جهت است که در مزدیسنا از سراسر آفرینش نیک‌قدردانی شده و بخورشید، ماه، ستارگان، کوهها، چمن‌ها، گیاهها، چارپایان و آبها، درود فرستاده شده و در یسنا ۴۲ فقره ۳ میگوید

« همه چیزهای نیک و زیبا را میستایم »<sup>۴</sup>

اشو زرتشت مثل « بودا » تعلیم نمیدهد « نجات هر کس در فنای اوست » و باید از جمیع لذات مادی و جسمانی دست شسته در گوشه انزوا باعمال شاقه ریاضت کشید، بلکه برعکس میفرماید انسان برای زندگانی اجتماعی و کامل و مفید خلق شده و زندگانی یک مبارزه دائمی بین بدی و نیکی است و ما باید مادام العمر پشتیبان راستی و درستی بوده و برضد بدی و زشتی بستیزیم<sup>۵</sup>

۱ - رجوع شود به فروردین یشت فقره ۹ . ۲ - یسنا ۳۰ قطعه ۱۱ و یسنا ۳۳ قطعه ۱۰ .  
 ۳ - یسنا ۴۳ قطعه ۳ . ۴ - رجوع شود به فروردین یشت فقره ۱۰ و ۱۴ و ۱۶ . هفتین یشت بزرگ کرده ۳ فقره ۱ و کرده ۸ فقره ۱ و ۲ و ۳ . ۵ - یسنا ۳۵ قطعه ۸

این تعلیم با سایر تعالیم که معتقدند زندگانی بشر با يك گناه عظیم شروع شده و انسان گناهکار است منافات کلی دارد، زیرا آنان معتقدند زندگانی انسان از بدو خلقت لکه دار است و فقط بوسیله ریاضت، کشتن نفس، تحمل انواع مصائب و شکنجه یا بوسیله شفاعت و غیره میتوان سعادت و نجات اخروی را حاصل نمود ولی چون بحقیقت بنگریم خواهیم دانست

عبادت بجز خدمت خلق نیست      به تسبیح و سجاده و دلق نیست

مقصود از آفرینش انسان این است که از پرتو کوشش خود جهان را آباد کرده و سلطنت آسمانی و اقتدار رحمانی (خشترا) را در جهان برپا سازد و هر کس برای انجام این خدمت موظف است تمام قوا، خود را بکار انداخته مشغول خدمت بدیگران گردد و بهمین سبب است که اشو زرتشت در اولین قطعه کاتها از درگاه اهورا مزدای یکتا آرزومند است که او را از بخشش ملکوتی و راستی و درستی و منش پاک برخوردار نماید تا بتواند «روان آفرینش را از خود خوشنود سازد» و در جای دیگر خواستار است که روان آفرینش از ستم، تزویر، خشم و زور خلاص شده زندگانی پایدار و خرم یابد<sup>۲</sup>

اشو زرتشت تعلیم میدهد که مرکز جمیع کائنات و مبدأ تمام موجودات

اهورا مزدای قادر مطلق است، اراده او لنگر عظیمی است که

مرکز

کشتی حیات بشری را در میان امواج دریای طوفانی زندگانی

نگاهداشته است و «هر دو عالم يك فروغ روی اوست».

در نهاد هر يك از افراد بشر چه زن و چه مرد، چه غنی و چه فقیر، ذره ای از

انوار خورشید ایزدی ساکن است و آن پرتو خدائی را بهر

ذره مینوی

اسمی که بخوانید خواه روح، خواه وجدان یا روح القدس

یا هوش و عقل پرتوی است مینوی که در وجود ما بودیعه نهاده شده و سبب عمده

ترقی و کمال ماست و قوه فائقه ایست که از مبدأ اصلی خود جدا شده و برای مدت

محدود و معینی در عالم سفلی در ابدان خاکی ما منزل گزیده است، این قوه ایست

که ما را بدرجات عالیه ارتقا داده و از حالت حیوانی و انسانی به عالم فرشتگان

میرساند و این طیران و ارتقاء همان سیر درعوالم حقیقت و وحدت است که مولوی معنوی بآن پی برده میفرماید :

از جمادی مردم و نامی شدم	وز نما مردم بحیوان سر زدم
مردم از حیوانی و آدم شدم	پس چه ترسم کی زمردن کم شدم
حمله دیگر بمیرم از بشر	تا بر آرم از ملایک بال و پر
وز ملک هم بایدم جستن زجو	کل شیئی هالک الا وجهه

این است که اشوزرتشت عقیده دارد این ذره مینوی قادر است در طی زندگانی دنیوی ما را بسر منزل سعادت و خوشی راهنمایی نماید و در عالم آینده بدوستی اهورا مزدا پیوند سازد .

پس وظیفه هر مرد و زن این است که خود را شناخته و از آن پرتو خدایی که در وجودش ساکن است مطلع گردیده ملتفت قدرت و استعداد آن شود تا قابل عروج بدرجات عالیه مادی و معنوی گردد و معرفت نفس

زندگانی جهان را با کمال خوشی و سعادت در خدمت دیگران مصرف دارد تا چون دعوت عظیم از عالم ملکوت در رسد با کمال بشاشت آنرا اجابت کرده بوطن مألوف خود مراجعت نماید و در کشور راستی و نور داخل شود .

حیف است طایری چو تو در خاکدان غم زینجا باشیان وفا میفرستمت  
( حافظ )

برای نیل باین سعادت عظیم زرتشت ما را براه راستی راهنمایی میکند و در اوستا میفرماید :

« راه در جهان یکی است و آن راه راستی است »

اشو زرتشت برای اشخاص معمولی که کمتر از حقایق آگاه میباشند يك ساده ترین تعلیم دستور ساده و سهل الفهم آورده که در فهم آن محتاج هیچگونه معاونت خارجی نخواهند شد و آن تعلیم ساده و مختصریست که درسه کلمه اساسی و اصول مذهب زرتشت هومت ، هوخت ، هورشت ، ( پندار نیک ، گفتار نیک ، کردار نیک ) محتویست « این سه کلمه بحدی در اوستا دارای اهمیت و مقدس است که اهورا مزدا هیچ سعادت را برای زرتشت بهتر از این

نمیداند که در آبان یشت کرده ۵ فقره ۱۸ « میفرماید :

« من پسر پوروشسب زرتشت<sup>۱</sup> اشورا هماره بر آن دارم که از اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک بهره مند گردد » روان شخص به وسیله این سه صفت از آسایش جاودانی و نعمت ایزدی برخوردار میگردد چنانکه در اوستا بایک طرز شاء رانه درجات بهشت را سه طبقه قرار داده و در « مینو خرد »، باب ۵۷ فقره ۱۳ « هومتگاه، هوستگاه، هورشتگاه، ( جایگاه اندیشه و گفتار و کردار نیک ) نامیده شده و نیز از برای دوزخ سه طبقه قائل شده اند دژمت، دژهوخت و دژورشت ( جایگاه اندیشه و گفتار و کردار زشت ) در واقع این سه کلمه اندیشه و گفتار و کردار نیک ارکان محکم بنای روحانیت میباشد که شخص را از جمیع رذایل و قبیاح دور ساخته و به عالم حقیقت نزدیک میسازد چنانکه در اوستا آمده است اگر شخصی بخواهد وجدان را پاک نماید هیچ غسلی مفید واقع نگردد جز آنکه بوسیله این سه کلمه جمیع مفاسد اخلاقی را از خود دور سازد، شخص تا هر اندازه فاسد الاخلاق و گناهکار باشد میتواند بوسیله این سه کلمه خود را پاک ساخته و برای پذیرفتن زندگانی روحانی جاودانی حاضر سازد و در دوستی اهورامزدا استوار گردد، این تعلیم ساده برای جمیع جهانیان از پست ترین اشخاص بینوا و نادان گرفته تا دانا ترین فلاسفه دنیا مفید و یک سرمشق کامل و دستور ساده ایست ویتنی ( Whitney ) فیلسوف آمریکائی میگوید « هیچ فلسفه و تعلیمی در عالم بهتر از سه کلمه اساسی زرتشت نمیتواند بشر را بسم منزل سعادت و نجات راهنمایی نماید » فیلسوف مذکور اظهار میدارد ترقیات و کشفیات تمدن جدید دنیا بهر اندازه پیشرفت کند باز این سه کلمه در مقام اهمیت خود باقی و تغییر ناپذیر خواهد بود، در وندیداد فر کرده ۱۹ فقره ۱۸ آمده است : « ای زرتشت

۱ - پوروشسب ( پورشت ) اسم پدر زرتشت ( آبان یشت فقره ۱۸ ) مرکب است از دو جزء اول پوروش بمعنی دو رنگ ( سیاه و سفید ) و پیر و سالخورده جزء ثانی اسپ ( اسپ ) « دارنده اسپ پیر » راجع بسلسله نسب زرتشت رجوع کنید به بند هش فصل ۳۲ فقرات ۲ و ۳ .

سپهتمان پاکی و راستی از آغاز آفرینش نیک-وترین چیزهاست آئین مزدا آئین راستی است هر کس میتواند بوسیله اندیشه و گفتار و کردار نیک فروغمند گردد . زرتشت در تبلیغ این تعلیم ساده از برای عامه ناس اکتفا ننموده بلکه از برای کسانی که در درجه عالیتر واقع میباشند دستور کاملتری آورده و فهم آن نزد کسانی که از فلسفه عالی مزد یسنا و حقایق ایزدی بی اطلاع میباشند مشکل بلکه محال خواهد بود و آن فلسفه عالی و مهم شش اشا سپندان است که راه سعادت حقیقی را بمانشان داده و بشاهراه حقیقت دلالت میکند ، اشوزرتشت میفرماید اهورامزدا ی یکتا دارای شش صفات است و آنها را شش اشا سپندان نام نهاده که بمعنی « مقدس جاودانی » است از اینقرار : اشاو هیشتا ، راستی و درستی و پیشرفت عالم کائنات .

دستور برای  
دانیان

وهو عنو ، نهاد پاک .

وهوخشتر ، اقتدار مقدس و سلطنت آسمانی .

سپنتا آرمیتی ، عشق و محبت و تواضع و اطاعت بخدا بخلق .

هروات ، کمال در این جهان .

امرتات ، جاودانی و بیمرگی .

مطابق تعلیمات زرتشت هر يك از ما مرد وزن چه غنی و چه فقیر باید از این

شش اشا سپندان و صفات ایزدی بهره مند بوده و آنها را در ضمیر خود پرورش

دهیم تا بوسیله آن سعادت خود و دیگران را تأمین نمایم ، چنین شخصی در این جهان

بواج کمال رسیده و در عالم دیگر رستگار خواهد گشت چنانکه در یسنا ۴۰ فقره

آمده است :

«توای اهورا مزدا از برای ما در این جهان و جهان معنوی این پنداش

را مقرر داشتی تا بدان واسطه بمصاحبت تو نیل شویم و باتو و باراستی

جاودان بسر بریم .»

۱ - آتش سپنت از سه جزء است اول که از ادوات نفی است ، دوم مش یعنی فناپذیر

و جزء سوم سپنتا است و بمعنی مقدس آمده است بنا بر این معنی اشا سپند میشود مقدس جاودانی

(رجوع شود بگاتهای بورداود ص ۸۲) .



اشو زرتشت میفرماید اولین صفات اهورا مزدا صفت راستی و درستی «اشا  
اشاو هیشتا»<sup>۱</sup> است که معنی آن بسیار مفصل میباشد و یکی از  
معانی متعدّدش قانون تغییر ناپذیر و جاودانی است که نه فقط  
زندگانی بشر بلکه جمیع کائنات را بسوی يك مقصد کلی میکشاند و در واقع معنی  
نمو و ارتقاء موجودات و سیر کائنات مطابق قانون طبیعت بطرف کمال در کلمه اشا  
و هیشتا جمع است، بعد از هزاران سال که این فکر بتوسط اشو زرتشت در جهان  
منتشر گردیده اینک شاعر معروف انگلیسی «تینسن» Tennyson در یکی از اشعارش  
این فلسفه عالی را اینطور بیان میکند:

«خداوندی که جاودانی و مهربان است،

يك خدا يك قانون يك «عنصر»،

کسی که آنها مقصد روحانی است،

کسی که جنبش همه موجودات بسوی اوست»<sup>۲</sup>

بهره‌رأ که ما میتوانیم از (اشاو هیشتا) داشته باشیم صفت مقدس راستی و  
راستی است، اشو زرتشت غالباً در گاتها مذهب خود را آئین

راستی میخواند چنانکه در بسنا ۴۹ قطعه ۳ میفرماید «ای

مزدا پایه آئین ما بروی راستی نهاده شده از این جهت سود بخش است پای مذهب  
غلط بروی دروغ قرار گرفته از این سبب زیان آور است برای این است که میخواهم  
مردم بمنش پاك ملحق شوند و همه ارتباط خود را با دروغ پرستان قطع کنند».

بسا در گاتها نام اهورا مزدا بار راستی با هم ذکر شده یا آنکه از راستی خداوند

اراده شده است، فیلسوف یونانی فیثاغورس میگوید «بر طبق تعلیمات زرتشت (مغ)  
خداوند بار راستی یکسان است» چنانکه در (بسنا ۲۸ قطعه ۵) میفرماید، ای راستی

۱- اشاو هیشتا asa vahista در پهلوی اشاو هیشت در فارسی اردیبهشت گوئیم جزء اول آن اشا  
و جزء دوم و هیشت یعنی بهتر رو بهمرفته میشود بهترین راستی و درستی در قطعات اخیر او متنا اشا  
و هیشتا را فرشته نگهبان آتش فرض کرده اند

۲- That God who always lives and loves

One God, one Law, one Element

And one far-off divine Event

To which the whole Creation moves

کی بتو خواهم رسید و در یسنا ۲۹ قطعه ۷ آمده « این سرودهای ستایش از مزدا اهورائی است که اراده اش باراستی یکسان است » و نیز در یسنا ۲۸ قطعه ۷ زرتشت از راستی شکوه منش پاک میطلبد و در قطعه ۸ همین یسنا اهورا مزدا را با راستی هم اراده میداند و در یسنا ۵۰ قطعه ۱۰ نام مزدا باراستی مترادف ذکر شده است، دیودروغ در اوستا دروج نام دارد و بدترین آفریدگان در گونت دروغگواست که بر ضد اراده اهورا مزدا کوشاست و پیروانگـره مینوشمرده شده، در اردیبهشت یشت فقره ۱۷ آمده است «دروغ باید تباه گردد، دروغ باید سرنگون شود، دروغ نباید نابود گردد، در جهان مادی باید راستی بر دروغ چیر گردد» «سروش» در اوستا (وندیدادفرگرد ۱۸۵ فقرات ۳۰-۶۰) بضد دیودروغ میستیزد، داریوش کبیر در کتیبه تخت جمشید دعا میکند «این مملکت گرفتار لشکر دشمن و قحطی و دروغ مباد» راستی در مذهب زرتشت یکی از سفارشهای مخصوص است که از قدیم راهنمای پیروان مزدیسنای بوده و امروز نیز بر هر مرد وزن واجب است روح خود را بآن پرورش دهد، کسانی هستند که بر استگویی افتخار میکنند و ادعا دارند که همواره در گفتار و کردار خود راستی و درستی را رعایت مینمایند ولی راستی ای که منفعت ما در آن دخالت دارد قابل اهمیت نمیباشد بلکه برعکس راستگوی حقیقی و درستکار واقعی کسی است که اگر راستی بضر او هم باشد باز از آن خودداری ننماید، و در هیچ حال از شاهراه راستی و درستی انحراف نجوید، شاید بعضی گمان کنند که اینکار از عهده همه کس بر نمی آید و هر کسی قادر نیست برای حفظ راستی و درستی چشم از منفعت خود بپوشد ولی این اشتباه بزرگی است که شخص را از نعمت راستی محروم میسازد زیرا اگر روح خود را باصفت «اشاوهِشتا» و راستی و درستی پرورش دهیم و عنان نفس را بدست هوا و هوس نسپاریم اگر فقط در یک مبارزه بر ناراستی و کجی ظفر یا بیم روح ما چنان شاد شده لذت خواهد برد که بعد از آن هرگز وجدان ما را ضعیف و بدروغ و ناراستی نخواهد شد، همواره قوه راستی که در وجود ماست ما را از کجروی باز داشته و بسر منزل راستی و دارالملک حقیقت رهبری خواهد نمود و در این تعجبی نیست زیرا راستی در ماست و آن بر تو ایزدی که گفتیم در وجود ما ساکن است مظهر همان راستی میباشد.

# صفت پستان آیرتی

اعانت بخدا - عشق بنوع بشر غیرت و حرارت آری کمال  
 و بهتری جهان قیوم عشق سخاوت ترقی جهانی  
 پیشرفت زراعت و انجام امور برج برقی  
 جبارا و لطیفه خود دادا نشستن

صفت و بهر شکر  
 احوال و در حال ابروی خاصه  
 در هر وقت که در آن قوی آری  
 در آن کلمات که در آن آری  
 در آن کلمات که در آن آری

۱

صفت حرارت

کمال درین جهان قیوم کارهای  
 تندرسی خط انصاف ضعیف  
 کامل نوزاد در دنیا  
 درین جهان

بهر وقت

بهر وقت

بهر وقت

بهر وقت

بهر وقت

بهر وقت

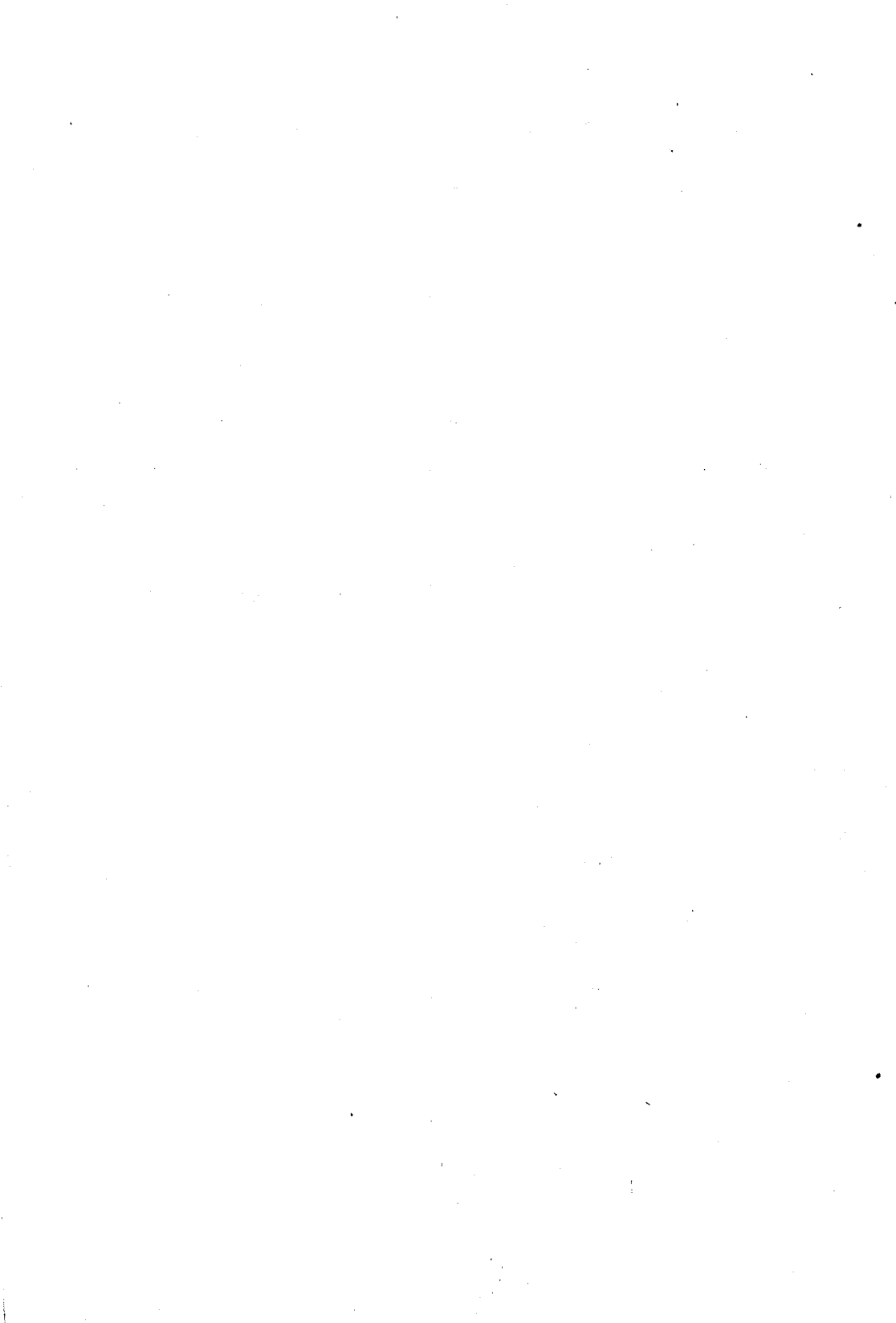
بهر وقت که در آن قوی آری  
 در آن کلمات که در آن آری  
 در آن کلمات که در آن آری

بهر وقت

بهر وقت

بهر وقت که در آن قوی آری  
 در آن کلمات که در آن آری  
 در آن کلمات که در آن آری

بهر وقت که در آن قوی آری  
 در آن کلمات که در آن آری  
 در آن کلمات که در آن آری



برونینگ انگلیسی Browning میگوید: «راستی در ماست و از هیچگونه عوارض خارجی پنهان نخواهد گردید، در ضمیر ما مرکز است که قوه راستی بطور کمال در آن محل جا دارد، دانا کسی است که سعی کند راهی بخارج یابد تا آن نور عظیمی که در وجود او مخفی است به بیرون بتابد و عالم را روشن سازد، نه آنکه بکوشد تا از خارج روشنائی آورده در ضمیر خود داخل نماید»<sup>۱</sup>

نگفته نماند یکی از افتخارات نژاد ایرانی اینست بتصدیق جمیع تواریخ عالم در دوره هخامنشی ایرانیان در راستی و درستی مشهور آفاق و ضرب المثل عالمیان بودند حتی مورخین مشهور مانند هرودوت یونانی باینکه از دشمنان ما محسوب میشدند و در کتاب تواریخ خود از بدگوئی نسبت بایرانیان مضایقه نکردند ولی نتوانستند از تحسین و توصیف راستی و درستی آنان خود داری نمایند و آنرا برای این صفت پسندیده میستایند حتی مینویسند: ایرانیان از خرید و فروش و معاملات بازاری متنفر بودند زیرا مجبور بفریفتن یکدیگر و دروغ گفتن میشدند و نیز مایل بقرض گرفتن و قرض دادن نبودند برای اینکه شاید در موعد از عهده تأدیة طلبکار برنیامده و دروغی از ایشان سرزند، يك شاهد تاریخی نیز در این باب موجود و در تاریخ دوره هخامنشی ضبط است که چون کوروش به لیدیا تسلط یافت یونانیان باو پیغام فرستادند که از برای تسخیر یونان اقدامی ننمایید و الا آنان برای دفاع از مملکت خود جنگ خواهند نمود، کوروش جواب داد «اگر وقتی عازم تسخیر یونان شوم هرگز از ملتی که روزها در بازار مرتکب هزاران دروغ میگردند بیم و هراس نخواهم داشت».

داریوش کبیر در کتیبه خود يك وصیت جاودانی برای جمیع ملل و همه سلاطین بعد از خود باقی گذاشته و بآنان دستور میدهد: هر کس میخواهد بنای

۱ - " Truth is within ourselves. It takes no rise

"From outward things, whatever you may believe.

"There is an inmost centre in ourselves

"Where Truth abides in fullness; and to know

"Rather consists in finding out a way

"Whence the imprisoned splendour may escape,

"Than by affecting entrance for a light

" Supposed to be Without . . .

استقلال مملکت و سعادت ملتش را بر اساس محکمی قائم سازد باید دروغ را از آن مرز و بوم رانده و راستی را در آن سرزمین استوار نماید.

هیچیک از ملل قدیمه عالم در تاریخ سندی باین اعتبار و نام نیکی با اینهمه افتخار ندارند و تا این درجه دوست و دشمن در مقابل محسنات اخلاقی و افعال پسندیده آنان سر تسلیم خم نکرده اند و چون بنظر دقت بنگریم با اغلب مورخین اروپائی هم عقیده شده خواهیم دانست جمیع این صفات حسنه و خصایل پسندیده که نظر محققین را بخود جلب نموده در اثر نتیجه تعلیمات و خوشورایران اشوزرتشت سپیتمان است که روح ایرانی را تا این درجه بر راستی و درستی و پرهیزکاری پرورش داده و نام نیکشان را تاقیامت بافتخار و عظمت بر سر دفتر تاریخ عالم جاودان نهاد. دومین صفت ایزدی که ما باید از آن بهره مند باشیم صفت مقدس و هومن<sup>۱</sup>

یعنی منش پاك است که ما بوسیله آن دارای ضمیر تابناک گردیده و هومن

میتوانیم دیگران را نیز از پرتو آن منور گردانیده بشاهراه

سعادت رهبری و دلالت نمائیم و هومن در گاتها دارای مقام عالی و مقدسی است و در یشتها و سایر اوستا در سرامشاسپندان جای دارد و آنرا نخستین آفریده اهورامزدا دانسته اند که در جهان روحانی مظهر منش پاك و اندیشه نیک و حکمت و دانش میباشد و در گاتها اشو زرتشت بوسیله هومن از معرفت ایزدی بهره مند میگردد<sup>۲</sup> و خواستار است پیش از همه چیز هومن و روان آفرینش را از خود خوشنود گرداند<sup>۳</sup>

به همین سبب و مطابق همین نظر به است که تربیت عمومی و تحصیل علم و هنر که از لوازم اولیه پرورش هوش فطری است در دیانت مزدیسنا یکی از فرائض مذهبی شمرده شده و در این باب تأکید زیاد کرده اند، چنین شخص که هوش فطری و اکتسایش در تحت قواعد فوق پرورش یابد از هیچگونه شداید و عوارض طبیعت منقلب نگشته و تغییری در حالش ظاهر نخواهد شد و کوه استقامتش در

۱- هومن Vohumana در پهلوی و هومن و در فارسی بهمن مرکب است از دو جزء و هو بمعنی خوب و نیک که در فارسی حالیه «به» شده است و من همان من و منش است.

۲- یسنا ۲۸ قطعه ۱. ۳- یسنا ۶۵ قطعه ۶.

مقابل تندباد حوادث نخواهد جنبید، برعکس کسی که از این نعمت ایزدی وسعادت نامتناهی بی بهره بوده چون نئی ضعیف از اندک ورزش بادر فرود آورده از جایی بجایی رانده گردد.

بوسیله این تعلیم بزرگ انوار حقیقت و پرتو محبت و صلح و سلامت در قلب میتابد و انسان باراهنمائی حکمت و دانش بسرمنزل سعادت ابدی هدایت میگردد بطوریکه شخص در هر راه قدم میزند بخطا نرفته و از شاهراه راستی و درستی منحرف نخواهد گردید، تمام این صفات و فواید آن در دایره معنی « وهومن » و منش پاک جمع است، و بر هر یک از زرتشتیان فرض است که برای رسیدن باین مقام مقدس از هیچگونه جد و جهد فروگذار ننمایند و مرکز دایره وجود را شناخته بمقصود اصلی و مبدأ واقعی پی برند، در گاتهای مقدس چند فقره تاریخی مهم جالب توجه راجع بعروسی « پورچیست »<sup>۱</sup> دختر اشوزرتشت با جاماسب دیده میشود، در یکی از این قطعات عروس دعا میکند که نور حقیقت و روشنائی ضمیر باو برسد، و نیز در آیه دیگر جاماسب بواسطه منش پاک ستوده شده در موقعی هم که اشوزرتشت مراسم عروسی را بجای میآورد بعنوان این عروس و داماد بهمه زنان و مردان خطاب میفرماید :

« ای دختران شوی کننده و ای دامادان اینک بیاموزم و »

« آگاهتاهتان سازم، پندم را بخاطر خویش نقش بندید و بدلها »

« بسپرید، باغیرت از پی زندگانی پاک منشی بکوشید، هر یک از شما باید در »

« کردار و گفتار و پندار نیک بدیگری سبقت جوید و از اینرو زندگانی خود را خوش و خرم سازد »<sup>۲</sup>

این دو وصف ایزدی که راستی و منش پاک باشد یگانه عامل قوی ترقی انفرادی

۱ - پورچیستا Pourucista بمعنی بسیار دانا و نام جوانترین دختر اشوزرتشت وزن جاماسب است که در یسنا ۵۳ قطعه ۳ از اونام برده شده است و این کلمه از اصل چیسنا است که بمعنی دانش و علم است و گاهی از آن فرشته علم و فرهنگ اراده شد ( رجوع شود بهوندیداد ۱۹ فقره ۳۹ ) . ۲ - یسنا ۵۳ قطعه ۵ .

واجتماعی هیئت جامعه انسانیست و هنگامیکه این دو صفت باتمام مزایای خود درانسان ظاهر گشت و پندار و گفتار و کردار شخص مطابق قوانین راستی و درستی ازپرتو انوار دانش منور گردید آنکاه نتایج این دو قوه بزرگ بدیگران نیز اثر نموده و عالم را از اثرات خود آباد و عالمیان را شاد میسازد و بهشت باهمه نعماتش درجهان خاکی ظاهر میگردد.

سومین صفت ایزدی خسترا است<sup>۱</sup> که معنی آن اقتدار و قوه رحمانی و سلطنت آسمانی است، شاید بعضی گمان کنند این صفت در زندگانی اجتماعی بشر و جهان مادی چه نتیجه خواهد بخشید و ما را باقتدار رحمانی و سلطنت آسمانی چه کار، خسترا نیز مانند سایر صفات اهورامزدا دارای معانی متعدد است و یکی از آنها که عمل بآن از لوازم حیات اجتماعی بشری است « بکار انداختن جمیع قوای انسانی بدون غرض » میباشد که هر مرد وزن درجهان برای ادامه زندگانی خود مطابق قوانین انسانیت و شرافت ناچار از قبول آن است.

تمام امور زندگانی از اعمال بزرگران در مزارع گرفته تا فرمانفرمایی سلاطین بر تخت سلطنت باید در تحت این عقیده و باین صفت ایزدی متصف باشند، هر کس باید در حدود قوه خود بدون هیچگونه غرض قوای خود را در خدمت سعادت دیگران صرف کند، بزرگرنسبت بخانواده مختصر خود و سلطان نسبت بر عایا و ملت خویش، اینک باید فکر کرد اگر مطابق این دستور اشوزرتشت جمیع بشر از شاه تا گدا دارای این صفت ایزدی شده و قوای خود را برای خیر و سلامتی دیگران صمیمانه بکار اندازند نتیجه چه خواهد شد؟ عدل کل مستقر میگردد، غم و اندوه از جهان معدوم میگردد، جمیع بشر در تحت یک لوا و بیک عقیده در مساعدت و معاونت یکدیگر شریک خواهند شد، حقیقت برادری و برابری که قرنهاست بشر ب جستجوی آن خود را خسته کرده باتمام معنی در عالم ظاهر گردیده، سلطنت

۱ - خسترو میری Xsathravairyā در پهلوی خسترا بور و در فارسی حالیه شهر یور گوئیم جزء اول آن خسترا بمعنی حکومت و مملکت و جزء دوم و میری (ور) بمعنی برگزیده و انتخاب شده « سلطنت برگزیده » (رجوع شود به یشت پور داد، ج ۱ ص ۹۳).



آسمانی «خسترا» و اقتدار و قوهٔ رحمانی آن در عالم خاك بدست ما پایدار و برقرار خواهد شد.

شوکت و عظمت ایران قدیم و اقتدار سلاطین عظیم الشان هخامنشی تمام در تحت تأثیر این عقیده و مطابق این دستور و خشور ایران بوده است، چنانکه کورش با آنهمه اقتدار و قدرت فوق العاده که عالم آنروز را متزلزل ساخته بود چون بابل را فتح نمود همهٔ خزاین غارت شدهٔ بنی اسرائیل را بمعبد بیت المقدس برگردانید<sup>۱</sup> و یهودیان را از اسارت و پریشانی نجات داد، حتی فرمان داد بمعبد خراب ایشان را تعمیر نمایند<sup>۲</sup>.

داریوش کبیر پس از فتح ممالک متمدن دنیای آنروز با هیچیک از مراسم ملی و قوانین مذهبی و مملکتی آنان مخالفتی ننمود و با جمیع رعایای خود بهر مذهب و عقیده‌ای که بودند بدون فرق و تفاوت با عدالت و رأفت رفتار کرد، همین طرز حکومت و عدالت گستری او سبب شد که نام نیکش تا ابد الابد بر صفحهٔ تاریخ عالم به نیکی باقی ماند و سزاوار است اعمال او بهترین سرمشق همهٔ سلاطین و حکمرانان عالم باشد، کورش باندازه‌ای بایهودیان مغلوب بمدارا و عدل رفتار نمود که در توریة او را مسیح موعود خواندند و من عندالله دانستند<sup>۳</sup> «هنری بر» Henri Berr فرانسوی در مقدمهٔ کتاب «سوم بتمدن ایران Ancient Persia and Iranian Civilization» مینویسد: این پادشاه بزرگ برعکس سلاطین قسی القلب و ظالم بابل و آشور بسیار عادل و رحیم و مهربان بود زیرا اخلاق و روح ایرانی اساسش بر تعلیمات زرتشت بوده و بهمین سبب بود که شاهنشاهان هخامنشی خود را مظهر صفات «خسترا» می‌شمردند و همهٔ قوا و اقتدار خود را از خداوند دانسته و آنرا برای خیر بشر و آسایش و سعادت جامعهٔ انسان صرف میکردند.

۱- رجوع شود به توریة کتاب عزرا باب ۶ آیهٔ ۵ (کورش فرمان داد) ظروف طلا و نقرهٔ خانه خدا را که نبو کد نصر آنهارا از هیکل اورشلیم گرفته بیابل آورده بود پس بدهند و آنهارا بجای خود در هیکل اورشلیم باز برند و آنهارا در خانهٔ خدا بگذارند... الخ. ۲- رجوع شود به توریة کتاب عزرا باب ۶ آیهٔ ۳ «در سال اول کورش پادشاه دربارهٔ خانهٔ خدا در اورشلیم فرمان داد که آنخانه‌ای که قر بانیهادر آن میکنندرا نیندند بنا شود و بنیادش تعمیر گردد... الخ» ۳- رجوع شود به توریة کتاب دانیال باب ۶.

چهارمین صفت ایزدی که هر کس باید آنرا در ضمیر خود حاصل نماید سپنتا آرمئیتی<sup>۱</sup> روح عشق و محبت و اطاعت و تواضع است. معنی آرمئیتی اطاعت بخداوند و يك محبت و حس خیر خواهی و محبت است که باید در ضمیر هر کس موجود باشد، متأسفانه ما از آن

جوهر مقدس ایزدی که در اعماق قلبمان مخفی است بی‌خبریم.

عشق مجازی نیز جلوه ایست از جلوات عشق حقیقی و مانند شکوفه می‌باشد که از بهار نشان دارد و چون سپیده دم است که از طلوع خورشید خبر میدهد، محبت پدر بفرزند و محبت فرزند بوالدین و عشق مرد جوان ببعشوقه اش و عشق زن بشوهر همه جزء همین عشق محسوب میشود، بشرط آنکه سر آغاز يك محبت عمومی گردیده و دائر آن وسعت یابد والا برای نفع عموم بی‌نتیجه خواهد ماند.

در گاتها «سپنتا آرمئیتی» روح عشق و محبت اینطور تعریف شده که با غیرت و هیجان برای ترقی عموم میکوشد و عشق و محبت او شامل حال جمیع ابناء بشر حتی گناهکاران خواهد گردید، چنانکه در یکی از قطعات گاتها آمده است،

«چون شخص در انتخاب بین راستی و دروغ مشکوک و مردد ماند و ایمانش متزلزل گردید آنگاه سپنتا آرمئیتی بامداد او میشتابد.»

در واقع این صفت خود بتنهائی جامع جمیع محسنات اخلاقی بوده و بهترین راهنما بسوی سعادت است زیرا مطابق این عقیده خدمت و شرکت در امور اجتماعی و مساعادت و کمک بهر کس یکی از فرایض انسان است و از اینروست که ترویج زراعت و کمک ببرزگران یکی از سفارشهای دیانت مزد یسنا می‌باشد و اشوزرتشت میفرماید:

«ای مزدا بشود که آرمئیتی روح محبت همیشه در مالک خورشید سان

۱- سپنتا آرمئیتی Spenta Armaiti در پهلوی سپندارمت و در فارسی اسفندارمذ آمده است جزء اول این کلمه سپنتا که بمعنی مقدس و سود رسان می‌باشد، جزء دوم آرمئیتی بمعنی فروتنی و بردباری می‌باشد، این صفت مظهر عشق و تواضع است و در اوستای بازپسین آنرا فرشته مؤنث و نگهبان زمین دانسته‌اند.

تو جای گرفته و جهان را سرزمین خوشی و آسایش سازد»

و در جای دیگر فرماید :

«آرمئیتی در سلطنت آسمانی نعمت و سعادت میآورد»

عشق انسانرا از ظلمتکدهٔ جهل و زشتی براه راستی و پاکی راهنمایی مینماید

و باین مناسبت است که چون زرتشت بتورانیان و رئیس آنان «فریان»

صحبت میکند میفرماید : هنگامیکه راستی از کوشش آرمئیتی بآنان ظاهر گردد،

و قتیکه طایفه فریان از راستی و عشق بهره‌مند گردند ، آنگاه و هومن آنان را در روز

واپسین بکشور جاودانی راهنمایی نموده در پناه اهورا مزدا جای گزینند .

پس از آنکه شخص این چهار صفت ایزدی را تحصیل نمود آنگاه بجد کمال

هروات ، سعادت اخلاقی رسیده و اشو زرتشت این مقام را نعمت و بخشایش

هروات مینامد ، در این مقام سعادت و بهروزی بدون اینکه

### و کمال

ما در طلب آن خود را رنجه داریم بما روی خواهد نمود و

همای سعادت بر سرماسایه افکن خواهد گردید .

در این مقام کمالات روحانی و معنوی بدون کمال جسمانی و مادی ناقص میباشد،

بنابر این صحت جسمانی بوسیله هروات<sup>۲</sup> بماعطاء میگردد، بهمین مناسبت حفظالصحه

نیز یکی از وظایف، مذهبی زرتشتیان میباشد و نه فقط حفظ صحت وجود خود

بلکه حفظالصحه دهها، شهرها و ممالک نیز بعهده ماست زیرا چنانکه گفتیم باید

محبت ما عام باشد و شامل جمیع نوع انسان گردد، شواهد بسیاری راجع بحفظالصحه

در کتب قدیمهٔ زرتشتیان موجود است بطوریکه میتوان منشأ همهٔ افکار و عقاید

جدید را راجع بحفظالصحه در معانی «هروات» یافت ، در فروردین یشت کردهٔ

۱ - Fryana نام خانوادهٔ تورانی است ، در یسنای ۴۶ قطعه ۱۲ اشو زرتشت از آن

خاندان صحبت میدارد و در فروردین یشت فقره ۱۲۰ به فروهر یکی از این خانواده موسوم به

« یواشت » درود فرستاده شده ( رجوع شود به دادستان دینیک باب ۹۰ و بهمین

یشت فصل ۲ و آبان یشت کردهٔ ۲۰ فقره ۸۱ ) . ۲ - هروات Haurvatat در

پهلوی خردات در فارسی حالیه خرداد ، این کلمه از هرو است که در گاتها و قطععات

اوستا بمعنی کمال و رسائی آمده است .

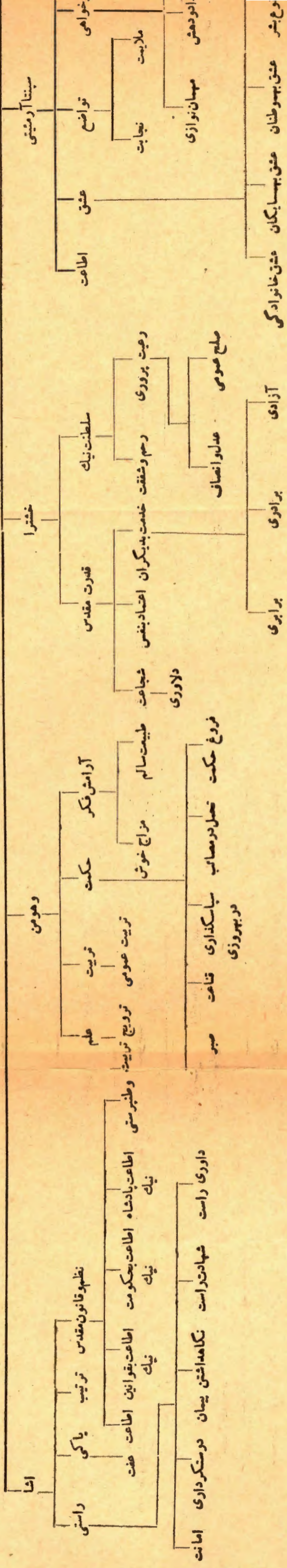
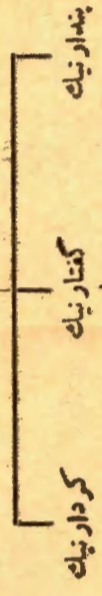
۲۹ فقره ۱۳۱ بر ضد امراض جرب و تب<sup>۱</sup> و غیره از فروهر فریدون<sup>۲</sup> یاری خواسته شده و در فقره ۱۴۳ از قوت و سلامتی و تندرستی برای فرزندان نیک باهوش دانای زبان آور توانای بینای از احتیاج رهاننده سخن می‌رود و در فقره ۶ اردیبهشت یشت « طیبیان و جراهان ستوده شده‌اند و در « فقره ۷ » به نابود کردن ناخوشیها و مرگ بیموقع امر مینماید ، در آبان یشت فقرات ۹۲ ، ۹۳ از اشخاص علیل و بی‌شعور و مصروع و غوزی و ناقص‌الاعضاء به نیکی یاد نشده است ، و در فرگرد ۲ و ندیداد فقره ۹۲ حکم شده است که شخص پیس ( پیس ) باید از دیگران دور و جدا ماند ، پاك نگاهداشتن عناصر پنج‌گانه در نزد ایرانیان قدیم نیز بهمین مناسبت بوده است مخصوصاً آب را از نقطه نظر حفظ الصحه از هرگونه پلیدی دور و پاك می داشتند چنانکه فرشته اردیوسور اناهیت را موکل آن می دانستند و از خود کلمه اناهیت ( ناهید ) این معنی مفهوم می شود زیرا آن بمعنی پاکی و بی آلاشی است ، در ایران قدیم پاکیزگی و حفظ الصحه را سبب ترقی و آبادی کشور می دانستند چنانکه اردشیر دوم در کتیبه همدان از برای حفظ آبادی مملکت خود از اناهیت ( پاکیزگی ) یاری میطلبید.

پس شخص چون این مراحل را طی نمود و باین مقام مقدس رسید خود را امرتات ، نجات و جاودانی و جاودانی و بیمرگی بهره‌مند می‌گردد ، پس چنین شخص زندگانی خود را بهترین طور بانجام رسانیده و در سرانجام عمر طبیعی در حالی که مقصود از خلقت خود

۱ - تب در اوستا « تفنو » Tafnu آمده است ، در اردیبهشت یشت مکرر تکرار شده رجوع شود به فقرات ۸ - ۱۱ - ۱۵ و ندیداد فرگرد ۲۰ . ۲ - فریدون در اوستا سراتون Thraetaena سلسله نسب آن در بندهش فصل ۳۱ فقره ۷ مذکور است .  
 ۳ - امرتات Ameretat در پهلوی امردات در فاساری کنونسی امرداد (بیمرگی و جاودانی) .

اخلاق ایران باستان

اهورا







را دانسته و در طی زندگانی بوظایف خود عمل نموده بالاخره مبدء و مقصد خود را نیز یافته است بوطن اصلی خود بازگشت مینماید ، همان مقام مقدسی که اشو زرتشت آن را بمکان سرود «گرومان» و مملکت نور تعبیر فرموده و آن جا را مقام اهورا مزدا و امشا سپندان و جای فروهر راستان و اشوان دانسته است .

از اینجاست که در «هفتن یشت»<sup>۱</sup> دعا شده است :

«ای اهورا مزدا وای راستی ما خواستاریم آنچه‌ی را از برای خود برگزینیم و آن اندیشه و گفتار و کردار را بجای آوریم که در میان اعمال موجوده برای هر دو جهان بهترین باشد ،

اهورا مزدا یکتا این کلام الهام شده را ما خواستاریم بایستین راستی منتشر سازیم ، ما می‌خواهیم تورا بنام اهورا و با اسم محبوب مقدس مزدا بستائیم ، ما می‌خواهیم تورا بادل و جان بستائیم ، ما می‌خواهیم راستی (اشاو هیشتا) منش پاك ( وهومن ) قدرت رحمانی (خسترا) و آمین نيك و پاداش نيك ، محبت و عشق ( آرمئیتی ) را بستائیم ، با خیال پاك باراستی و درستی و با گفتار و کردار و آمین پاك ما می‌خواهیم بتو نزدیک شویم»<sup>۲</sup>

۱ - هفتن یشت در اوستا هفتن هابتی و در پهلوی هفت هات یعنی دارنده هفت فصل ، پس از گاتها این قسمت قدیمترین قسمت اوستا است ، رجوع شود به یشتهای پور داود ج ۱ ص ۱۱۰ . ۲ - هفتن یشت بزرگ کرده ۳ فقره ۳ - ۵ .

## نفوذ تعالیم گاتها

### در سایر قطعات اوستا

اینک باید دید نفوذ و اثر تعلیمات گاتها در سایر قطعات اوستا که بعد از اشوزرتشت نوشته شده تا چه اندازه است و آن تعالیم در ادوار بعد از ییغمبر بچه حال و در چه شکل ظاهر گردیده و در دوران متمادی چه تأثیراتی در روح و اخلاق ایرانیان بخشیده است، برای آنکه بحقیقت این مطلب پی بریم ناچاریم بکتاب مذهبی و ادبیات مزدیسنا که بعد از گاتها بوسیله پیشوایان روحانی تألیف و بنام اوستا تدوین گردیده رجوع نماییم.

بعد از پنج گاتها که عبارت است از « اهنود » « اشتود » « سپنتمد » « وهوخشتر » « وهیشتویشتی » سایر قطعات اوستا عبارت است از ویسپرد که در اوستا « ویسپرت و » و بمعنی همه سروران و دانایان آمده دارای ۲۴ فصل (کرده) <sup>۱</sup> میباشد « دوم وندیداد » وی دئودات راجع بقوانین و مراسم مذهبی <sup>۲</sup> دارای ۲۲ فرگرد است، سومین قطعات اوستا « یشتها » است که در اوستا یشتی آمده و عدد آن ۲۱ و عبارت است از ستایش اهورامزدا ی یکتا و نیایش مختلفه که از برای اهشاسپندان و فرشتگان سروده شده است، چهارمین قسمت خرده اوستاست که نسبت بسایر قطعات نوتر و مجموعه ایست از ادعیه روزانه و نیایشهایی که در مراسم مذهبی سروده میشود.

قطعات اخیر که بعد از گاتها بوسیله پیشوایان روحانی تدوین و تألیف گردیده در واقع بمنزله روایات و احادیث است که ما آنرا ادبیات مزدیسنا مینامیم و اگرچه

۱ در اوستا کثرت بمعنی قطعه و فصل آمده است.



در بین آنها با گاتها از حیث صرف و نحو و اصطلاحات و غیره فرق کلی دیده میشود ولی بطور کلی باید گفت قطعات بازپسین از نقطه نظر فلسفه مذهبی و اخلاقی مستقیماً در تحت نفوذ تعالیم گاتها میباشد، و هر یک در مقام خود دارای رتبه عالی است که مطالعه آن ما را بیشتر بمزدیسنا آشنا میسازد، و در سراسر آن قطعات تعالیم اشوزرتشت باقی است که با بیانات شاعرانه در اشکال مختلف تفسیر گردیده، در واقع در مزدیسنا یشتها را باید از کتب درجه دوم شمرد و اطلاع بآنها از نقطه نظر تاریخ و زبان و اخلاق ایران باستان بر عموم محصلین علوم مذهبی بویژه ایرانیان مفید است.

یشتها بوسایل مختلفه یکتا پرستی را به بهترین وضعی تعلیم میدهند و نظر را وحدت در یشتها  
 بآثار طبیعت معطوف داشته از این آثار ظاهری شخص را  
 بمؤثر حقیقی و آفریننده کل موجودات اهورا مزدا یگانه  
 متوجه میسازد.

در سراسر یشتها فلسفه یکتا پرستی و شرح صفات ایزدی (امشاسپندان) شبیه بتعالیم گاتها دیده میشود و به خوبی واضح میشود با وجود اینکه مابین زمان گاتها و سایر قطعات اوستا مدت مدیدی طول کشیده ولی در تمام قطعات خواه مقدم و خواه متأخر اصول کیش مزدیسنا و تعالیم اشوزرتشت فراموش نشده است، و هر جا از یشتها که آثار نیک طبیعت ستوده شده فوراً پرستش اهورا مزدا یگانه و آفریننده جهان را یاد آور شده اند چنانکه در آبان یشت کرده اول آمده است:

« آب بی آلابش مقدس و همه گیاههای مزدا آفریده را خوشنود میسازیم »

بعضی گمان میکنند تنها گاتها برای نشان دادن اهمیت و پایه بلند مزدیسنا  
 قطعات بازپسین کافی است و با وجود چنین کتاب کامل و مهمی محتاج رجوع  
 اوستا نیز در مقام بسایر قطعات اوستا و ادبیات مزدیسنا نمیباشیم، اگر چه مندرجات  
 خود دارای قسمتهای اخیر بیایه مقام گاتها نمیرسد ولی چنانکه گفته شد  
 اهمیت است

یشتها و سایر اجزاء اوستا نیز از نقطه نظر تاریخی و ادبی و سنتی و رسوم دینی ایران قدیم دارای اهمیت کلی و ارزش فوق العاده میباشد زیرا نتایج تعالیم گاتها و اثرات

آنرا در قرنهاى بعد بما نشان داده ميفهماند که آن تعاليم چگونه مردم را بوسيله فلسفه امشاسپندان و فرشتگان پرستش خدای يکتا راهنمايى نمود و باين وسيله عقیده پيروردگاران و پرستش رب النوعها و عبادت آثار مصنوعى را برانداخته پايه آئين مقدس مزد يسنا را بر يکتا پرستى استوار ساخت و بشر را بسوى اهورای يگانه که همواره سلطنتش در جهان مادى و معنوى برقرار بوده هست و خواهد بود راهنمايى نمود ، اين تعليم مقدس در سراسر اوستا مکرر ديده ميشود و بطورى در اين باب پافشارى شده که بايد ادعا کرد مزد يسنا اولين دين وحدت پرستى و يکى از مذاهب قديمى است که بخصوصه در آن عصر کهن فلسفه حقيقى و اساس يکتا پرستى و ايمان بخدای يگانه را بيشر تعليم داده است ، خود مندرجات اوستا بهترين شاهد مقام عالى اين کتاب کهن است و دقت در قطعات مختلفه آن بخوبى ثابت ميكند که اساس و روح کيش مزد يسنا و تعليم مقدسه اوستا در هر دوره و هر جا يکسان و پيروان مزد يسنا همواره در تحت نفوذ سه کلمه اصلى و تعليم مفيد پيغمبر برگزيده خود بوده اند و در سراسر اوستا که قرنها بعد از اشو زرتشت نوشته شده همواره اين اصل مهم در نظر گرفته شده است ، چنانکه در « ويسپاهومت » آمده است : سراسر اندیشه و گفتار و کردار نيك از دانش پرورش ميبابد و پندار و گفتار و کردار زشت از بيدانشى است ، اين يکى ما را به بهشت ميرساند و آن ديگرى بسوى دوزخ ميكشاند. اين تعليم مقدس و مفيد بود که ايرانيان قديم را در نجات و راستى و درستى مشهور آفاق ساخت و تا قرنها روح پيروان مزد يسنا را باندیشه و گفتار و کردار نيك پرورش داده آنرا در عقیده خود استوار داشت بطوریکه هنوز پس از هزاران سال در ادعيه خود ميخوانند : « سراسر پندار و گفتار و کردار نيك را که در سراسر هفت کشور زمين بجا آورده شده و ميشود ميستاييم » .

اکنون بايد ديد صفات نيکى که در اثر اين تعليم حاصل ميگردد کدام است

تعليمات اوستا و در اوستا آن محسنات اخلاقى که يگانه سبب ترقى هر ملت و مملکت است چگونه تعريف شده و برای سه کلمه اصول مزد يسنا چه فروع و شعبى ذکر گرديده ، از قبيل راستى : و

ايرانيان

درستى ، امانت ، تواضع ، اطاعت بحکومت درست و دادگر ، رحيم

و شفقت، صلح و اخوت، سپاسگزاری، حق شناسی، توکل بخدای یکتا، کار و کوشش، عشق نسبت بخویشان و نزدیکان و ملت و مملکت و تمام جهان، وطن پرستی، شجاعت، رحم و پرورش حیوانات، بی آزار و مفید، کسب هنر، عصمت و عفت، اعتماد بنفس، سخاوت، خیرخواهی، خدمت و همراهی بتعلیم و تربیت دیگگران، مهمان نوازی، پاکیزگی و غیره این صفات نمونه‌ای از تعالیم زردیسنای اخلاق ایران باستان است که قسمت عمده از نژاد آریا بتوسط آن از تنگنای کفر و جهالت رهایی یافته بسر منزل حقیقت و دانش راهنمایی شدند.

بمکس اخلاق زشتی که هر فرد و جامعه‌ای را بسوی پستی و خرابی میکشاند نزدیک‌جستن بآن از گناهان عظیم و کار دروغ پرستان بشمار رفته است از این قرار: دروغ، خیانت، تکبر، حرص، ظلم، قساوت قلت، کینه، در یوزگی، بیکاری و کاهلی، خشم، بدگوئی، بی انصافی، شهادت دروغ، پیمان شکنی، دزدی، بی‌عفتی، خارج از وظیفه خود کار کردن، زیادروی در مسکرات و خوراک، بخل، حسد و غیره. جمیع این ردایل اخلاقی از شاخه‌های دشمت، دژ هوخت و دژ ورشت (اندیشه و گفتار و کردار زشت شمرده شده و صفات اهریمن، و بدمنشان میباشد)

راستی و درستی و امانت در معنی اش<sup>۱</sup> می آید که نه تنها در گاتها بلکه در تمام قطعات اوستا مکرراً ستوده شده و عمل مطابق راستی و درستی آن بر هر فرد مزدیسنی واجب است، راستی و درستی از

صفاتی است که شرط زرتشتی بودن می باشد، در اوستا ارشتات Arstat که گاهی نیز «ارشتی» Arste نامیده شده<sup>۲</sup> فرشته راستی و درستی است. در فروردین یشت فقره ۱۸ و سروش یشت ها دخت و در چند جا از یسناها از آن نام برده شده است، بعلاوه مهر (میترا Mitra نیز فرشته پیمان و وفاداری گاهی نگاهبان راستی و راستان دانسته شده چنانکه در فقره ۲۶ مهر-ر یشت پشیمان مملکت راستگویان شمرده شده است و در فقره ۸۰ آن یشت می گوید:

۱ - اشا یکی از صفات مختصر اهورا مزداست . ۲ - مهر یشت کرده ۲۷ فقره

«ای مهر) توئی پاسبان و حافظ راستگویان و توئی نگاهبان کشور و ملتی که دروغ نکویند»

اوستا همه احتیاجات را از دروغ می‌شمارد و راستگو را همیشه شاد و درستکار و سعادت‌مند میدانند، چنانکه در مهر یشت فقره ۲۲ آمده است: کسیکه به مهر دروغ نکوید از همه احتیاجات نجات خواهد یافت. و در فقره ۲۳ آمده، ای مهر تو ما را از احتیاج برهان زیرا دروغ نرفته ایم، و در فقره ۸۶ آمده است: «(مهر) ما را که بمنزل دروغ رانده شده ایم بار دیگر بسر منزل اشوئی و راستی می‌رساند»<sup>۱</sup> همه پیروان مزدیسنا در نماز روزانه اشم و هو (ستایش اشوئی) می‌سرایند «بهترین راستی (اشوئی) آبادی است، سعادت‌مند کسی است که خواستار بهترین راستی باشد»<sup>۲</sup> متأسفانه اکنون که قرن‌ها از عمر این دعای مقدس گذشته عموماً خوانندگان آن از فهم معنی آن محروم می‌باشند و تنها بقرائت متن اصلی<sup>۳</sup> اکتفاء نموده از فهم معنی و فلسفه آنچه می‌سرایند غافل می‌باشند، درحالی‌که چقدر بجای و مناسب بلکه لازم است که از این پس زرتشتیان هر صبح و شام در موقع سرودن این دعا ترجمه آنرا نیز بزبان آورند و بخاطر سپرده در قلب خود پیمان کنند که مطابق مندرجات آن رفتار نمایند.

بعلاوه مندرجات اوستا در کتب روایات زرتشتیان نیز شرح مفصلی در مذمت دروغ و وصف راستی مندرج است، بدین مضمون: دروغ سر آغاز جمیع گناهان است، دروغگو با هریمن بدکار شریک و برابر می‌باشد و در جهان در نظر خلق حقیر و خوار و در مینو سرافکننده و شرمسار ماند<sup>۴</sup> عاقبت کار دروغگو بزشتی و

۱ - یسنا ۵۷ فقره ۳۳.

۲ - بتا اهو وئیریو اشم و هو وینگه‌ها تا ام این سه نماز کوتاه مقدس‌ترین ادعیه زرتشتیان می‌باشد و در اوستا مکرراً تکرار شده است (رجوع شود به گاتهای پورداود ص ۱۰۰)

۳ - متن اصلی این دعای کوچک در اوستا بقرار ذیل است:

«اشم و هو و هیستم استی اشتا استی اشتا همائی هیت اشائی و هیشتائی اشم.»

بدی پیوند و محتاج دیگران گردد. آفرینش جهان از راستی شد و از این جهت است که برجای مانده، اهریمن (گجسته) از هیچ چیز جز از راستی نترسد. راستی هر جا باشد فروغ و فر ایزدی بر آن جا بتابد. يك مرد راستگودارای قدرت و توانائی است که بر يك کشور دروغگو بستیزد و چیر گردد. گاه آهنگرافهان چون پای بر راستی داشت و سخن بر راستی گفت بر ضحاک و دیوان چیر گردیدند...<sup>۱</sup>

دراوستا میترا Mithra (مهر) (پهلوی) بمعنی پیمان آمده و در فصل ۴ و نـ دیداد

مفصلاً از قوانین معاهده و پایدار ماندن در آن سخن رفته

است<sup>۲</sup> پیمان شکنی در اوستا یکی از شاخه‌های دروغ شمرده

شده و پیمان شکن را بادروغگو در یکمرتبه قرار داده آنرا

وفا به پیمان و  
پیمان شکنی

«میترو دروج» Mithro-Druj (درپهلوی) یا «میتروزیبا»<sup>۳</sup> Mithro-zya و

گاهی «میترو- ائو جنگه» Mithro-Aujangha<sup>۴</sup> مینامند و هر سه کلمه بمعنی ناراست

و پیمان شکن آمده است<sup>۵</sup> مهر در اوستای بازپسین فرشته پیمان دانسته شده که

هر چه قول دهد بعمل خواهد آورد<sup>۶</sup> در زمان ساسانیان برای گـواه راستی به

میترا (مهر) قسم میخورند، در کتیبه طاق بستان نزدیک کرمانشاه تصور مهر دیده

میشود که در موقع عهد بستن یا تاج گذاری اردشیر دوم ساسانی (۳۷۹ - ۳۸۰

میلادی) شاهد و گواه است<sup>۷</sup> در مهر یشت (فقره ۱۱۶ و ۱۱۷) برای نشان

دادن اهمیت عهد و پیمان آن را در چندین درجه تقسیم مینمایند « میان دو همسر

سی، میان دوشریک چهل، میان دونفر خویش پنجاه، میان دو همسایه شصت،

میان دو پیشوای روحانی هفتاد، میان شاگرد و آموزگار هشتاد، میان داماد و

1-Saddar Nasr and Saddar Bundeesh Bombay 1909. P. 43-44.

2-The Zend. Avesta by Darmesteter New York 1895. P. 34.

۳- مهر یشت، ۸۲، یشتهای بورداود ج ۱ ص ۴۶۵. ۴- مهر یشت، ۱۰۴، یشتهای پور

داود ج ۱ ص ۴۸۱. ۵- Avesta Dictionary by Kanga P. 406-407. ۶- مهر

یشت، ۳۵، یشتهای بورداود ج ۱ ص ۴۴۳. ۷- راجع به مهر و انتشار آئین آن در اروپا رجوع

شود بمقاله مهر در یشت بورداود ج ۱ ص ۳۹۲-۴۲۰.

پدر زن نمود، میان دو برادر صد، میان پدر و مادر و پسر هزار، میان دو مملکت ده هزار درجه<sup>۱</sup>.

در اوستا داور عادل و درستکردار را «سرموشاورز» Sraoshavarez و در تفسیر پهلوی «سروش ورزدار» Sroshvarzdar مینامند و داور دادگر

این اسم بمناسبت فرشته<sup>۲</sup> «سراوش» Sraosha است که در عالم معنوی در روز جزا ایزد پاداش دهنده میباشد<sup>۱</sup> کلمه‌ای که در اوستا عموماً برای قضاوت استعمال شده «داتبر» Datbar است که در فارسی حالیه داور گوئیم، در ایران قدیم این دسته غالباً از پیشوایان مذهبی انتخاب میشدند<sup>۲</sup> کتب قوانین مدنی نیز بوسیله همین پیشوایان روحانی تدوین میگرددیده و از این قبیل است کتاب وندیداد<sup>۳</sup> که مجموعه‌ای از قوانین مدنی قدیم است که برای آن عصر وضع شده.

در سراسر اوستا داور راست و درست ستوده شده و بیطرفی در قضا و محاکمه سفارش اکید مزديسناست، چنانکه در یکی از ادعیه سفارش شده: اگر از برای راستی باید بادشمنان بچنگید دادگری را از کف مدهید. عدل و انصاف در اوستا باندازه‌ای دارای مقام عالی میباشد که حکمران دادگرو قاضی و کارکنان درستکردار را بخداوند و فرشتگانش تشبیه نموده‌اند<sup>۴</sup> و تا این درجه آنرا دارای مقام عالی و قابل ستایش و احترام دانسته‌اند، برعکس فرمانفرمای بیدادگر و حکمران بدکار را اهریمن و عاملین او را دیوها خوانده‌اند<sup>۵</sup> مطابق مندرجات دینکرد دآوری که در محکمه اشتباه یا غرض بکار میرسد مسئولیت بزرگی متوجه او میباشد و مجازات سخت برای او مقرر گردیده است<sup>۶</sup>.

در «اردای ویرافنامه» شرحی راجع بپاداش و عقوبت روح داور ستمگار بدین مضمون مندرج است «روان داور نادرست و ظالم در دوزخ و ازگون بریسک پاآویخته، و چشمان وزبانش بیرون کشیده شده بدنش باسینخ‌های آهنین درشکنجه

۱- گاتها یسنا ۴۳ قلمه ۱۲. Memorial Volume. Bombay 1908. P. 248.  
 ۲- Spiegel ۳ ۲- وندیداد (وی دمودات) دات Data در اوستا بمعنی قانون و از ریشه Da است که بمعنی وضع و مقرر میباشد «داتا وی دیوا» Data vidava بمعنی «قانون ضد دیو». ۴- مینوی خرد ۹، ۳۹، ۴۵، ۴۶. ۵- دینکرد جلد ۸، صفحه ۴۸۰.  
 ۶- دینکرد جلد ۸، صفحه ۴۵۶.

و عذاب است و برمیخهای آه‌نین کوبیده میشود ،<sup>۱</sup> روان داور عادل و امین را در روز واپسین فرشتگان بمنزل فرح بخش جای خواهند داد<sup>۲</sup> مطابق اوستا داور وقاضی که مطابق عدالت و راستی وظیفه خود را انجام دهد روانش بعد از مرگ باسانی نجات یابد<sup>۳</sup> .

بخصوصه سفارش شده است که هر وقت قاضی و حاکم می‌خواهد برای محکومین **عدالت و انصاف** حکمی صادر نماید یادر هنگامی که در مقابل ایشان ایستاده حکم آنها را قرائت و اعلام میکند باید محکمه روز جزا را در نظر خود مجسم ساخته و درخساطر خود پاداش و مکافات ایزدی را بیاد آورد<sup>۴</sup> صفت رحم و شفقت و عدالت و دادگری در اوستا بایک سبک شاعرانه<sup>۵</sup> زینت بزرگان و آرایش اقویا<sup>۶</sup> شمرده شده و در حقیقت این نیکوترین تشبیه و مثل است از برای آن، زیرا عدل و رحم بهترین و گرانبها ترین تاج افتخار و بزرگی است و زینت برازند سلاطین میباشد ، سلاطین قدیم ایران بطوری خود را در مقابل قانون و عدل مسئول و مطیع میدانستند که غالباً در امور مهمه سلطنتی حل قضایا و داوری آنها به داوران و محکمه قضائی واگذار مینمودند چنانکه وقتی زن اردشیر درصدد مسموم ساختن شاه بر آمد و مطلب کشف شد اردشیر حکم این قضیه را بدستور واگذار کرد و او مجازات ملکه را مطابق قانون معین نمود<sup>۷</sup> بسا در کتب تاریخ

۱ - اردای ویرافنامه ۷۹۰ . ۲ - دینکرد جلد ۹ ، صفحه ۵۹۳ . ۳ - دینکرد جلد ۵ ،

صفحه ۳۱۵ ، جلد ۷ صفحه ۴۷۴ . ۴ - اندرزنامه آذرباد ما را سیند ، ۶۹ .

۵ - بحکایت زهر ریختن دختر اردوان در غذای اردشیر در کارنامه اردشیر بابکان باب ۱۲ و ۱۳ و در جلد سوم فردوسی مشروحاً مندرج است، که خلاصه آن بقرار ذیل میباشد :- پسران اردوان بخوهر خود که زن اردشیر بود نامه ای نوشته و بیغام فرستاده او را بقتل اردشیر تحریک نمودند . دختر اردوان برای آزادی برادرانش باغذای اردشیر زهر آمیخت ، چون اردشیر از شکار بازگشت و خواست از آن طعام بخورد خروسی سرخ رنگ از آنجا پیرید و آن جام را که در دست اردشیر بود سرازیر ساخته بر زمین افکند و گربه و سگی که در آنجا بودند آن را خورده و مردند ، اردشیر از نیرنگ زن آگاهی یافته موبدان موبد را طلبید و از او پرسید ای هیرید کسی که قصد قتل سلاطین کند سزایش چیست ، موبد جواب داد چنین کسی سزاوار قتل است ، پس اردشیر فرمان بکشتن زن داد ، چون موبد دانست زن دارای طفل هفت ماهه است بر او رحم آورده در نزد شاه شفاعت کرد نتیجه نبخشید ولی موبد چون کشتن مسادر را با فرزند گناه میدانست زن را بخانه خود پنهان داشت تا پسری از او متولد گردید و او را شاپور نام نهاد ، هفت سال بعد از این قضیه روزی اردشیر ✽

و غیره بشواهدی برمیخوریم که سلاطین ساسانی برای محاکمه خود بشخصه بامور رعایا و دادخواهی آنان از بزرگان و اقویا رسیدگی مینمودند چنانکه هر مزد دوم در چنین محکمه عدالتی حضور داشته و خود بشخصه قضا-ایا و دعاوی را خاتمه میداده است<sup>۱</sup> مطابق مندرجات دینکرد حکم اعدام و مجازات سخت تا بساجازه و امضای پادشاه نمیرسیده اجرا نمیشده است<sup>۲</sup>.

در اوستا آرمشیتی فرشته اطاعت و فرمانبرداری دانسته شده و بسا از کلمه سروش فرمانبرداری و اطاعت اهورامزدا ی یکتا اراده گردیده است، معنی آن اطاعت و بخصوصه فرمانبرداری از او امر ایزدی میباشد<sup>۳</sup> چنانکه در گاتها مکرراً باین معنی تکرار شده<sup>۴</sup> و نیز در یشتها و سایر قطعات اوستا مکرراً ستوده شده است<sup>۵</sup> و صفت تنومنتر با و نسبت داده اند که معنی آن (تن فرمان) میباشد، و مقصود کسی است که بادل و جان فرمانبردار است<sup>۶</sup> در اوستای اخیر سروش فرشته تواضع و اطاعت دانسته شده که بر ضد دیو دروغ و نافرمانبرداری میستیزد<sup>۷</sup> و در وندیداد با دیو دروغ در پرسش و پاسخ است<sup>۸</sup> و شاید بهمین مناسبت است که در قسمت های اخیر اوستا فرشته سروش پاسبان خوانده شد. در دعای کمنا مزدا

در شکار گاه بمناسبت دیدن گوری که برای حفظ بچه اش خود را در خطر انداخت بیاد زن خود و کشتن او با طفل هفت ماهه افتاده بسیار اندوهگین گردید، بزرگان از او سبب پرسیدند چون بیان کرد دستور پیش آمده از او بوزش خواست و حکایت را باز گفت: شاه بی نهایت خوشنود شده موبد را انعام شایگان عطا فرمود. رجوع کنید به کارنامه اردشیر بابکان در:

Pahlavi Texts by Khadayar Dastur Irani P. 38-48.

فردوسی حکایت فوق را مطابق مندرجات کارنامه بیان میکند: جزئی تغییری که در آن دیده میشود راجع بآمدن خروس سرخ و ریختن جام اردشیر است که فقط میگوید: چو بگرفت شاه اردشیر آن بدست ز دستش بیفتاد و بشکست پست و نیز بجای گربه و سگی که آن خوراک را خورده و مردند گوید: بفرمود تا خانگی مرغ چار پرستنده آرد بر شهر یار.

۱-Rawlinson, The Seventh Great Oriental Monarchy pp. 139-140.

۲- دینکرد جلد ۹ صفحه ۶۳۲. ۳- سروش در اوستا سرواوش Sraosa و از سرو آمده که بمعنی شنیدن است. ۴- گاتها یسنا ۴۴ قطعه ۱۶- یسنا ۴۵ قطعه ۵، یسنا ۴۶ قطعه ۱۷- یسنا ۳۲ قطعه ۱۴. ۵- رجوع شود به فروردین یشت، (یشت ۱۳) فقره ۸۸. ۶- رجوع شود به یشت های بورداود ج ۱ ص ۵۱۷-۵۱۸ مقاله سروش. ۷- سروش یشت سرشب (یسنا ۵۷) کرده ۱۳ فقره ۳۲. ۸- وندیداد فرگرد ۱۸ فقره ۳۰-۶۰.



که جزء سروش باج است، هرزرتشتی در هنگام نماز از اهورا مزدا درخواست مینماید که قوه‌ای باو عطا شود تا بتواند خود را راست و درست نموده بوسیله راستی و درستی قادر بر اطاعت و امر اهورا مزدا گردد و فرمانبردار راستی شود تا مطابق اراده ایزدی رفتار نموده باشد.

اوستا باسبک شاعرانه صلح و سازش را شریک منش پاك میدانند و بخصوصه

صلح فرمان میدهد که باید از صلح و سلامتی برخوردار بود و گردد  
کینه جوئی و ستیزه نگشت، مشاهدات روزانه و تجربیات در

زندگی اجتماعی بما ثابت میکنند که صلح از خصایص منش پاك و ضمیر روشن است و کسانی که مایل بکینه و ستیزه میباشند دارای قساوت قلب و منش زشت هستند باین سبب است که در «دعای سی روزه» ضمیر روشن و منش پاك با صلح و سلامتی با هم ستوده شده و در بشته‌ها آمده است در این خانه صلح و برد باری بر ستیزه و دشمنی چیر گردد، و نیز در دعای «کشتی» هرزرتشتی هر روز میسر آید: «من اقرار دارم و استوارم بآئینی که طرفدار خلع اسلحه و صلح عمومی است در جهان و دور کننده هر گونه ستیزه و خونریزیست» در دین یشت (کرده ۷ فقره ۱۹) آمده است: «اورا (دانش مزدا آفریده را) بستود رئیس مملکت که صلح و سازش از برای آسایش و آرامش کشور خود میجوید، آذرباد مار اسپند در پند نامه خود (فقره ۴۶) گوید: «در پی آزار و کین کسی مباش» در اوستاد یو خشم و غضب «ائشم aesma رقیب ایزد سروش (فرشته اطاعت) گاهی نیز بر ضد صلح و سلامتی است، و این عقیده کاملاً منطقی می باشد زیرا همیشه جنگ و کین در اثر خشم و غضب واقع میگردد: دیو خشم در سروش یشت سر شب (فقره ۲۴) بادیو مرک ویزانو همراه ذکر شده و در مهر یشت فقره ۹۳ برای ستیزه بادیو خشم و کین و برانداختن سپاه و بیرق خونین او از مهر یاری طلبیده شده است<sup>۱</sup>

ایرانیان از قدیم بسیاسگزاری مشهور بوده اند و در هر موقع نخست باهورا مزدا ی

سپاسداری یگانه و بعد بهر کس که محبت و نیکی بایشان کرده سپاسگزار بوده اند، در پست پشیمانی آمده:

«ما به نیکی دادار هورمزد سپاسدار هستیم، و از زشتی و بدی که از آن گره مینو (اهریمن) بر آمده با امیدرستخیز صبور و بردباریم».

و نیز حق شناسی نسبت با اقوام و اولیاء و معلم و عشق بخانواده و محبت نسبت بخویشان و سپاسداری از نیکی های آنان یکی از وظایف مهم مذهبی و سفارشهای اکید اوستاست چنانکه در خرده اوستا در جزو «پست آذرباد ما را سپنده آمده است: «اگر نسبت پیدر، مادر، خواهر، زن، فرزند، شوی، سردار، خویش، نزدیک، همشهریان، انبازان، همسایگان، دوستان<sup>۱</sup> از من گناهی صادر شده توبه میکنم».

در مزدیسنا باندازه ای قدردانی و حق شناسی نیکان و پاکان را منظور داشته که

یاد آوری از روان حتی پس از مرگ ایشان نیز نام نیک آنان فراموش نگردیده چنانکه در فروردین یشت که مفصلترین یشتهای او ستاست در گذشتگان

قریب چهار صد نفر از سلاطین و پارسایان و اشوان زن و مرد نام برده و بفرور پاک آنان درود فرستاده شده<sup>۲</sup> و برای شادی و آبادی و بهروزی و توانائی از روان آنان یاری طلبیده شده است<sup>۳</sup> هنوز نیز زرتشتیان برای خوشی روان در گذشتگان در روز وفات آنان (سرمه و سرسال) یزشن و دعا میخوانند زیرا مطابق روایات در آن روز فرور اشوان بخانه خویش باز آیند، و چون خانه را آراسته و پاک و خویشان خود را نیک و پارسا بینند که از ایشان یاد میکنند و بروان در گذشتگان درود میفرستند، آنگاه فروهران خوشنود شده اهل خانه را درود و آفرین فرستند<sup>۴</sup> در اوستا برای اینکه کاملاً شخص را بوظیفه حق شناسی و قدردانی آشنا سازد در روز قبل از فروردین ماه که هنگام جشن نوروز است

۱- کلمه ای که بدوستان ترجمه شده در متن آئیزیه من Airyaman است که در اوستا دارای معانی مختلف است و کلمه ایرمان در ادبیات فارسی از همین کلمه آمده است رجوع شود به کاتهای پور داود ص ۸۵ - ۸۷ - ۲ - رجوع کنید به یشتهای پورداود ص ۵۹ - ۱۱۱ - ۳ - فروردین یشت قمره ۱۷ - ۴ - صدرنشر و صدر بندهش.

بفر وهران تخصیص داده شده که در آن ایام فروهر اشوان و نیکان برای بازدید خانه و خانواده خود بجهان خاکی نزول خواهند نمود و در منازل خود ساکن گردند و اگر اعمالی که در عرض سال از بازماندگان سرزده نیکو بوده فروهران شادمان گردند و آنانرا یاری دهند و اگر پندار و گفتار و کردار اعضاء خانواده در عرض سال نیکو نبوده و خانه را تا آمدن فروهران پاک نگاه نداشته‌اند فروهران از مشاهده این حال افسرده و غمگین به مقام مقدس خود بازگشت نمایند پس باید هر کس برای ادای وظایف حق شناسی و سپاسگزاری نام پدر و مادر و برادر و زن و فرزند و خویشان و دوستان و بزرگان و پاکان و پارسایان را به نیکی یاد کرده و روان و فروهر آنان را از کردار نیک خود خوشنود سازد<sup>۱</sup>

لغتی که در اوستا برای پادشاه استعمال شده خشتر *Khashathra* است که کلمه فارسی شاه از آن آمده و این کلمه در اصل بمعنی قدرت مطلقه اطاعت بحکومت و سلطنت آسمانی اهورامیباشد که کلمه شهر یور حالیه بهم‌ان راست و درست معنی است و چون پادشاه دادگر راستکردار را مظهر سلطنت آسمانی و پرتو آن میدانستند اورانیز خشترانامیدند<sup>۲</sup>

وفاداری و فرمانبرداری پادشاه دادگر و راست یکی از وظایف مذهبی بوده است که در اوستا مکرر خاطر نشان گردیده در دعای آفرینگان شرح مفصلی برای پایداری دولت و مملکت و عمر طولانی فرمانروایان دادگر و تندرستی پادشاهان درستکار و عادل مندرج است، لیکن این اطاعت و دعاگوئی کورکورانه و از روی

۱- صدر نثر و صدر بندهش، *Saddar Nasr and Saddar Bundelesh Bombay 1909*, p. 28-29. p. 125.

۲- صدر نثر و صدر بندهش *Saddar Nasr and Saddar Bundelesh Bombay 1909*, p. 163.

۳- خشتر *Khashatri* بصیغه تأنیث خشتری *Khashatri* و در اوستا از آن زن حکمران و فرمانفرما اراده شده (*Avesta Dictionary by Kanga, Bombay 1900* p. 150-151) و از همین کلمه است «خشترپاون» که بمعنی حکمران شهر و والی آمده: لغتی که غالباً در اوستا برای شاه استعمال شده «دئنگهوپائیتی» *Dainghu-paiti* و در پهلوی دهوت است در یشت ۲۳ فقره ۱۶ این کلمه با نام «ویشتاسپ» *Vistaspa* (گشتاسپ) باهم ذکر شده است.

جهل تعلیم داده نشده بلکه چنانکه اشوزرتشت خود در گساتها میفرماید: «پادشاهان خوب بلاعمال و نمالیم نیک باید سلطنت کنند نه آنکه شهریاران بد بر ما فرمانروا گردند»<sup>۱</sup> در اوستا همه جا بفرمانفرمای دادگر و نیک درود فرستاده شده<sup>۲</sup> زیرا تنها پادشاه عادل و درستکردار است که میتواند ملت و مملکت را از چنگال دیوان زشتی و بدی و قحطی و خرابی نجات دهد و دعای بر چنین سلطانی بر همه مردم واجب میباشد<sup>۳</sup> بخصوصه سفارش شده است که در زیر بار ظلم نباید رفت و پادشاه عادل باید بر مملکت حکمرانی کند نه ظالم<sup>۴</sup> در اوستا از کسانی که برای سلطنت ظالم خدمت مینمایند سخت مذمت گردیده و برای آنان بلا و سزای سخت تعیین شده است<sup>۵</sup> و بکسانی که در بر انداختن اقتدار سلطنت ظالم میکوشند درود فرستاده شده<sup>۶</sup> اگر بواسطه ظلم پادشاه یا عدم توجه او بحال ملت ناله ای بر آید فرشتگان آسمان آن ناله و نفرین را شنیده پادشاه را سزا دهند، در اوستا اطاعت و محبت نسبت به شهریار دادگر از وظایف مذهبی شمرده شده و بخصوصه سفارش نموده اند که در مواقع مهمه برای جنگ و دفاع از مملکت و شاه جوانان خود را باید بخدمت لشکری بسپارند<sup>۷</sup> سلاطین ایران قدیم خود را مظهر خسترا و مأمور اجرای اراده اهورا مزدا میدانستند چنانکه داریوش در کتیبه بیستون میگوید «اهورامزدا این سلطنت را بمن عطا فرمود... اووا هس اسپندانش مرا یاری میکنند زیرا ظلم نکردم و دروغ نگفتم و در جهان مطابق راستی و درستی رفتار نمودم».

گذشته از آنچه در اوستا مندرج است در روایات و ادعیه زرتشتیان نیز مکرر باطاعت و خدمت شهریار دادگر اشاره شده است چنانکه از قدیم تا کنون زرتشتیان در ادعیه روزانه خود بشاه دادگر دعا مینمایند<sup>۸</sup> روز تولد شاه در ایران باستان یکی از اعیاد بزرگ ملی شمرده میشده است<sup>۹</sup>.

۱ - یسنا ۵، ۴۸ . ۲ - یسنا ۵، ۳۷، ۵۰۵ . ۳ - یسنا ۸، ۵۳ ، گاتهای پوردادو ص ۱۴۵ .  
 ۴ - یسنا ۹، ۸، ۶، ۵۰۸ . ۵ - یسنا ۱۵، ۰۳۱ ، گاتهای پوردادو ص ۲۹ . ۶ - یسنا ۴، ۴۶ ،  
 ۷ - Zoroastrian Civilization by Dastur. Dr. Maneckji Nusservanji ۱۰۰۴۸  
 Dhalla New York 1922. P. 89

۸ - هرودت ۱، ۱۳۲ . ۹ - برای توضیحات مفصل راجع بوضع سلطنت و دربار سلاطین  
 کیانی ؟ هخامنشی ، و ساسانی رجوع شود به : Zoroastrian Civilization  
 Dhalla New York 1922. P. 86. 227-307.

در « دینکرد » وظایفی که برای شخص پادشاه مقرر گردیده  
از این قرار است :

### مندرجات اوستا

دردین به راستین استوار باشد ، بادانش و تدبیر نیک ،

دارای اخلاق پسندیده باشد و اعتماد بنفس داشته باشد و بر پیمان خود پایبند  
بماند ، اندیشه اش بخیرخواهی و نیکی باشد ، هرگز فراموش نکند که سلطنت جهان  
در گذر است ، هنر پرور و دانش پژوه باشد ، در هر کاری ضد بدی و زشتی باشد ،  
خیرخواهی و خدمت خود را عملاً ثابت کند ، در حکم و قضا دادگر و منصف  
باشد ، در محاکمه بدون طرفداری و ترس راست گوید ، سختی باشد ، از حرص و از  
دوری گزیند ، ملت را از خود نترساند ، به نیکوکاران هموار توجه نماید ، بزیردستان  
رحیم و مهربان و بخد متکبران خود سپاسدار باشد ، بر بزرگواران را یاری نماید و  
کشاورزان بینوا را آلات زراعت و غنایم بخشد ، زنان و کودکان را نوازش نماید  
و همواره دوست و نگاهبان آنان باشد ، موسسات خیریه و عام المنفعه ایجاد سازد  
و مریضخانهها برای مداوای بینوایان برپا سازد ، بالاخره تمام قواء مادی و معنوی  
خود را در خدمت اهورامزدا و آفریدگان او صرف نماید .

این تعالیم عالی بود که سلاطین بزرگ هخامنشی و بعضی از ساسانیان امثال  
کوروش ، داریوش ، شاهپور و نوشیروان را بآن درجه عظمت و جلال حقیقی رسانید  
و نام نیک آنانرا تا بحد بافتخار باقی گذاشت ، در آثار والواب گرانبهایی که از  
سلاطین پیشین باقی مانده یک روح حقیقت و راستی فوق العاده ای مشاهده میشود  
که بی اختیار خواننده را مجذوب عقاید و افکار آنان میسازد ، بخصوصه اگر عدالت  
گستری و رعیت پروری هخامنشی و بعضی از ساسانیان را با فجایع و جنایات اغلب  
سلاطین ملل قدیمه مصر و روم و آشور و بابل بسنجیم بی اختیار بر اثرات نیک  
تعالیم زرتشت و حقیقت مزدیسنا اقرار خواهیم نمود ، بعد از کتیبه های منقور یکی  
از آثار جاودانی شاهنشاهان باستان که از دستبرد روزگار محفوظ مانده وصیت نامه  
خسرو قباد انوشیروان است ( اندرز خسرو کبادان ) که مآثر جمه و متن پهلوی آنرا  
با آخر کتاب ضمیمه خواهیم ساخت ،

سخاوت یکی از تعالیم مذهبی زرتشتیان است که در گاتها و اوستا مکرراً ستوده شده چنانکه در دعای مزدیسنان است: « بشود که دادودهش سخاوت

در این خانه بر بخل چیر گردد »<sup>۱</sup> بخصوصه سفارش شده است

که سخاوت باید بچار نسبت باشخاص مستحق بجا آورده شود، در مزدیسنا بنای مؤسسات عام‌المنفعه بهترین سخاوت‌ها دانسته شده و تأسیس مدارس و ایجاد مریضخانه‌ها و حفر قنوات و احداث راه‌ها و پلها بسیار ستوده شده است.

همراهی بفر با و بینوایان و معالجهٔ مرضای بی بضاعت از سفارشهای لازم اوستاست

و کوتاهی از آن از جمله گناهان شمرده چنانکه زرتشتیان

### معاونت عمومی

در ادعیهٔ خود میگویند: « اگر مرد پارسا و غریبی بشهرها

وارد شده و من در مهمان‌نوازی و پذیرائی او غفلت نموده‌ام اینک با اندیشه و گفتار

و کردار خود پشیمانم و توبه میکنم »<sup>۲</sup>

در مزدیسنا پرورش و ترحم بحیوانات مفیده نیز کاملاً رعایت شده و مکرراً

در خصوص آنها توصیه شده است، حتی نگاهداری از گاو،

### رحم و پرورش

گوسفند و غیره از امور خیریه و اعمال حسنه بشمار رفته، یکی

### حیوانات مفید

از احکام مذهبی محسوب میگردد، در بهرام یشت کردهٔ ۲۰

فقره ۶۱ آمده است: « نیرو برای حیوانات درود بحیوانات، نوازش بحیوانات

خوراک و پوشاک برای حیوانات، زراعت برای حیوانات، از برای معاش خود ما

باید آنانرا پرورش دهیم » و در فروردین یشت ( فقره ۱۵۴ ) روان جانوران

بری و بحری ستوده شده و در بهرام یشت ( فقره ۵۶ ) بستوران درود فرستاده

میشود و ( در فقره ۱۵ ) مهرتوانا بجائی مینگردد که در آنجا بستوران آرام دارند

در اوستا مکرراً دعا شده که این خانه و کشور از ستوران بهره‌مند گردد، از اسب

تندرو و گردونها بانصیب باد<sup>۳</sup> و پسا روان چار پایان اهلی و جانوران بری و بحری

و خزندگان و پرندگان و چرندگان ستوده شده<sup>۴</sup> و از حیوانات پنجگانه<sup>۵</sup> کثوش

۱ - یسنا ۶۰، ۵ - ۲ - پست ایرانی ۳ - فروردین یشت کردهٔ ۱۳، ۵۲

۴ - فروردین یشت ۸۴

پنچو ، Gaus - PancÖ سخن رفته<sup>۱</sup> در این جا نیز باید فراموش ننمود که این ترحم و شفقت کورکورانه تعلیم داد نشده و شامل حیوانات موزیه نمیگردد بلکه برخلاف عقیده دسته‌ای از هندوان که نسبت بحشرات موزیه از قبیل مار و عقرب نیز آزار روا نمیدارند و دفع آنها را گناه می‌شمارند، وظیفه هرزرتشتی است که حیوانات آزار رساننده را که مخل آسایش بشرند از خود و دیگران دور ساخته در دفع آن همت گمارد، در قدیم برای دفع حشرات موزیه آلات مخصوصی موسوم به خرفسترغن Khrfstraghna داشته‌اند. از این تعلیم جزئی می‌توان حدس زد که مزد یسنا تا چه حد طرفدار بشر و بر خلاف ضعف نفس انسانی است.

در اوستا گاهی حیوانات مفید را گئوش<sup>۲</sup> نامیده‌اند و در قطعات

۱ - فروردین یشت، ۱۰، حیوانات پنجگانه عبارتند از :

۱ - اوپاپ حیوانات آبی ، ب - اوپسم خزندگان ، پ - فرپترچات پرندگان ،  
ت - روسچرات صحراگردان ،

ث - چنکر نکبک چرندگان ، رجوع شود به یشت پور داود ج ۲ ص ۶۱ .

۲ - گئوش اورون Cèush urvan این کلمه اطلاق از گئوش آمده که بمعنی گاو است و بارها از آن عموم حیوانات اراده شده بعلاوه در اوستا و سانسکریت بمعنی جهان و آفرینش وجود آمده و در یسنا ۲۸ مکرراً باین معنی ذکر شده است از جمله در فقره اول: (من پیش از هر چیز خواستارم که وهومن و روان آفرینش را (گئوشورون را) از خود خشنود سازم» بعضی از مترجمین اروپائی در موقع ترجمه این کلمه بمعنی ثانوی آن بر نخورده آنرا روح گاو ترجمه کرده‌اند در صورتیکه گئو در اوستا و سانسکریت بدو معنی آمده اول گساو و دوم جهان و گیتی و بسا در ترجمه این دو معنی تمیز داده نشده و گاو بجای جهان ترجمه کرده‌اند! در بندهش گئو اولین خلقت اهورا مزداست و آن اشاره به روان آفرینش است زیرا مطابق عقیده مزدیسنا خلقت جهان بر توی از اهورا مزداست و آفرینش که از مبدأ کل جدا گردیده بی آغاز و بی انجام میباشد و قبل از آفرینش جهان مادی بجا بوده است، این است که آنرا نخستین آفریده اهورا مزدا خوانده‌اند و عقیده داشتند که سراسر آفریدگان و همه اشیاء از آن روان اولیه صورت هستی پذیرفت ، بندها این عقیده معنی اصلی خود را از کف داده و گمان کردند گئوشورون یعنی روان گاو اولین خلقت اهورا مزدا را گاو دانسته‌اند و این که در بندهش میگوید پس از خلقت گاو ۶۵ قسم حیوانات و ۱۲ قسم گیاه از بدنش دمیدن گرفت اشاره به همین مقصود است که آفرینش حیوانات و جمادات و نباتات از آن روح ازلی و الهه صورتگرفت \*

اخیر همه جانوران مفید را در تحت حمایت ایزد گئوش<sup>۱</sup> که گاهی آنرا در واسپا Drvāspā مینامد قرار داده‌اند<sup>۲</sup> و در گوش یشت مکرراً کسانیکه به پرورش و محافظت حیوانات پردازند ستوده شده‌اند<sup>۳</sup> و از ایزدگوش برای این عمل نیک یازی طلبیده شده است.

این کامیابی را بمن عطا فرمای نیک وای توانا ترین در واسپ که بتوانم، از برای آسایش آفریدگان مزدا کله‌های بسیار پرورش دهم و آفریدگان را از آزار دورو ایمن دارم<sup>۴</sup>

در اینجا چون سخن از پرورش حیوانات است موقع را غنیمت دانسته می‌فزایم، منع قربانی و فدیة در مزدیسنا قربانی خونی بکلی ممنوع و حرام میباشد و اگر خونی در مزدیسنا گاهی در بین زرتشتیان ایران معمول شده در اثر معاشرت با سایر ملل و مخالف مذهب مزدیسنا بوده است زیرا مطابق اوستا قربانی حیوانات یکی از گناهان بزرگ شمرده شده و آنرا بدروغ پرستان و دیوان نسبت داده‌اند چنانکه در بهرام یشت ( کرده ۱۷، فقره ۵۴ ) از دیوان «ویامبور» که یکدسته از دیویسنان بوده اند مذمت شده است زیرا «آنها حیوانات را) خم نموده و اعضاء بدن آنها را در هم میشکنند و بآنان زجر و آزار

✽ و اینکه در روایات است گاو بدرگاه اهورا مزدا شکوه کند و اهورا مزدا زرتشت را بمدد او فرستد این عقیده از یسنای ۲۹ گاتهاست و مقصود از گاو چنانکه گفتیم روان آفرینش و جهان است که در آن عصر جهالت اهورا مزدا او را امداد نموده زرتشت را پیاسبانی و راهنمایی آن گماشت .

برای معانی مختلف و اشتقاق و توضیحات راجع بگئوش در سانسکریت رجوع کنید به:

Dictionary English and Sanskrit by Monier Williams M.A.

London 1851 P. 142

۱ - گوش در اوستا گاوش Gaus و در یشتها از آن فرشته حافظ حیوانات اراده گردیده است که گوش یشت متعلق بآن است.

۲ - در واسپا Drvaspa جزء اول این کلمه درو Drva همان کلمه «درست» است که در فارسی حالیه استعمال میشود و بمعنی سلامتی آمده و جزء دوم آن اسپ (اسب) aspa است که از آن حیوانات اراده شده بنا بر این در واسپا را باید سلامتی چارپایان ترجمه کنیم (رجوع کنید به یشتهای پورداود ج ۱ مقاله گوش ص ۳۷۲ - ۳۷۵) . ۳ - رجوع شود به گوش یشت فقرات ۱-۲-۱۲-۱۶-۲۴-۲۸ . ۴ - گوش یشت کرده ۲ فقره ۹.



میرسانند و چشم گاورایرون میآورند، درخود گاتها نیز مکرراً اشوزرتشت از «گربان و اوسیح و کاوی که دسته‌ای از امراء و پیشوایان دیویسنا هستند بدگویی میکند که» بچיוانات ظلم و بیداد روا میدارند و بجای آنکه آنها پیرورانند و بزراعت و ادارند آنانرا بناله در میآورند، حتی اشوزرتشت در گاتها بکسانیکه «گاو» را بافریاد شادمانی قربان میکنند، نفرین میکند<sup>۲</sup> در مزدیسنا هیچگونه قربانی مانند سایر ملل سامی بخصوص بنی اسرائیل روا نیست و تنها فدیهای که در بارگاه اهورا مزدا پذیرفته میشود تقدیم و نثار اندیشه و گفتار و کردار نیک است چنانکه خود اشوزرتشت در یسنا ۳۳ فقره ۱۴ چنین هدیه گرانبهایی را اهداء اهورامزدا مینماید و میگوید:

«زرتشت برای سپاسگزاری جان خویش و برگزیده ترین اندیشه و گفتار کردار خود را با آنچه اوراست از تواضع و برتری تقدیم آستان مزدا و راستی مینماید» در یسنا مکرراً به نقاطی بر میخوریم که سلاطین و نامداران ایران هزارها و صد هزارها اسبان و گاو و غیره را قربان و نثار اهورامزدا و فرشتگانش نموده‌اند، مقصود از این قربانی قتل حیوانات نیست زیرا گذشته از اینکه این عمل خلاف مزدیسنا و گناه است کشتار هزارها و ده هزارها و صد هزارها اسب و گاو امر محال و بیفایده است، اما آنچه بنظر میرسد در ایران قدیم آزاد ساختن حیوانات و بخشیدن اسبان و گاو را از طرف سلاطین بخصوصه در روزهای جشن و اعیاد معمول و یکی از اعمال حسنه شمرده میشده است چنانکه در مهریشت فقره ۱۱۲ به آزاد ساختن حیوانات اشاره شده، هنوز هم این رسم در بین جمعی از هندوان معمول میباشد بنا بر این ممکن است مقصود از فدی و نثار اسبان و گاو بخشیدن آنها بر عایا و زارعین بوده است، استرابون در تاریخ خود مینویسد: در جشن مهرگان خشمرباون (فرمانفرمای) ارمنستان بیست هزار کره اسب بر رسم ارمنان بدر بار شاهنشاه هخامنشی هدیه فرستاد<sup>۳</sup>.

۱- یسنا ۴۴، ۲۰ . ۲- یسنا ۳۲، ۱۲، ۱۴، رجوع شود به:

Sacred Book of the East vol. xxlv p. 295.

۳- راجع به قربانی در یسنا رجوع شود به آبان یشت ۲۱، ۲۵، ۳۳، ۳۷، ۴۹، ۵۷، ۶۸، ۷۲، ۸۱، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۷، گوش یشت، ۸۱، ۱۳، ۲۹، ۲۱.

دراوستا پاکیزگی بدن ( یازداترا ) از سفارشهای اکید مذهبی و در ردیف صفات حسنه مانند راستی و درستی شمرده شده و آنرا یکی از لوازم زندگانی بشر و نشان تمدن و تربیت دانسته چنانکه در

## پاکیزگی

کاتها آمده است : پاکیزگی برای انسان از نخستین دقیقه تولد بهترین چیزهاست<sup>۱</sup> کوشش در امور نیک از وظایف مزدیسنان است و بهمین سبب سحر خیزی از احکام مذهبی شمرده شده چنانکه در وندیداد فرگرد ۱۸۵

## کار و کوشش

فقره ۲۴ آمده است :

« خروس در سپیده دم بانگ زده گوید<sup>۲</sup> ای آدمی برخیز نماز اشا ( اشم و هو... ) بجای آر ، بدیوها نفرین فرست اگر نه دیو در از دست بوشاسب<sup>۳</sup> بتوجیر گشته دوباره جهان خاکی را که در بامداد بیدار گشته بخواب انداخته گوید ای آدمی خوش بیاسای هنوز هنگام برخاستن تو نرسیده تو را با آن سه چیز بهتر از همه ( یعنی ) پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک کاری نباشد ترا جز با پندار زشت و گفتار زشت و کردار زشت کاری مباد ».

از آنجائیکه غالب کردار زشت در اثر بیکاریست مطابق مزدیسنا بر هر کس واجب است در کار نیک سود رسانی مشغول بوده و از پرتو جدوجهد سعی و عمل مشکلات

۱- کاتها ۳های ۲، ۵ رجوع شود :

Zoroastrian religion and customs, by Ervad Sheriarji Dadabhai Bharucha, Bombay 1928 pp, 52-55.

۲- خروس در اوستا پروردش آمده و معنی این کلمه پیش بیننده است شاید اشاره به این بوده است که خروس طلوع خورشید و سحر گاه را قبلا بوسیله آهنگ خود خبر میدهد ، کلمه خروس فارسی از خراوس اوستاست که بمعنی خروش و فریاد میباشد خروس و سگ در اوستا محترم شمرده شده اند ( باب ۳۱ فرگرد ۱۸۵ و وندیداد ) و در روایات نیز آزار و کشتن آنها گناه است ( صددر نثر صددر بندش ) حتی آمده است که « هر گاه نان خورند سه لقمه از خود باز داشته بسگ دهند و اگر سگی براه خفته باشد نشاید که پای سبعت بر زمین نهند که او بیدار شود ، هر گاه که سگ بانگ زندیو و دروج از خانه دور گردند » رجوع شود به :

Saered Books of the East vol XXlv p. 293

۳- بوشاسب در اوستا دیو در از دست گاهلی خوانده شده است لغات بوشاسب و بوشاسپ فارسی که بمعنی خوابیدن و رؤیا آمده از همین کلمه است .

را حل و احتیاجات خود و دیگران را رفع نماید چنانکه زرتشتیان در ستایش خود میخوانند :

« ما خواستاریم که در این جهان از زهرهٔ کسانی باشیم که در ترقی و کمال اینجهان شرکت دارند » .

در مزدیسنا راهنمایی کردن ، مردم را بخداپرستی موعظه نمودن ، باعمال نیک

تشویق کردن یکی از بهترین و سودبخش ترین شغلها شمرده شده و اینکار در قدیم با معلمین بوده است که آنها را فرهنگ

### راهنمایی

خوان frahangikan و اندرز پتان Andarzpātän مینامیدند<sup>۱</sup> و گاهی نیز بعهدۀ پیشوایان مذهبی بوده است که در اوستا آنان را پوریوتکیشان و نیانزدیشان<sup>۲</sup> خوانده‌اند و در آغاز فروردین یشت و در فقرهٔ ۱۷ از فروهر توانای آنها یاد شده است.

۱- رجوع شود به Shikand Gumamik Vi jar Translated by E. W. West 1'40

۲- پئوئیر یوتکش جزء اول آن پئوئیر یو بمعنی اول و نخستین و جزء دوم آن تککش (کیش) بمعنی مذهب است . نیانزدشت جزء اول آن نیابمعنی خانواده و جزء دوم نزدشت همان کلمه نزد و نزدیک فارسی است از این دو اسم در اوستا نخستین آموزگاران و اولین پیروان مزدیسنا و نیاکان و خویشان اراده شده است ، کلمه‌ای که معمولاً در اوستا برای پیشوایان مذهبی استعمال شده اتروان Athravan است جزء اول این کلمه آتر ätar آذر و آتش است جزء دوم آن و آن همان بان است که در فارسی حالیه باقی است مانند نگاهبان و پاسبان و بمعنی دارنده و حافظ آمده و اتروان و آذربان کسی است که بنگاهداری آتش مقدس در آتشکده گماشته شده باشد ، کلمه دیگری که برای پیشوایان در اوستا استعمال شده و در بین مردمان ماد دورهٔ هخامنشی ماگو Magu معمول بوده در اوستا مغو Moghu میباشد و در یونانی ماگی Magi یا ماگوس Magus شده ، گاهی در اوستا پیشوایان مذهبی ایشراپیتی AethraPaiti (رئیس دانش) خوانده شده‌اند و از این کلمه است ایرپت Aerpat و هیرپد که در پازند و فارسی بمعنی دسته‌ای از پیشوایان زرتشتی آمده ، در زمان ساسانیان پیشوایان مذهبی را «مکویان مکویت» Mogopātan Mogopāt موبدان موبد مینامیدند ، و همین کلمه است که در پهلوی مکویت (مقبد) و در فارسی موبد گویند ، کلمهٔ پیشوا در فارسی حالیه در اوستا پیشاپی Peshapai است و غالباً با کلمهٔ دین مترادف آمده «دین پیشاپی» یعنی پیشوای دینی (۱) بزرگترین رئیس روحانی در اوستا « زرتشتروتمه » Zarathushtrutama (مثل زرتشت) نامیده شده (۲)

در قطعات اخیر اوستا وعظ و انتشار مذهب بعهده اترپانان گذاشته شده و

وظایف پیشوایان مذهبی مزدیسنا  
 وظیفه‌ای که برای آنان معین شده حفظ مذهب راستی و پرستش  
 خدای یکتا و ادای بعضی مراسم نیک و مفید و انتشار تعلیم و  
 تربیت و دستگیری از فقراء و بینوایان میباشد، اترپانان و

پیشوایان مزدیسنا باید در نیکی و راستی و پاکی و شجاعت پیشوا و راهنمای  
 دیگران باشند چنانکه در خرداد یشت (فقره ۹۵) اترپان نیک اینطور معرفی شده:  
 « اترپانی که در جزو دسته سه گانه است و نیکی مشهور و پیرو آیین نیک  
 و دین به بوده پارسا و نیکوکار و دلیر است و در همه جا آئین می‌گستراند».

بنابر مندرجات دینکرد در نسک ۶۸ اوستا از پیشوایان مذهبی و وظیفه آنها  
 در آگاه نمودن و راهنمایی کردن مردم مندرج بوده است<sup>۱</sup> و قطعاتی که راجع  
 باین موضوع تا بحال باقی مانده موسوم است به «ایرپتستان» Aerpatastan و آن  
 مجموعه ایست از قوانین مختلفه و شرایط پیشوائی و وظیفه پیشوایان روحانی مطابق  
 اوستا ادای مراسم مفید و نیک و حفظ مذهب از اوهمام و خرافات و راهنمایی و  
 کمک ب مردم میباشد<sup>۲</sup> و حق داشتند که بسلاطین موعظه و اندرز دهند<sup>۳</sup> در اوستا  
 پیشوا و موبد حقیقی که آنچه بدیگران گوید و خود بعمل آورده بمنزله شبانی  
 است که مأمور حفظ گوسفندان میباشد<sup>۴</sup> و در تمام اندیشه و گفتار و کردارش  
 باید متوجه راستی و درستی و راهنمایی دیگران باشد<sup>۵</sup> همانطور که طیب  
 حاذق قواء جسمانی را سلامتی و شفا میبخشد موبد پارسا و نیکوکار قادر ب نجات  
 روح و رستگاری انسان است<sup>۶</sup> پیشوایان همانطوری که زرتشت مردم را با تعلیم  
 و موعظه براه راستی راهنمایی نمود نیز باید دیگران را از پیام ایزدی آگاهی  
 دهند، در فروردین یشت بران چنین پیشوایانی درود فرستاده شده<sup>۸</sup>، کسانی حق

۱- دینکرد جلد ۱۹ کتاب ۱۰، ۲۷، ۸ ص ۱۲۰، ۱۳۰، ۲۰ رجوع به:

Aerpatastan and Nirangastan Translated by S. J. Bulsara M. A. Bombay 1915.

۳- مینوی خرد، ۴۱-۸، ۴-۵ دینکرد جلد ۷، ص ۷۹، ۵- دینکرد جلد ۷، ص ۷۳، ۸۳

۶- شایست ناشایست، ۷۸، ۷۹، دینکرد جلد ۹، ص ۹۷، ۵- دینکرد جلد اول، ص ۹۸، ۹۰

۸- فروردین یشت ۱۹، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱

پیشوایی و راهنمایی دارند که خردمند و آزهوده و دانا و تحصیل کرده و از کلام ایزدی (تنومشتر) برخوردار باشند<sup>۱</sup> بخصوصه سفارش شده کسی که بخدمت آتش بایستد اها نیکو کار و پارسا نباشد نباید او را اتربان خواند و پیشوا دانست<sup>۲</sup>. بسادر اوستا از کلمه اتربان خود اشو زرتشت اراده شده و او را پیشوای حقیقی و سردار و پاسبان مردم خوانده اند چنانکه در فروردین یشت آمده است «خوشا بمایک اتربان متولد شد اوست اسپیتمان زرتشت . . . . . از این پس دین به مزدیسنا بهت کشور جهان منتشر خواهد گردید»<sup>۳</sup> و در جای دیگر زرتشت نخستین و بهترین آموزگار و پیشوای آئین مزدا شمرده شده<sup>۴</sup> در روایات اتربانان و زارعین از یشت سه پسر زرتشت میباشند<sup>۵</sup> و شاید ایراد این مطلب اشاره بآن باشد که این سه دسته آباد کنندگان جهان باید مثل خود اشو زرتشت راست و درست و پاک باشند، چنانکه از برای سیوشانتها (نو کنندگان جهان و موعود های مزدیسنا) نیز میتوان همین تفسیر را قائل شد<sup>۶</sup> اوستا مکرراً اتربانان را براستی و درستی و پارسائی ترغیب مینماید و بخصوصه تأکید میکند که باید دارای قوه فکر و هوش و دانش باشند<sup>۷</sup> و باید از اهورا مزدا توانائی و قدرتی بطلبند که بتوانند بدرك معرفت و کسب علم و هنر نائل گردند<sup>۸</sup> بعلاوه از حیث سلامتی و تندرستی و حفظالصحه نیز باید سرمشق و راهنمای دیگران باشند<sup>۹</sup> بطوریکه

۱- آبان یشت فقره ۹۱ . ۲ - وندیداد فرگرد ۱۸ فقره ۱ . ۳- فروردین یشت فقره ۹۴ .  
 ۴- فروردین یشت فقره ۱۴۸ ، ۱۵۲ . ۵ - سه پسران زرتشت در اوستا اول «ایست و استر»  
 Isat-vastra (در پهلوی) (دوم) اوروت نر Urvat-nara (در پهلوی) (سوم) «هورچیشر»  
 Huara-chethra (در پهلوی) این سه اسم در بازندو فارسی ایسدواستر، اروتدتر، خورشید  
 چهر آمده و در بندهش فصل ۳۲ از این سه پسر نام برده شده و رئیس پیشوایان مذهبی (اتوربان)  
 زارعین (استریوشان) جنگجویان (ارتشتاران) شمرده شده اند . ۶- سوشیانت Saoshant (در  
 پهلوی سوشیانس) بمعنی سودرسان و نجات دهنده مکرراً در اوستا ذکر شده است و از آن سیوشانتها  
 تنها مروچین و مبشرین مذهب اراده گردیده و در روایات سه پسر زرتشت که بفاصله هزار سال از  
 همدیگر در جهان خواهند آمد سیوشانها نامیده شده اند و از اینقرار است اسم آنها اوخشیت  
 ارت Ukhshyaterata و اوخشیت نمکه و استوت ارت Astvat ereta برای شرح سیوشانها  
 رجوع کنید برساله سوشیانس پورداود بمبئی ۱۹۲۷ .  
 ۷- دین یشت فقره ۱۶ . ۸ - آبان یشت فقره ۸۶ . ۹ - دین یشت فقره ۱۷ .

از اوستا و تاریخ برمیآید اتر بانان و پیشوایان قدیم کاملاً خود را مقید بقوانین و سفارشهای فوق میدانستند و کردار نیک ایشان سر مشق دیگران بوده است، آذرباد زرتشت یکی از پیشوایان بزرگ در اندرزنامه خود میگوید: «صد و شصت سال زیسته ام و نود سال عمر خود را بموبدی و پیشوائی گذرانیدم هرگز گوشت نخوردم، و اگر امر مهمی انجام دادم غره نشدم و ازرنجی که بمن رسید افسرده نگردیدم» همچنین آذرباد مازاسپند که از زمان اردشیر بابکان تا عهد شاپور دوم (۲۲۶ - ۳۰۹) موبدان موبد سه پادشاه بوده اندرزنامه اش دارای بلندترین درجه اخلاقی است، بعلاوه خدمات مهمی نیز نسبت به مزدیسنا انجام داده و کتب اوستا را به پهلوی ترجمه و تفسیر نموده و در زمان شاپور دوم که کشیشان عیسوی در ایران خیال تبلیغ مسیحیت داشتند این دستور بزرگ مفصلاً بابایشان مباحثه کرده و بادلائل خود ادعای آنان را رد ساخت.

غیر از این دو موبدان بزرگ از پیشوایان مهم دیگری نیز مانند، آدرفر نیغ فرخزاد ترجمه کننده دینکرد به پهلوی و مانوشچهر گش نجم خبر داریم که نسبت بآئین زرتشت و ادبیات ایران قدیم خدمات شایان نمودند که تفصیل آن خارج از موضوع ماست.

### تعلیم و تربیت

ترویج معارف و توسعه تعلیم و تربیت یکی از وظایف مذهبی زرتشتیان است چنانکه در وندیداد آمده است: «کسی که میخواهد از علم و هنر بهره مند گردد او را از پیام ایزدی برخوردار گردانید<sup>۱</sup> در اوستا معارف پروری یکی از اعمال حسنه و مطابق با اراده اهورا مزدا شمرده شده<sup>۲</sup> بخصوصه دانایان باید دیگران را از علم و تربیت بهره مند گردانند<sup>۳</sup>.

دکتر آدلف راپ Dr. Adolph Rapp در کتاب خود موسوم به «مذهب و

مراسم ایرانیان باستان» شرحی راجع بنتایج و تأثیرات تعلیم ایرانیان قدیم بیان میکند که از هر حیث قابل توجه و دقت است لهذا در اینجا موقع را غنیمت شمرده ترجمه آنرا میافزائیم<sup>۴</sup>

تعلیم و تربیت در  
ایران قدیم

۱ - وندیداد ۱۷۴۰۱۲ - ۲ - دینکرد ۳ - ۳ - شکند کمانیک و یجار ۱۷۶۰۱

چیزیکه در تاریخ ایران بیش از هر چیز جالب توجه است، و روح معنوی ایرانیان را در زندگانی اجتماعی آنان مجسم مینماید طرز تعلیم و تربیت آنهاست، این تعلیم و تربیت از طفولیت در روح جوانان ایران منشأ احساسات نیکی گردیده ایشانرا در هر کار بشاه-راه راستی و ترقی راهنمایی مینمود، و از ابتدا بطوری قوای روحانی و جسمانی ایشانرا مهیای کار نموده جامعه صحیح و سالمی تربیت می نمود که افراد آن در آتیه بآسانی میتوانند خدمات شایان و وظایف خود را بوطن و ملت خود انجام دهند.

این طرز تعلیم و تربیت که از عصر مادها تا زمان شاهنشاهی ایرانیان در «بازار گاد» *pasargadae* در دربار ایران برقرار بود در تمام ممالک شرقی نظیر آن دیده نشده بود و بطوری توجه یونانیان در ایران قدیم بدان جلب شد که از زمان هردوت به بعد آن تعلیم و تربیت را از ایرانیان فرا گرفته در یونان رواج دادند.

هردوت مینویسد «ایرانیان فرزندان خود را غالباً در سه چیز تعلیم میدهند اول راستی دوم سواری سوم تیراندازی<sup>۱</sup> کز نفون در کتاب «سیروپدی» *Cyropadie* (کوروش نامه) راجع باین تعلیم و تربیت در ایران مفصلاً بحث کرده است و برای آن مقام بسیار عالی را قائل شده، از این جهت بعضی اظهارات او را عین واقع نمیدانند و در رد و قبول حقیقت آن مشکوک میباشند و ادعا دارند این طرز تعلیم و تربیت در بین عموم طبقات ایرانی معمول نبوده است در صورتیکه خود کز نفون نیز چنین ادعائی ندارد و از بیانات او بخوبی واضح است که برای ادعای خود حدودی معین نموده و درجائی که شرح تعلیم و تربیت ایرانیان را میدهد مقصودش اشراف زادگان ایرانی و خانواده سلطنتی و درباریان بوده اند چنانکه میگوید «این دارالعلم و محل تربیت در مقابل قصر سلطنتی و از عمارات دولتی در محل باز و گشاده واقع بود، از اینجا بخوبی ظاهر است که محل دارالتربیت در پایتخت شاهنشاهی

یعنی پارس یا بازار گاد بوده است ، و اگر چه عموم ایرانیان از نتایج این تعلیم و تربیت بهره‌مند بودند ولی بطور کلی این طرز تعلیم و تربیت در بین دسته اشراف و بزرگان دربار معمول بوده است چنانکه خود کز نفون میگوید فقط آن تربیت شدگان دربار معمول بوده است چنانکه خود کز نفون میگوید فقط آن تربیت شدگان میتوانستند در مشاغل دولتی مقامات عالی را احراز نمایند در واقع باید گفت منشأ و محیط انتشار اولیه این تعلیم و تربیت دربار و خانواده سلطنتی بوده و از آنجا بسایر رین نفوذ نموده منتشر میشد.

کز نفون در کتاب دیگر خود موسوم به «انابازس» *Anabasis* میگوید :  
**محل تعلیم و تربیت** «پسران اشراف و بزرگ زادگان عموماً در دربار سلطنتی تربیت میشوند» و طرز تعلیم و محل تربیت آنها را اینطور تعریف میکند «این جوانان در مقابل قصر سلطنتی و در فضای باز و گشاده بمقتضای سن بچهار طبقه جداگانه منقسم میشوند<sup>۱</sup> و این طبقات در تحت توجه معلمین مخصوصی اداره میشوند، همانطوری که در سایر مدارس نوشتن و خواندن تعلیم داده میشود ، در این مدرسه آموختن و مشق راستگوئی و درستکرداری یکی از مواد اولیه نظامنامه میباشد، در این دارالتربیه هر گونه گفتار و کردار بر خلاف راستی و درستی منع و مرتکب آن تنبیه میشود ، مخصوصاً دورویی و ناسپاسگزاری بسیار ناپسندیده و ممنوع است و همه شاگردان باید از آن حذر نمایند ، علاوه بر این تعلیم و تربیت آنان باید در راستی و درستی ، فرمانبرداری ، اعتدال در خوراک و وظیفه شناسی را عملاً مشق نمایند و در امور روزانه بکار آورند».

« این تعلیم و تربیت تا سن شانزده الی هفده سالگی اطفال امتداد دارد و از آن دوره تحصیلات به بعد شروع بتحصیلات دوره دوم میشود که عبارت است از سواری ، تیراندازی ، نیزه بازی و مدت این دوره نیز قریب دهسال میباشد.



جوانان مطابق این دستور تعلیمات ابتدائی خود را بتکمیل رسانیده قابل آن میشوند که در امور مختلفه دولتی داخل شده و در مأموریتهای مختلف از قبیل قلع و قمع اشرار و دستگیری راهزنان و جلب آنان بمرکز و غیره شرکت نمایند<sup>۱</sup> و نیز آنان در هنگام شکار ملازم رکاب شاه میباشند، در واقع قبل از آنکه مصاف جنگ را دیده باشند این تفریح و میدان شکار يك درس ابتدائی است که ایشانرا با وضع جنگ آشنا مینماید و شرکت در شکار باشاه طبعاً آنها را قوی و شجاع و فداکار میسازد، پس از انقضای این مدت و تکمیل این تحصیلات موقعی که بیست و پنجسال از عمر این جوانان گذشته باشد میتوانند بخوبی از عهده خدمات کشوری و لشکری بر آیند، در مواقع جنگ مسلح و مہیای حمله و دفاع هستند و در هنگام صلح و آسایش بخدمات اداری و کشوری میپردازند.

سالخوردگان از خدمات لشکری و شرکت در جنگها معاف هستند و امور کشوری بخصوص عدلیه بایشان محول میگردد.

اما اینکه تقریر کز نفون راجع بمطالب فوق کاملاً صحیح و قابل اعتماد است یاخیر مانمیتوانیم بطور قطع و یقین راجع بآن اظهار عقیده کنیم ولی این یقین است که بیانات او بطرز خیالات و روحیات ایرانیان کاملاً موافقت دارد، گذشته از این راجع باین طرز تعلیم و تربیت و نتایج آن از سایر نویسندگان نیز دلایل وشواهد تاریخی در دست است که ببیانات « کز نفون » اختلاف ندارد و اگر نیز در جزئیات اندک تمایزی دیده شود قابل توجه نخواهد بود.

بعد از « کز نفون » نویسنده دیگری که از تعلیمات اخلاقی و وضع تربیت ایرانیان سخن میراند « نیکولاس داماس سنوس *Nikolaus Damascenus* است، این نویسنده راجع به « کوروش » چنین مینویسد:

« تعلیم و تربیت کوروش مطابق فلسفه مغان بود و او در آن رشته تجربیات خوبی داشت، کوروش در دامان راستی و درستی پرورش یافته بود و از رسوم و وظایف که برای اشخاص مهم و بزرگ مملکت لازم است بخوبی آگاهی داشت »<sup>۲</sup>

استرابو Strabo نیز در این باب چند خبر شگفت آمیز از خصایص ایرانیان ذکر میکند، و چنان مینماید که غیر از هردت و کز نفون از نویسندگان دیگری نیز دلایل تاریخی برای اثبات ادعای خود در دست داشته، اوسن مقتضی برای تعلیم و تربیت را از پنجسالگی الی بیست و چهار سالگی معین نموده که در این مدت جوانان بتکمیل تیراندازی و نیزه بازی و سواری میپرداختند، بعلاوه میگوید: معلمین و استادان این مدرسه در طرز تعلیم و تربیت سبک مخصوصی اختیار کرده بودند و اغلب حکایات تاریخی را مخلوط با افسانه ها نموده کارهای فرشتگان و خدمات و شجاعتهای بزرگترین نیاگانشان را برای ایجاد شجاعت و تولید احساسات و نیز برای شگفت و عبرت شاگردان نقل مینمودند.

چیزی که بیشتر جالب توجه میباشد این است که «استرابو» مینویسد: «محصلین علم زراعت و چوپانی نیز میآموختند و پس از انجام کارهای روزانه بفرس اشجار و گل کاری و تهیه دامهای شکاری میپرداختند»<sup>۱</sup>

از قرار معلوم تعلیم و تربیت شاهزادگانی که بر حسب ارث باید بسلطنت یا  
**تعلیم و تربیت**  
 فرمانفرمایی برسند با کمال دقت و اهتمام صورت میگرفت  
 چنانکه افلاطون Plato نظامنامه تحصیل آنان را بدین طور  
**شاهزادگان**  
 بیان میکند «شاهزادگان از طفولیت نه فقط بدایگان بلکه

بخواجه سرایان سپرده میشوند تا با توجه کامل آنانرا (راست و درست) و زیبا و قوی بنیه پرورش دهند و از هفت سالگی شروع بتعلیمات ابتدائی سواری شکار، و تیراندازی مینمودند و از سن چهارده سالگی در تحت نظر چهار معلم ایرانی برگزیده بتکمیل تحصیلات خود میپرداختند باین طریق که عالمترین معلمین آنها را حکمت مغان که بوسیله زرتشت فرستاده اهورامزدا آمده آگاه میسازد، پارساترین شخص او را در هر کار برآستی و درستی اندرز داده در تهذیب اخلاق او میکوشد و او را بدوری از ظلم و حرص و اجتناب از اعمال ناپسندیده رهنمائی میکند، و شجاعترین شخص آنها را بدلاوری و مردانگی ترغیب مینماید»<sup>۲</sup>

این طرز تعلیم و تربیت را بعضی نویسندگان نیکو دانسته و برخی نپسندیده‌اند، نتیجه این تعلیم و تربیت ایرانی يك آمال و مقصد حقیقی و عملی داشت و تربیت و باین جهت در تأسیس این مدارس جدید داشتند تا روسای ادارات دولتی و صاحب منصبان ارشد قشونی مطابق راستی و درستی و وظیفه شناسی تربیت شده تجربیات عملی حاصل نمایند از این جهت تعلیم و تربیت آنان در تحت نظر دولت و برای خدمت انجام میگرفت.

گذشته از اظهارات کز نفون شواهد تاریخی دیگری نیز در دست است که جوانان مجبور بتعلیم و تربیت بوده اند ولی این را نباید دلیل بر استبداد حکومت زمان دانست، مقصود از تشکیل مدارس دولتی این نبود که جوانان پس از تحصیل در آن مطیع محض حکومت شده کور کورانه از پادشاه فرمانبرداری نمایند، بلکه برعکس تأسیس این مدارس برای ایجاد و پرورش راستی و درستی و شجاعت و ایجاد احساسات وطن پرستی بوده است، و اگر چه بعدها از مقصود اصلی خود دور افتاده ولی باید دانست بنیاد آن بر پایه محکم و بمنفعت عموم نهاده شده بود، چنانکه دیدیم تعلیم عدالت و آزادی یکی از دروس مخصوص این مدرسه بوده است و این دلیل نیز شاهد مدعای ماست، زیرا تعلیم عدالت و آزادی در مدرسه استبدادی مناسب ندارد.

بطوریکه از اظهارات کز نفون بر میآید این دار نفون مخصوص ایران و در تاریخ قدیم دنیا دارای يك اهمیت فوق العاده بوده، وجود این دارالترتیبها در بارگاه شاهی بازار گاد و دربار حکومتهای مختلفه ایران یکی از لوازم جلال سلطنت و فرمانروائی بوده، و میتوان گفت همین تعلیم و تربیت بود که اخلاق ملی ایرانیان را برای مدت مدیدی نگاهداشت.

دربار با عظمت شاهنشاهان ایران مرکزی بود که نفوذ و قدرت آن مانند اشعه ستاره درخشانی در سراسر مملکت منتشر میگردد، رسوم و آداب دربار ایران باین درجه عالی در روح جوانان ایران نتایج نیکی بخشیده آنانرا بشاهراه سعادت راهنمایی کرد، نتایج این تعلیم و تربیت در حیات تاریخی و اخلاقی ایران

قدیم بخوبی دیده میشود که چگونه روح ایرانیان را با راستی و درستی محبت و شجاعت و عفت بالاخره با اخلاقی پرورش داد که ملت ایران برای آن حق دارد نام نیک شرافتمند جاودانی برای خود تحصیل نماید، هیچیک از ملل شرقی نمیتواند چنین اسناد یا افتخاری در تاریخ خود نشان دهد، افلاطون Plato وقتی که راجع به تعلیم و تربیت و مزایای اخلاقی ایرانیان صحبت میکند بخوبی مزیت و برتری مقام پارس هارا نسبت به تعالیم مادها ثابت میکند.

همانطور که ما از نتایج نیک این طرز تعلیم و تربیت تعجب میکنیم بهمان اندازه از قوه فوق العاده و فکر و هوش عالی در حیرت میمانیم که در آن عصر کهن این اساس را باین ترتیب کامل منظم ساخته است، منشأ این افکار احساسات پاک ایرانی است که نه فقط مایل بایجاد محسنات اخلاقی بلکه همواره در صدد انجام وظائف انسانیت نسبت بخوبیشان و وطن و مملکت بوده است، ایرانیان همیشه در صدد بودند که بوسایل ممکنه قوای جسمانی و روحانی جوانان را بجد کمال رسانند تا بتوانند از عهده انجام وظایف خود بر آیند.

این بار یک بینی و دقت در حیات اخلاقی و اجتماعی ایرانیان بطور یقین با عقاید مذهبی آنان ارتباط کلی داشته، و این احساسات در تحت تأثیرات مذهبی بود که بوسیله صفات حسنه و کردار نیک زندگانی بشر را سعادت مند ساخته ترقی داد، این تعالیم روحانی بکمک اصول صحیح تعلیم و تربیت توانست صفات نیک را یکی از خصایل طبیعی ایرانیان ساخته و تاقیرها در بین آنان برقرار گذارد.



این بود نمونه ای از تعالیم اشوزرتشت که از دستبرد روزگار بجا مانده و از دوران کهن بدست ما رسیده و امروز راهنمای پیروان مزدیسناست، همین تعالیم مقدس بود که روح نیاکان ما را بنیکی و راستی پرورش داده و این افتخار را تا ابد برای پیروان مزدیسنا باقی گذاشت، این را نیز باید دانست که در تعالیم اشو زرتشت و اوستا هیچگونه خود پرستی و تعصب نبوده و نیست و سعادت و نجات تنها از برای قوم مخصوصی خواسته نمیشود بلکه تمام نپکان و راستکرداران که

در سراسر جهان میباشند مرد وزن بدون فرق مذهب و ملت و نژاد ستوده شده و هر شخص نیک اندیش و نیک کردار و نیک گفتار را رستگار دانسته و اعمال را سبب نجات و شافع قرار داده نه ایمان و گفتار محض را چنانکه در « ایوژتیرم گاه » آمده است<sup>۱</sup>

فقرة ۷ اتربان پاکدین واشو<sup>۲</sup> را میستائیم، رزم آزمائی پاکدین اشورا می ستائیم، برزیکر گله پرور پاکدین اشورا میستائیم، رئیس خانه پاکدین اشورا میستائیم دهخدای پاکدین اشورا میستائیم.

رئیس ایالت پاکدین اشو را میستائیم، رئیس مملکت پاکدین اشو را میستائیم،<sup>۳</sup>

۸ جوان نیک پندار، نیک گفتار، نیک کردار نیک وجدان<sup>۴</sup> پاکدین سرور پارسا را میستائیم، جوان سخنگوی<sup>۵</sup> پاکدین اشو را میستائیم آن پاکدین اشورا که فداکاری کند میستائیم<sup>۶</sup> آن (اتربان) پاکدین اشورا که در مملکت است می

۱- ایوی سرونم یکی از اوقات پنجگانه است که عبارت باشد از سرشب تا نیم شب و نامهای مخصوص بآن موقع است. ۲- اشو- اشا این کلمه در اوستا دارای معنی بسیار مبسوطی است از قبیل راستی، درستی، پاکی، تقدس، قانون، عظمت، نیکی، بسادراوستا این کلمه بانام زرتشت مترادف آمده و بسیاری از نامهای اوستایی از قبیل اشاوشیا و غیره از اشارت کسب شده اند ۳- رئیس خانواده در اوستا نامویشیتی در پهلوی مانبت، رئیس ده (دهخدا) ویس پیتی در پهلوی ویسپت رئیس ایالت (والی) زنتویشیتی در پهلوی زنت بت رئیس مملکت (پادشاه) دینگویشیتی در پهلوی ده بت آمده در کرده ۲۹ مهریشت فقرة ۱۱۵ این اسامی بملاوه زرتشت و تهمه باهم ذکر شده است.

۴- کلمه ای که به نیک وجدان ترجمه شده در متن «هودئنا» است جزء اول آن «هو» است که در اوستا بمعنی نیک و خوب میباشد و از همین کلمه است جزء اول هومت هوخت هوروش یعنی نیک اندیشی، نیک گفتاری و نیک کرداری که اصول مزدیسناست جزء دوم «دئنا» daēnā (دین) است که در گاتها بمعنی آئین و بسا بمعنی وجدان آمده است (یسنا ۳۳ قطعه ۱۳ - یسنا ۳۴ قطعه ۱۳)

۵- خوتودت Xvaetvadatha (خوددادن) در این فقرة بمعنی فداکاری آمده است و در بعضی نقاط اوستا صفت است یعنی کسی که از میان خویشاوندان زن برگزیند لغت خویش در فارسی نیز از همین ریشه است، هنوز هم در میان مسلمانان ایران وصلت با خویشان سنت نیک شمرده میشود و بخصوصه میگویند که عقد و نکاح دختر عم و پسر عمودر آسمان بسته شده است یعنی که ازدواج میان گسان و خویشان مقبول و مستحسن است نزد خداوند، حالیه در ایران مثل قدیم عروسی دختر عم و پسر عم و پسر عمه و پسر عمه و دختر دامی و پسر دامی و غیره بسیار معمول است. ۶- مقصود از این دودسته اتربان یا پیشوایان دینی اولی کسانی بوده اند که در مملکت مراسم دینی بجای می آوردند و دومی کسانی بودند که از برای تبلیغ دین و ترویج آئین بکنار پرستی زرتشتی در خارج باطراف و اکناف

ستائیم، آن (آتربان) فرخنده اشو را که در گردش است میستائیم، کسدبانوی پاکدین اشورا میستائیم

۹ زن پاکدین را میستائیم کسی که در پندار و گفتار و کردار نیک سر آمد است، در گفتار نیک سر آمد است، در کردار نیک سر آمد است، آن زن پاکدین خوب آموخته را (نیک‌تعلیم یافته را) که فرمانبردار شوهر می‌باشد<sup>۱</sup> (زنی که) مثل سبنتا آرمیتی<sup>۲</sup> و مانند زنانی (که پسندیده در گاه توهستند) ای اهورامزدا

## نمونه‌ای از تعلیمات اوستا

خداوند بالا و پستی توئی      ندانم چه‌ای هر چه هستی توئی  
(فردوسی)

### خدا

خدا - قادر مطلق:

(اهورا مزدای یگانه) آنکسی که بزرگتر از همه است. (یسنا ۲۸-۵)  
خدا - آفریننده یگانه:

اوست (اهورامزدا) یگانه آفریننده جهان. (یسنا ۴۴-۷)

خدا - دانای مطلق:

مزدا اهورا خدای دانا و مقدس است، (یسنا ۲۹-۶)

خدا - بهترین:

(ای اهورا مزدا) توئی بهتر و با بهترین راستی هم اراده.

(یسنا ۲۸-۸)

خدا - مبدأ امید:

«ای کسی که آرزوهای ما از تو بر آورده (شده) و امید بهشت ما بسوی تو است»

(یسنا ۲۸-۹)

خدا - حاجت بر آورنده:

اهورا مزدای یگانه حاجت بر آورنده است. (یسنا ۴۴-۴)

خدا - ایمان و امید:

«همواره در هر کار از خداوند امیدوار باشید و بکشید که کردارتان مقبول

درگاه اهورا مزدا واقع گردد.»

(پندنامه آذرباد مارا سپند)

خدا - پناه دهنده و امداد کننده:

ای اهورا مزدا ما خواستاریم که پناه طولانی تو را یافته و خود را شایسته رحمت

تو سازیم. ما خواهانیم که از دست تو فریب دهیم و جلال تو را گردانیم و در

میان همه موجودات بهترین و مقدسترین ، از درگاه تو امیدواریم که ما را در پرتو خود پناه گاه عطا فرمائی .  
(هفتن یشت بزرگ ، کرده ۷-۴)

خدا - راهنمای یگانه :

من (زرتشت) میخواهم از کسی که بزرگتر از همه است سخن بدارم ، اوست مزدا اهورا خیرخواه همه آفریدگان که بتوسط خرد مقدس خویش ستایش کسانی که وی را میستایند میشوند ، عبادت او را من از (وهومن) منش پاك تعليم ، او از معرفت خود بهترین چیز را بمن آموخت .  
(یسنه ۴۵-۶)

خدا - همه ستایشها بسوی او :

ای اهورا مزدا ما سرود گویان و وعظ کنندگان تو هستیم و میخواهیم که باین وسیله خود را برای مزدیکه تو برای دین مانند ما کسانی مقرر داشته مهیا سازیم .  
(یسنه ۴۱-۵)

خدا - شناسائی او :

خوشنودی اهورا مزدا ستایش بنام مقدس او سزااست که بوده و هست و خواهد بود ، خداوندی که حاکم بر روح است و بذات خود یکتا و قائم میباشد ، اهورائی که بزرگترین وداناترین و آفریننده و پرورش دهنده و پناه دهنده و افزون کننده و بخشانیده و مقدس و دادگر و قادر مطلق است .

(دعانام ستایشن) ۱

خدا - اقرار بوحده و قدرت مطلق او :

من اهورا مزدا را آفریننده همه چیز میدانم و استوارم بر اینکه او نیکی و راستی است ، مقدس است ، فروغمند است ، دانا و تواناست همه نیکی ها از اوست نظم و قانون طبیعت که در سراسر گیتی دیده میشود از او بوجود آمده و کره های درخشانده از فروغ بی پایان او درخشانند .  
(یسنه ۱۲ - ۱)

(۱) دعانام ستایشن یکی از ادعیه زرتشتیان متعلق باوستای اخیر میباشد که در حدود سنه ۳۰۰ یزدگیری (۹۳۱ میلادی) بدست آذرباد حمید پسر حمید اشاوهیشتا نوشته شده در اینجا متذکر میشویم که برخی از ادعیه و نمازها که بفارسی یابازند است با عبارتی دیگر گون حالیه در دست است که کمتر شبیه بفارسی صحیح یابازند است و اگر خواسته باشیم آنها را درج کنیم البته باید بسا دقت و اصلاح شد .  
فقه التفویق ترجمه از متن فارسی ، دینکرد ، دینکرد ، شاه مسیح ، باه ، مادان ، جلد



خدا - قدرت ایزدی :

سپاس آن بزرگترین موجودات که همه مخلوق آفریده اویند، خداوندی که همواره جاودان و یکسان است و باتوانایی و دانش خودش امشاسپندان را بیافرید و بارگاه فروغمند (گرومان) و این جهان و خورشید درخشان و ماه تابان و ستارگان گوناگون و باد و آب و آتش و خاک، و رویندگان و جنبندگان را آفرید، ستایش و دعای بآن یکتا و نیکو کار که انسان را از همه آفریدگان بگفتار برگزید و بر سایرین برتری بخشید و بنیروی اندیشه او را حکمران بر سایرین گردانید و باو قدرت و قوتی عطا فرمود تا بتواند بر بدی چیر گردد  
(دعای ستایش ۲-۳)

خدا - پرستش :

من ایمان دارم بآنکه ستایشش با راستی از صمیم قلب بهترین چیز است آن کس مزدا او را و صفات مقدسه اوست که بوده و هست و خواهد بود من میخواهم از او و صفات برگزیده اش نام برده و با سرود های نیایش آنها را ستوده و باو نزدیک شوم (یسنا ۳۱ - ۸)

خدا - هدیه و نثار :

ای اهورا مزدا آنچه از زمانیکه دوست تقدیم تو عید داریم و در راه تو فدا میسازیم، ما تورا نماز میبریم و تورا سپاسگزاریم<sup>۱</sup> (یسنا ۱۳ - ۵)  
خدا - عبادت :

بخداوند نماز گزارید و منش خود را شاد دارید تا از هر نیکی برخوردار شده افزایش یابید<sup>۲</sup> (پندنامه آذرباد - ۱۰۲)  
خدا - چه ستایشی مقبول است :

آن ستایشی بدرگاه اهورا مزدا نیک و پذیرفته است و آن ستایشی در آمین مزدا یسنا ستوده شده که پایه آن بر نیکی و راستی و بی گمانی بیزدان نهاده شده باشد آن ستایش که برای سراسر نیکیهایی که بمارازانی داشته شده بجا آورده شود

آن ستایشی که در هنگام سختی نیز ما را از رحمت و محبت اهورا مزدا دور و مشکوک نسازد. و از سپاسگزاری او باز ندارد، ستایشی ستوده است که در آن سود و نیکی خویش بزبان و بدی دیگری خواسته نشده باشد (مینو خرد باب ۵۲ - ۱۳، ۲) خدا - نامهای ایزدی:

(اهورا مزدا باشو زرتشت گفت) منم، پشتیبان و هم آفریننده و نگهبان منم شناسنده و مقدس ترین، خرد چاره بخش نام من است، چاره بخش ترین نام من است، پیشوا نام من است، بهترین پیشوا نام من است، اهورا نام من است، مزدا نام من است، پاک نام من است، پاکترین نام من است، فرهمند نام من است، فرهمند ترین نام من است، بسیار بینا نام من است، دور بین نام من است، دور بیننده ترین نام من است، پاسبان نام من است، پشت و پناه نام من است، آفرینگار نام من است، نگهدار نام من است، شناسنده نام من است، بهترین شناسنده نام من است، پرورنده نام من است، جویای سلطنت نیک نام من است، کسی که بیشتر جویای سلطنت نیکی است نام من است، شهریار دادگر نام من است، دادگر ترین شهریار نام من است، کسی که نفرین نام من است، کسی که فریفته نشود نام من است، کسی که بستیزگی غلبه کند نام من است، کسی که بیک ضربت فتح کند نام من است، کسیکه بهمه شکست دهد نام من است، آفریننده کل نام من است، بخشاینده تمام نعمت ها نام من است، بخشنده خوشیهای بسیار نام من است، بخشایشگر نام من است.

کسیکه باراده خود نیکی کند نام من است، کسیکه باراده خود پاداش رساند نام من است، سودمند نام من است، نیرومند نام من است. نیرومند ترین نام من است، پاک نام من است، بزرگ نام من است، برازنده سلطنت نام من است، سلطنت برازنده ترین نام من است، دانان نام من است، داناترین نام من است، کسی که دور و انگران است نام من است، این چنین است نامهای من (هرمزد پشت ۱۲-۱۵)

خدا و پرستش

ای اهورا مردای بگتا و ای خداوند راستی و درستی بمن قدرت و قوه ای عطا

فرما که بتوانم تورا بوسیله اندیشه و گفتار و کردار نیک ستایش نمایم و مطابق اراده تو همانطور که تو خواستاری رفتار کنم . (دعای نام ستایش ۵-۷)

خدا - دعا و درخواست :

ای نور حقیقت و ای روح راستی ما از تو خواستاریم که اشوئی و آمال نیک و حکمت و دانائی ، ظفر و قدرت عمل نیک را با ما ارزانی داری . (مهریشت - ۳۳)

خدا خشنودی او :

بچه وسیله میتوان اهورامزدا و امشاسپندان را خشود ساخت ؟ اهورامزدا را باین وسیله میتوان خشنود ساخت که خرد مقدس را پشت و پناه قرار داد قناعت و شجاعت را مانند زره زرین در برداشت ، راستی و درستی را چون سپر بردست گرفت ، شکر و سپاس را چون گرز بر کف داشت و فرمانبرداری خدا را چون کمان ، سخاوت را چون تیرو میانه روی را چون نیزه با خود داشت آنگاه که و شش بیکار بست و بخت نصیب را پناه خود ساخت ، باین طریق میتوان اهورامزدا و امشاسپندان را خوشنود گردانید و بر اهریمن زشت چیر گردید .

(مینو خرد بر سش ۴۲ باب ۴۳ فقره ۴-۱۳)

خدا - نثار باو :

همانطوریکه تو ای اهورا مزدا نیک اندیشیدی و نیک گفتی و نیک بجا آوردی مانیز برای تو نثار می آوریم ، این چنین آنرا تو بر ازنده میدانیم ، این چنین تو را با آن ستایش میکنیم ، این چنین تورا ثنا خوانیم ، این چنین تو را سپاسگزاریم . (هفتن یشت بزرگ ، کرده ۵ فقره ۴)

از کژی افتی بکم و بکاستی از همه غم رستی اگر راستی

### راستی

راستی - بزرگترین سعادت :

راستی بهترین سعادت است ، سعادت از آن کسی است که خواستار بهترین راستی است . (اشم وهو)

راستی - یگانه راه نجات :

راه در جهان یکی است و آن راه راستی است .

راستی - راستی باقی است:

راه یکی است و آن راه راستی است ، آن راهی است که از آغاز راه پیروان اولیه بوده پس تو همواره در راه راستی باش و هرگز از این شاهراه منحرف مشو خواه در موقع سختی و خواه در هنگام راحت ، این را نیز بدان و آگاه باش گادان و اسبان خاك گردند ، زروسیم بخاك پیوندد ، تن نیز مشتی خاك گردد ، اما آنکس نمیرد و بخاك نیوندد و تباهی نمیبرد که راستی و درستی را بستاید و بر طبق آن رفتار نماید .<sup>۱</sup>

راستی - یگانه آمال:

و هومن از اشوزرشت پرسید «ای سپهتمان زرشت آمال و آرزوی تو چیست از برای چه میکوشی ، زرشت پاسخ داد ، یگانه آرزوی من بخشش راستی و درستی است ، کوشش و کار من برای راستی و درستی است ، آرزویی که من میخواهم بر آورده شود انتشار راستی و درستی است .<sup>۲</sup> (دینکرد باب ۱۰۱)

راستی - خدا باز راستی يك است:

«ای اهورا مزدا ، ای بهتر از همه و با بهترین راستی هم اراده» (یسنا ۲۸-۸)

راستی - رسیدن بآن:

(یسنا ۲۸-۵)

«ای راستی کی بتو خواهم رسید»

راستی - رسیدن بخدا بوسیله راستی:

ای اهورا مزدا با اندیشه نیک و کردار راست و درست و ایمان کامل ما میخواهیم

(یسنا ۳۹-۴)

بتو تقرب جوئیم و بتو برسیم.

راستی - نجات بوسیله آن:

باستعانت راستی و بدوستی راستی ، هر کس میتواند در دوجهان رستگار گردد

(یسنا ۳۵-۸)

راستی - دعای راستی:

بناخواهش هر يك از اهورای حاجت بر آورنده خواستارم که آرزو ها را

بر آورد و همه راز تو انائی و راستی و درستی برخوردار سازد . (یسنا ۴۳-۱)  
راستی - آورنده حکمت است :

ای راستی ، شکوه منش پاك راز آن من ساز . (یسنا ۲۸-۷)  
راستی - بخشش پاك منشی بوسیله راستی :

ای اهورا مزدا ، تو رحمت منش پاك و حکمت مقدس را بوسیله راستی بما  
میبخشی . (یسنا ۴۳-۲)

راستی - راهنمایی براه راستی :

ماخواستاریم از مزه کسانی باشیم که بشر را بشاه راه راستی راهنمایی میکنند،  
ما امیدواریم که مزدا و فرشتگانش بسوی ما آمده مارا یاری بخشند و از راستی  
بهره مند گردانند تا اندیشه ما به آنجا که سرچشمه دانائی است پی برد .

(یسنا ۳-۹)

راستی - دعا براستگو :

راستگو موثق و معتبر باد . (آفرین هفت امشاسپند)

راستی - راهنمایی آن :

موفق و کامروا باد زرتشت که برای تکمیل سعادت جهان مادی مارا براه  
راستی راهنمایی نمود و برای رستگاری جهان معنوی مارا از پرستش اهورای  
یکتا برخوردار ساخت . (یسنا ۴۳-۳)

راستی - آموزگار راستی .

زرتشت آموزگار راستی بود و اندیشه راستی را در جهان منتشر ساخت از  
این رو بود که باو گفتار دلپذیر داده شد . (یسنا ۲۹-۸)

راستی - مذهب راستی مفید است :

ای مزدا پایه آئین ما بروی راستی نهاده شده از این جهت سود بخش است پایه  
مذهب غلط بروی دروغ قرار گرفته از این سبب زیان آور است :

(یسنا ۲۹-۳)

راستی - خوشی در راستی است :

من میخواهم غفلت زدگان را خوشنود ساخته براه راستی راهنمایی نمایم .

( یسنا ۴۹-۱ )

راستی - زرتشت دروغ را خوار میدارد :

راستی - فتح راستی :

بشود که در این دودمان راستی بر دروغ چیر گردد

( یسنا ۶۱-۵ )

راستی - فتح راستی بر دروغ :

من میپرسم از تو ای اهورا مزدا مرا بنما، آیدار سرانجام راستی بر دروغ

( یسنا ۴۴-۱۴ )

چیر خواهد گردید ؟

راستی - فتح بر ناراستی :

راستی دروغ دروغگو را تباہ میسازد .

( اردیبهشت یشت ۱۴ )

راستی - راستی نفوذ دروغ را تباہ میسازد :

ما میستایم و درود میفرستیم بسخنان راستی که همواره پیروزند بوده و

( ویسپرد ۲۰-۲ )

سراسر نفوذ بدو دروغ را درهم میکشند .

راستی - نتیجه دروغ :

چون جمشید سخن دروغ بر زبان راند فرو فروغ جلال او مانند مرغی از او

پرواز نمود و چون جمشید آن پادشاه و پاسبان بزرگ فر خود را رفته دید بانندوه

( زامیاد یشت ۶-۳۴ )

زیاد مبهوت شده به زمین افتاد .

راستی - پناه از دروغ و دروغگو :

( ای اهورا مزدا ) در هر دو جهان ما را از آسیب دروغ و دروغگو و از دیو

( مهر یشت کرده ۲۳ )

خشم و دروغ و از گروه لشکر دروغگویان پناه بخش .

راستی - بگفتار دروغگو گوش مده :

هرگز بسخنان ناراست دروغگویان گوش فرامده و در حضور کسی سخن ناراست

( یسنا نامه آذرباد ۳۷ )

بر زبان مران .

راستی - پیغامبر راست انتخاب کن :

برای فرستادن پیغام مرد راستگو بر گزین، هنگامی که در انجمن پیشینی نزدیک

(بند نامه آذرباد ۶۰)

مرد دروغگو جای مگیر!

راستی - راستی سعادت و نجات است :

برای نجات روان و سعادت تن چه چیز نیکوترین است؟ آن چیز که از نامه دینی باشد و فتح و شادمانی و خوشبختی در این کشور پایدار نماید و نیکی و سود بآفریدگان اهورا مزدا برساند دانش و راستی و پاکی میتواند زندگانی جهان و جهانیان را شاد و نیکو دارد و در سرای دیگر آنان را رستگار نماید.  
(مینو خرد باب ۱ فقره ۴۴ - ۴۸)

### پیمان

پیر پیمانہ کش ما که روانش خوش باد گفت پرہیز کن از صحبت پیمان شکنان  
(حافظ)

پیمان - ای اسپیتمان زرتشت پیمان شکننده سراسر مملکت زاویران میسازد، ای اسپیتمان تو نباید هرگز مهر و پیمان بشکنی، اگر نیز آن پیمان با دروغ پرست بسته شده باید در حفظ آن بکوشی زیرا معاہدہ و پیمان با راستی پرست و دروغ پرست هر دو درست و محترم است و باید آنرا حفظ نمود. (مهریشت ۲)  
پیمان - سزای پیمان شکن :

ای اهورا مزدا من میخوام از تو پرسم مرا آگاہ فرما چه چیز است سزای کسیکه در وعده و پیمان خود پایدار نماند و مزدی که در مقابل کار و خدمتی مقرر داشته نپردازد؟ سزای چنین کسی که در آن جهان دچار آن خواهد گردید میدانم  
(یسنا ۴۴-۱۹)

پیمان - پیمان شکن :

ما بر ضد و خلاف کسانی هستیم که عهد خود را شکسته و بوعده خود وفا نمی کنند.  
(یسنا ۶۱-۳)

پیمان - پیمان شکن :

فرشته مہراز محلی کہ جایگاہ پیمان شکنان است با نفرت روی بگرداند.  
(مهریشت ۵ - ۱۹)

پیمان - نفرین به پیمان شکنان:

منازل وحشت انگیز ویران گردد و از انسان تهی ماند آن منازلی که پیمان شکنان  
و دروغ پرستان و قاتلین پاکدینان در آنها بسر میبرند . ( مهریشت ۹-۳۸ )

### ستایش

( سمدی )

عبادت بجز خدمت خلق نیست

ستایش - فدیه و نثار :

ما شوئی و اندیشه و گفتار و کردار نیک خود را نثار بارگاه اهورامزدا مینمائیم<sup>۱</sup>  
( یسنا ۷-۴ )

ستایش - بهترین هدیه و نثار :

ما کردار و پندار و گفتار نیک خود را بظهور آورده نثار اهورا مزدا مینمائیم  
و نیز پندار و گفتار و کردار نیک خود را برای فدیه و نثار او و فرشتگانش تقدیم  
میداریم . ( یسنا ۱۰۴ - ۴ )

ستایش - اندیشه و گفتار و کردار نیک ما را بخدا میرساند :

اهورامزدا میفرماید : منم آنکه پندار و گفتار و کردارم همیشه نیک است و  
هر کس از این سه برخوردار است او را دوست خود میدارم .  
( دینکرد کتاب ۹-۳۰-۷۰ )

ستایش - اندیشه و گفتار و کردار نیک :

از این سه نیکوترین چیز هرگز دوری مجوی : پندار و گفتار و کردار نیک  
و از این سه همواره دوری گزین اندیشه و گفتار و کردار زشت<sup>۲</sup> .  
( وندیداد فرگرد ۱۸ - ۱۷ و ۲۵ )

### فرمانبرداری

« تواضع سرررفت اندازدت » « تکبر بخاک اندر اندازدت » ( سمدی )

فرمانبرداری - اطاعت مقدس است .

ما میستائیم آن خانه‌هایی را که در حمایت سروش (فرشته اطاعت و فرمانبرداری)



است ، ما میستائیم آن خانه‌هایی را که فرشته اطاعت و تواضع در آن پذیرفته شده و مرد پاکدین با پندار و گفتار و کردار نیک در آن بسر میبرد .  
( سروش پشت‌ها دوخت کرده ۵-۲۰ )

فرمانبرداری - سروش آموزگار دین است :

( سروش ) فرشته اطاعت و فرمانبرداری خود آموزگار دین اهورائی است

خداوند باو دین آموخت . ( سروش پشت‌ها دوخت - ۳ )

فرمانبرداری - تواضع :

کپتران‌را با خود برابر دار و آنانکه با تو برابرند از خود برتر شمار و آنکه

از تو برتر است او را فرمانبر و گرامی دار .<sup>۱</sup>

( مینو خرد باب ۲ پرسش ۱ فقره ۴-۶ )

فرمانبرداری - ازقانون :

من در جزء آن دسته‌ای هستم که پیرو قانون هستند نه از آنانی که نافرمان‌بردار

و خلاف قانون رفتار مینمایند . ( یسنا ۱۲ فرگرد ۱۴ )

## سخاوت

کرم کن که فردا که مینو نهند منازل باعمال نیکو دهند ( سعدی )

سخاوت - در خانواده :

سخاوت در این خانواده رو بافزایش باد . ( یسنا ۶۰-۵ )

سخاوت - مانند اهورا مزدا :

بشود که ما نسبت بدیگران از محبت و سخاوت خود مضایقه ننمائیم چنانکه

اهورا مزدا رحمت خود را از همه آفریدگان دریغ ندارد . ( آفرین بزرگان )

سخاوت - مهمان نوازی :

اگر من نسبت بغریبی که به شهر ما پناه آوردن نوازش ننموده‌ام ، اگر من دیگران

را در سختی امداد نکرده‌ام ، اگر من کسی را از گرسنگی و تشنگی و سرما و

گرما حفظ ننموده‌ام ، اگر من به حیوانات آزار رسانیده و آنها را زده‌ام من اشتباه

کرده و از این گناه‌ها پشیمانم و توبه می‌کنم . ( پشت فقره ۸ )

## وظیفه

وظیفه - نسبت به جامعه :

من که زرتشت هستم خواستارم که بزرگان و سران اقوام و طوایف و رؤسای خانواده ها را براه راستی و درستی و اندیشه و گفتار و کردار نیک راهنمایی کنم تا بر طبق آئین اهورامزدا رفتار نمایند.<sup>۱</sup> (یسنای ۱۱)

وظیفه - ادای آن در موقع مقتضی :

ای مزد یسنی زرتشتی دست و پا و هوش و خرد خود را برای بجا آوردن وظایف نسبت بدیگران در موقع مقتضی مهیا دار و از هر کار بیجا و نابهنگام خودداری نما، همواره در انجام کار نیک و دستگیری بیچارگان و بینوایان استوار بایست.

(ویسپرد کرده ۱۵ فقره ۱۰)

وظیفه - شناختن آن :

هر کس باید در پیشرفت و اشوئی روان و منش خود بکوشد، بوظایف خود رفتار نموده و نتایج کردار نیک خود را بداند، زیرا نیکی که بدون اراده بجا آورده شود ارزش آن کمتر است از کردار نیکی که با اراده نیک بانجام رسد.<sup>۲</sup>

(مینو خرد باب ۱ فقره ۲۳-۲۵)

وظیفه - ادا نکردن وظیفه یک قسم دزدیست :

کسی که نسبت بدیگران مطابق وظیفه خود رفتار ننماید دزدوظیفه باید خوانده شود زیرا از آن خدمت که باید انجام دهد کوتاهی میورزد.<sup>۳</sup>

(وندیداد فرگرد ۴ فقره ۱)

## سلطنت

شاه را به بود از طاعت صد ساله عمر قدر یکساعت عمری که در آن داد کند (حافظ)

Yasna dy Geldner p. 14

۱- رجوع شود به

۲- مینو خرد تهمورت انکلیسر یاص ۴ . ۳- متن پهلوی دستور جاماسب منوچهر جاماسب

آساس ۱۰۱ - ۲۰۱ .

سلطنت - حکمران نیک :

ای مزدا اهورا بشود که ما جاودان از کشور نیک تو بهره‌مند شویم ، بشود که شهریار نیک در هر دو جهان بما چه مرد و چه زن سلطنت کند تو ای در میان موجودات خوبترین .  
( یسنا ۴ فقره ۲۰ )

سلطنت - حق پادشاه نیک است :

براستی ما سلطنت را از برای کسی سزاوار میدانیم و آنرا از برای کسی خواستاریم که بهتر سلطنت کند<sup>۱</sup>  
( یسنا ۳۵-۵ )

سلطنت - چگونه پادشاهی نیک است :

آن حکمران و پادشاهی راست و درست است که در آبادی کشور کوشیده و بینوایان و درویشان را آرامش و آسایش بخشد و داد و آئین راست برپا دارد و بیداد و ستم را از خود و ملت خود دور سازد .<sup>۲</sup>

( مینو خرد برشش ۱۴ باب ۱۵-۱۶-۱۷ )

سلطنت - عدالت و اهمیت آن :

یک دهخدای عادل و درستکار بهتر است از پادشاه ظالم یک مملکت .  
( مینو خرد باب ۱۵-۱۳ )

سلطنت - دعا به حکمران عادل .

خانه خدای راست و درست را میستائیم ، کدخدای راست و درست را میستائیم  
فرمانفرمای راست و درست را میستائیم .<sup>۳</sup>  
( خشترا م گاه )

سلطنت - دعا به سلطنت دادگر .

بشود که دلیری و فیروزی شهریار دادگر ما ارزانی گردد ، فرمانروایی و شهریاری او بطول انجامد همواره از سلامتی برخوردار باد و چنان نیروی راستی و اشویی باو بخشیده شود که بر بدمنشان و تباه کاران چیر گردد و ستمکاران را از خود و کشور خود دور سازد ، من خواستارم که شهریار من همیشه بردشمنان چیر گردد و تیره دلان و تباه کارانی که دارای پندار و گفتار زشت هستند از او مملکت او دور مانند ، بشود که شهریار من همواره فیروزمند بوده و باوزندگانی

۱- رجوع شود به یشت پورداودج ۱ ص ۱۲۲ . ۲- متن پهلوی تهمورس انکیسریاس ۶۰.

۳- اوستای گجراتی کاوس جی کانگا ص ۱۰۱.

دراز و شادمانی بی‌پایان بخشیده شود تا بهمراهی و امداد راستگر داران بسزای بدکاران پردازد.<sup>۱</sup>  
(آفرینامه‌خشرمیان)

## حق شناسی

حق شناسی: بشود که وطن پرستی، ظفر و شادمانی همیشه در این سرزمین برقرار بماند.  
(دیباچه آفرینگان ۲)

حق شناسی - نسبت بمعلم:  
بشود آن نیکمردی که راه راستی و درستی را بما نشان داد در هر دو جهان پاداش نیک یابد.  
(بسناس ۴۳-۳)

حق شناسی - نسبت به خویشان:  
ای اهورا مزدا یکتا اگر از سوی من نسبت به پدر، مادر، خواهر، برادر زن، فرزند، شوهر، سردار، خویشان، بستگان، جهانیان، شرکاء، همسایگان، مصاحبان<sup>۲</sup> گناهی سرزده یا اگر بواسطه بیدادی گناهکار شده ام از آن گناه که اندیشیده یا گفته یا کرده ام از صمیم دل پشیمانم و بسه گفتار پتت میجویم<sup>۳</sup>  
(بند نامه آذرباد ماراسپند فقره ۹)  
حق شناسی - احترام به پدر و مادر:

با پدر و مادر خود مودب و فرمانبردار باش و بسخنان آنان گوش فرا ده زیرا تا پدر و مادر زنده اند فرزند چون شیری است که در بیشه باشد و از هیچ نرسد ولی چون پدر و مادر درگذرند چون بیوه زنی است که زیر دست دیگران گردد و هر چه از او بستانند دم نتواند زد.<sup>۴</sup>  
حق شناسی - برای همه بشر:

ما تعلیمات زرتشت را میستائیم، تمام اعمال نیک را میستائیم آنچه بجا آورده

رجوع شود به Yasna by Geldner p. 321 و به: کتاب گجراتی کاوس جی ۴۰۷.  
۲- ترجمه گجراتی دستورایدلجی دارابجی سنجانا ص ۴۱۵. ۳- کلمه ای که بمصاحبان ترجمه شده در متن ایرمنا است که بمعنی هم صحبت و ندیم آمده است، رجوع شود به گاتها بسنا ۳۲ قطعه ۱. ۴- اوستای گجراتی کاوسجی کانگا ۱۱۶. ۵- متن پهلوی اندرز آذرباد متن پهلوی دستور جاماسب جی منوچهر جی جاماسب آسا ص ۶۵.

شده و آنچه بعد هابجای آورده خواهد شد ، کسیکه پاسبان و نگهبان سعادت بشر است میستائیم ، کسی که از برای مرد فقیر و از برای زن فقیر پس از غروب آفتاب خانه‌ای بنا کند میستائیم .  
 اهداد بینوایان :

سروش مقدس بهتر از همه بیچارگان را در پناه گیرد .  
 ( سروش پشت‌ها دوخت - ۱ )

## عدل

عدل - دعا به فرشتهٔ عدل :  
 ما بفرشتهٔ عدل درود میفرستیم .  
 ( یسنا ۱۶-۵ )  
 عدل - در حکومت :  
 حکومت نیک آن است که بر طبق عدالت رفتار نماید . ( مینو خرد ۱۵-۱۶-۱۷ )  
 عدل - در جنگ :  
 بادشمنان خود با راستی و عدالت جنگ کنید .  
 ( پیوند نامه )

## صلح

صلح - ستایش صلح و سلامتی :  
 ما صلح و سلامتی را میستائیم که جنگ و ستیزه را در هم بشکند .  
 ( سروش پشت‌ها دوخت کردهٔ ۴-۱۵ )  
 صلح - خلع سلاح :  
 من میستائیم آئین مزدیسنا را که طرفدار خلع سلاح و ضد جنگ و خونریزیست .  
 ( یسنا ۱۲-۱۲ )  
 صلح - در خانواده :  
 بشود که صلح و سلامتی در این خانواده برقرار ماند .  
 ( یسنا ۶۰-۵ )  
 صلح - جنگجو و کینه جو برافتد :  
 در میان نزاع جویان آنکه نزاع جوینده تراست خواهد برافتاد .  
 ( اردیبهشت پشت - ۱۵ )

صلح - صلح عمومی و اتحاد :

بشود که ما با همه راستان و درستان که در سراسر هفت کشور زمین هستند همکار و انباز باشیم ، بشود که آنها با ما و ما با آنها یکی باشیم ، بشود که با همه به یکدیگر محبت و معاونت کنیم ، سراسر کردار نیکی که از این رو بر آورده شود در گنجینه اهورامزدا پذیرفته و جاودان خواهد ماند . ( آفرین گهنبار ۱-۲ )

صلح - دعا برای صلح :

بشود که روان ما با بهمن امشاسپند یکسان گردد ، آن پاك منشی که در همه آفریدگان صلح و سلامتی و سازش و آرامش استوار سازد . ( آفرین ربتون ۳ )  
صلح - آزار :

کسی که پندار یا گفتار یا کردارش بداست و کسی که پیرو آئین زشت است ، کسی که بدوستان خود آزار رساند ، کسی که خویشان خود را آزار رساند ، چنین کسی از آب مملکت ما بهره مند مباد . ( یسنا ۶۵-۷ )  
صلح - امنیت :

بشود که صلح نصیب ما گردد چنانکه راهها بمقصد خوب رساند ، کوهها گذر گاه نیک بخشد و از بیشه بخوبی بتوان گذشت و از رود های قابل کشتی رانی بخوشی گذر توان نمود ، سود و شهرت و نیایش و قدرت از آن ماباد<sup>۱</sup> ( دین یشت فقره ۳ )

صلح - فرمانفرمای صلح طلب :

رئیس مملکت و بزرگ مملکت که صلح و سازش از برای مملکت خواستار است ستوده باد . ( دین یشت فقره ۱۹ )

## اتحاد

اتحاد - اتحاد بشر :

ما میستائیم تعالیم زرتشت را ، ما میستائیم همه راستی ها و درستی های گه هروقت و هر جا بجا آورده شده . ( سروش یشت هادوخت کرده ۱-۹ )

اتحاد - دعای اتحاد :

( ای اهورا مزدا ) بشود که اطاعت سرکشی را از این خانه براند، بشود که صلح و سلامتی جنگ و ستیزه را از ما دور دارد، بشود که منش پاک زشتی و بدی را از ما بگرداند، بشود که راستی بر دروغ چیر گردد، بشود که منش پاک زشتی و بدی را از این خانه دور سازد .  
 اتحاد - دعا برای همه:

بشود که آرزوهای نیک همه بر آورده شود، بشود که آبادی و فیروزی و شادی در این کشور پایدار ماند.<sup>۱</sup>  
 اتحاد - بین خانواده و قوم:

باین خانه برساد خشنودی و فرمانبرداری و داد و دهش و پذیرفتن پارسایان، باین محله برساد خدا پرستی، سود و فر نیکی و پیشوائی دین اهورا و زرتشت (در این مملکت، بر گوسفندان افزوده شود و مردان از پارسائی و نیکی بهره مند گردند و کیش اهورا مزدا استوار و پایدار بماند .  
 اتحاد - بین همه نیکان و دعا پارسایان :

کسانیکه پیرو راستی و درستی هستند از پاداش نیک بهره مند گردند، و بزندگان و باسایش باسانی برسند، در این عالم بخوشی و شادمانی زیسته و در جهان دیگر از رحمت اهورا مزدا برخوردار گردند .  
 ( آفرین هفت امشا سپندان فقره ۷-۱۸ )

اتحاد - یاری ب همه :

ای اهورا مزدا بمن فرزندی عطا فرما که از عهده انجام وظیفه نسبت بخانه، شهر و مملکت من بر آمده و پادشاه دادگر مرا یاری کند .  
 ( یسنا ۶۲- فقره ۵ )

### حفظ الصبحه

حفظ الصبحه - جسم و روح :

همانطور که ما دارای جسم و روح هستیم باید قواء جسمانی و روحانی خود را هر دو حفظ نمایم، اگر قواء روحانی ضعیف گردد قواء جسمانی نیز نقصان

پذیرد . و اگر قواء جسمانی مختل گردد روح متأثر خواهد شد . پس باید سعی کرد که هر دو سالم و قوی بماند .  
(دینکرد جلد ۷ ص ۱۹۱-۱۹۲)  
حفظ الصحه - سلامتی :

بشود که اهورا مزدا ما را سلامت بدارد .  
(یسناس ۶۸ فقره ۱۵)  
حفظ الصحه - و فواید آن :

ای هوم زرین من از تو میخواهم که بمن هوش ، زور ، پیروزی ، تندرستی ، شفا ، آبادی ، شکوه ، زور و تمام قواء جسمانی و همه دانش را ارزانی داری تا بتوانم بوسیله اینها همه زشتی ها و بدیها را از خود و دیگران دور سازم<sup>۱</sup>  
(هوم یشت فقره ۱۷)  
حفظ الصحه - دعا برای حفظ الصحه :

ای سروش مقدس زیبا بالا بمرکبهای ما قوت و بابدان ما صحت بخش تا بتوانیم دشمنان خود را کشف نمائیم و بتوانیم هموردان را رانده دشمنان بدانندیش کینه ورز را براندازیم<sup>۲</sup> .  
(سروش یشت سرشب کرده ۱ فقره ۲۵)

## قناعت

ملك آزادگی و کنج قناعت گنجی است که بشمشیر میسر نشود سلطان را قناعت - دولت مند حقیقی :

از دولت مندان بینوا کسی است که بآنچه دارد خورسند نباشد و از بینوایان آنکس دولت مند است که بهره دارد سازگار و خورسند باشد<sup>۳</sup> .  
(مینو خرد پرسش ۲۴ فقره ۴ و ۶)

قناعت :

آنچه را در گذشته است فراموش کن و آنچه پیش نیامده برای آن تیمار مبر<sup>۴</sup>  
(بند نامه آذرباد مار اسپند فقره ۳)

۱-Le zend Avesta' james Darmesteter p 90.

۲- رجوع شود به یشتهای پورداود ج ۱ ص ۵۵۱ . ۳- متن پهلوی تهورس انکلیسریا

ص ۸۲-۸۳ . ۴- متن پهلوی جاماسب منوچهر جاماسب ص ۵۸ .



## اختیار بر نفس

تو کز سرای طبیعت نمیروی بیرون چنان بکوی حقیقت گذر توانی کرد  
(حافظ)

اختیار بر نفس - جنگیدن بر علیه بدی و زشتی :  
توانا ترین کس آنست که با هوا و هوس جنگیده و این پنج عیب را از خود دور دارد : آز ، خشم ، هوس ، ننگ و ناسپاسی . (مینو خرد باب ۴۱ بر سش ۴۰ فقره ۹-۱۱)  
اختیار بر نفس - با قوه صفات نیک :

گوهر نیک و بد هر کس بخوردن می آشکار گردد ، منش پاک و خصالت هر کس آنگاه ظاهر شود که خواهش نفسانی و هوا و هوس یا خشم و غضب او را بهیچان آورد و او بتواند با صفات نیک خود را نگاهدارد . (مینو خرد بر سش ۱۵ فقره ۲۰-۲۴)  
اختیار بر نفس - خشم و کینه :

روح خود را بلوث خشم و کینه آلوده مساز . (بند نامه آدر بادمار اسپند ۸۴)  
اختیار بر نفس - فرشته اطاعت :

ای سروش ای فرشته اطاعت و بردباری ما را پناه ده تا در مقابل حملات دیو خشم و کین استوار بایستیم .  
(سروش یشت سرشب یسنا ۵۷ کرده ۱۰ فقره ۲۴)

## پاکدامنی

زن پاک فرمانبر پارسا کند مرد درویش را پادشا

پاکدامنی - عصمت زن :

زرتشت از اهورا مزدا پرسید کیست آنکه بیشتر تو را افسرده میسازد اهورا مزدا در پاسخ گفت : ای سپیتمان زرتشت آنکس زن بدکار است<sup>۲</sup>  
( و ندیداد فر کرد ۱۸ فقره ۶۱-۶۲ )

پاکدامنی - عصمت زن :

ارت نیک و بلند چون میبند زن بدکاری نسل را تباه میسازد - فغان بر آورده

۱- رجوع شود به یشتهای پور داود ج ۱ ص ۵۵۱ . ۲- و ندیداد دستور هوشنگ جاماسب ص ۵۹۷-۵۹۸ .

گوید چه باید کرد بآسمان بالا روم یا در زمین پنهان کردم (و چنین چیزی را نبینم)<sup>۱</sup>  
(ارت یشت فقره ۵۸)

## مساوات

مساوات - بین مرد و زن :

ما همه فروهران و روانهای زنان و مردان پارسا و راست را میستائیم .

( یسنا ۳۵-۳ )

مساوات - دعا بهمه زنان و مردان پارسا :

ما میخواستیم او را باسم محبوب و مقدس مزدا بستائیم ، ما میخواستیم او را  
با کالبد و روان خود ( با جان و دل ) بستائیم او را و فروهر های مردان و زنان  
پاک را ما میخواستیم بستائیم .

( هفتن یشت بزرگ کرده ۳ )

## تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت - علم :

زرتشت گفت ای راست ترین علم مقدس آفریده مزدا اگر تو در پیش باشی  
منتظر من بمان ، اگر در دنبال باشی بمن برس<sup>۲</sup> (دین یشت کرده ۱ فقره ۲)  
تعلیم و تربیت - علم :

راست ترین علم مزدا آفریده مقدس را میستائیم که راه نیک نماید<sup>۳</sup> .  
( دین یشت فقره ۸ )

تعلیم و تربیت - امید ایرانیان قدیم از فرزندان خود :

ای اهورا مزدا فرزندی بمن عطا فرما که با تربیت و دانایان بوده در هیئت اجتماعی  
داخل شده و بوظیفه خود رفتار نماید ، فرزند رشید و محترمی که احتیاج دیگران  
را بر آورد ، فرزندی که بتواند در ترقی و سعادت خانواده و شهر و مملکت خود بکوشد  
( آتش نیایش ۶۲-۵ )

تعلیم و تربیت - جوانان :

ما میستائیم جوانی را که دارای اندیشه و گفتار و کردار نیکو و منش پاک

۱- و نندیدادار مستتر ص ۱۰۵ اوستای گلدنر ص ۲۳۸ . ۲- یشتهای پورداود ج ۲ ص

۱۷۶ ، ۳- یفتهای پورداود ج ۲ ص ۱۷۵ .

بوده پیشوا و قائم راستی و درستی است :  
تعلیم و تربیت - علم چشم روشن است :

اگر تورا فرزندی خرد سال است ( خواه پسر خواه دختر ) او را بدبستان  
بفرست زیر افروغ دانش دیده روشن و بیناست. <sup>۱</sup> (بندنامه آدر بادمار اسپند فقره ۵۸)  
تعلیم و تربیت برای زن و فرزند :

زن و فرزند خود را از تحصیل دانش و کسب و هنر بازمدار تاغم وانده بر  
تو راه نیابد و در آینده بشیمان نگردی. <sup>۲</sup> (بندنامه آدر بادمار اسپند)  
تعلیم و تربیت - در ازدواج :

دختر خود را بشوهری ده که هوشیار و دانا باشد چه مرد هوشیار و دانا  
چون زمین بارور است که هر تخمی در آن کشته شود نیکو و فراوان بار آورد .  
(بندنامه آدر بادمار اسپند)

تعلیم و تربیت - ترویج آن :

اگر شخص بیگانه یا همدین یا برادر یا دوستی برای تحصیل علم و هنر بنزد  
شما آید او را بپذیرید و آنچه خواهد باو تعلیم دهید. <sup>۳</sup> (وندیداد فرگرد ۴ قطعه ۴۴)  
تعلیم و تربیت - ترویج آن :

کسی که از اندک دانشی برخوردار باشد و دیگران را دانش آموزد در نزد  
خداوند پسندیده تر است از دانشمندی که دارای علم بسیار و دیگران را دانش  
نیاموزد . (شکند کمانیک و بیجار باب ۱ فقره ۴۶)

تعلیم و تربیت - نتیجه علم و معرفت :

همه اندیشه و گفتار و کردار نیک نتیجه علم و معرفت است و همه اندیشه و  
گفتار و کردار زشت نتیجه نادانی است . (ویسپ هومتو)

۱- متن پهلوی دستور جاماسب ص ۶۳.

۲- pand Nameh Adarbad Maraspand' Herbad Sheriarjêe Dadabbooy'  
Bombay 1869.

۳- وندیداد دستور هوشنگ جاماسب ص ۱۲۸.

اخلاق ایران باستان  
کار و کوشش

۷۶

کار و کوشش :

سحر گاهان خروس بانك زده گوید ای مردم برخیزید و بهترین راستی و درستی را بستايند ( نماز اشم و هورا بجای آورید ) دیو کاهلی را از خود دور سازید، آن دیوی که میخواهد شمارا بخواب ببرد . ( وندیداد فرگرد ۱۸ فقره ۱۵-۱۶ )  
کار و کوشش - ستیزه با دیو کاهلی :

من همواره با دیو تنبلی ستیزه خواهم نمود زیرا بیکاری و کاهلی ما را نزار و رنجور میسازد .  
( وندیداد فرگرد ۱۱ فقره ۹ )

کار و کوشش - پرهیز از کاهلی :

کاهلی را از خود دور دار و اگر نه او ترا از کردار نیک دور خواهد داشت  
( مینو خرد پرسش ۱ باب ۲ فقره ۲۹-۳۰ )

کار و کوشش - ادای وظیفه :

ای مزدیسنی زرتشتی دست و پا و هوش و خرد خود را برای بجا آوردن وظایف نسبت بدیگران در موقع مقتضی مهیادار و از هر کار بیجا و بی هنگام خودداری نما ، همواره در انجام کار نیک و دستگیری بیچارگان و بینوایان استوار باش .  
( ویسپرد کرده ۱۵ فقره ۱۰ )

کار و کوشش - زراعت :

کسیکه تخم زراعت میباشد اشومی میکارد و در ترویج آئین مزدامیک و کوشد پاداش چنین کس با صد دعا و عبادت یکسان و از هزار بار ادای مراسم مذهبی و صد هزار قربانی نیکوتر خواهد بود .  
( وندیداد فرگرد ۳ فقره ۳۱ )

کار و کوشش - زراعت :

ای اسپیتمان زرتشت کسی که در کار کشت و زرع نیست و زمین را شیار نمیکنند بچنین کسی زمین تهدید کرده گوید : ای کسیکه شیار نمیکنی یقین بدان بر در بیگانگان برای خوراك خواهی ایستاد و از این و آن سؤال خواهی کرد و همیشه محتاج بازمانده خوراك دیگران خواهی بود .  
( وندیداد فرگرد ۴ فقره ۲۸-۲۹ )

قانون زندگانی :

کوشا و میانه رو باش و نانی بخور که از راه نیک بکف آورده و با کار و کوشش خود یافته باشی و بهره ای از آن نان را برای خدا و نیکو کاران بکنار بنه ، اینکار تو بهترین کردار نیک خواهد بود ، بخواسته و دارائی دیگران چشم مدار تا مال خود را از دست ندهی ، هر کس چیزی خورد که از کار و کوشش خود بدست نیاورده باشد چنان نماید که سردیگری را در کف گرفته مغز آنرا میخورد .  
( مینوخرد پرسش ۱ باب ۲ فقره ۴۲-۴۹ )

صرفه جوئی :

اهورامزدا اندک چیزی را برای اسراف نیافریده ، دختری که پنجه میرسد اگر ذره‌ای از آن را تلف کند خطاست .  
( وندیداد فرگرد ۵ فقره ۶۰ )

## عقاید مورخین یونان و روم راجع بایرانیان باستان

### خدایرستی

خدایرستی - در ایران قدیم :

مجسمه ساختن و معبد و محراب برپا کردن نزد ایرانیان مرسوم نیست و کسانی که بچنین اعمال میپردازند بنظر آنان بکار ناصوابی مرتکب میشوند برای اینکه آنان مثل یونانیها پروردگاران آدمی شکل اعتقاد ندارند.<sup>۱</sup>

( هرودوت Herodotus )

خدایرستی - منع پرستش بتها :

خشیایارشا Xerxes پس از مشورت با مغان لازم دید که تمام معابد یونان را که در آنها پروردگان رابا پارچهها آراسته بودند ویران نماید تا همه چیز باید برای پروردگاران بازو آزاد باشد.<sup>۲</sup>

( سیسرو Cicero )

خدایرستی - محل ستایش :

ایرانیان و مادها "Medians"، و مغان در فضای باز و آزادبندگی بچامیآوردند<sup>۳</sup>

( دینون Dinon )

خدایرستی - محل ستایش :

در نزد گرگانیها<sup>۴</sup> هر نقطه که پاك بود برازندگی داشت که محل ستایش واقع گردد.<sup>۵</sup>

( استرابو Strabo )

### ستایش

ستایش - محل آن :

رسم ایرانیان این است که پرستش خداوند را برقله کوههای مرتفع بچامیآوردند<sup>۶</sup>

( هرودوت Herodotus )

۱- رجوع به 131 Herod. i. ۲- رجوع به 26 10 Cicero de Led II'

۳- رجوع به 43 Dinon in Clemens Alex. protrept. ۴- « هیرکانیا

Hyrkania » نزد مورخین یونان همان و هرکان اوستا میباشد که امروزه گرگان یا

معمولی تر جرجان گوئیم . ۵- رجوع شود به 5 Strabo XI. ۶- رجوع شود به

Herod. I, 131' cf, Strabov.

ستایش - محل آن :

کوروش نیز بنا بر رسم ایرانیان ستایش خداوند و نیایش خورشید و فرشتگان را بر فراز کوه بجا میآورد.<sup>۱</sup>  
(کز نفون Xenophon)

ستایش - طرز آن :

در اناطولی<sup>۲</sup> آتشکده‌های عجیبی است که آنها را «پیراتیس Pyrothees» مینامند و در وسط آنها محراب ستایش است که بر آن خاکستر زیاد ریخته شده و مغان آتش دائمی را در آن نگاه میدارند، هر روز ایشان در آن آتشکده داخل شده قریب یکساعت ستایش خود را در مقابل آتش بجا میآورند و چند دسته چوب بدست گرفته و کلاه نمدی بر سر دارند که از دو طرف صورت لب و دهان را میپوشاند.<sup>۳</sup>  
(استرابو Strabo)

ستایش کوروش :

کوروش نیز مراسم ستایش و عبادت خود را بهمان طریق در مقابل آتش افروخته بجا میآورد.<sup>۴</sup>  
(نیکولاوس Nicolaus)

ستایش و دعای ایران قدیم :

ایرانیان در ادعیه خود کهک ایزدی را در کارهای خود خواستارند و همواره برای فتح و ترقی دعا میکنند ولی این دعا نه فقط برای خودشان است بلکه همیشه در هنگام عبادت ثروت و سلامتی دیگران بخصوص پادشاه خود را نیز در نظر دارند.<sup>۵</sup>  
(هردوت Herodotus)

## ادب و آداب

ادب و آداب - تربیت عمومی :

ایرانیان برای حفظ احترام یکدیگر هرگز در حضور هم آب دهان بر زمین نمی‌اندازند.<sup>۶</sup>  
(هردوت Herodotus)

- ۱- رجوع شود به Cyrop. VII, 73<sup>۲</sup> - ۲. «کبه در سبه» Cappadocia این اسم در کتیبه بیستون «کاتیاتوکا» آمده که اناطولی حالیه باشد. ۳- رجوع شود به Strabo XV.
- ۴- رجوع شود به NicoI. Damasc. frgm<sup>۲</sup> 66.
- ۵- رجوع شود به Herod. I, 118<sup>۰</sup> Cyrop VII, 5, 57; VIII, 7, 3.
- ۶- رجوع شود به Herod. I, 99.

لباس و اخلاق ایرانیان باستان:

ایرانیانی که در حدود پارس زندگی میکنند لباس بسیار ساده میپوشند و در استواری و پایداری در مقابل گرسنگی و تشنگی و بلایا و مصائب مشهور هستند<sup>۱</sup> (کز نفون Xenophon)

اعتدال:

میانه روی و درستی ایرانیان که توجه اغلب بیگانگان را بخود جلب نموده بیشتر در تحت تأثیرات محیط و اعتدال طبیعی ایران است و نیز بواسطه دقت و توجه آنان است بیساکیزگی و پارسائی<sup>۲</sup>. (کز نفون Xenophon)

وضع خوراک ایرانیان قدیم ایرانیان خوراک را بموقع مخصوص و مرتب و کم میخورند، سبزیجات مختلفه را متدرجاً بسفره میآورند<sup>۳</sup>. (هردوت Herodotus)

وضع سفره در دربار سلطنتی ایران:

وقتی شخص شرح خوراکهای دربار شاهای ایران را بشنود خیلی اسراف بنظرش میرسد لیکن اگر با دقت بنگردد آن وضع بنظرش بسیار ساده و باندازه است و این رسم در بین همه اشراف ایرانی متداول میباشد<sup>۴</sup>. (هراکلیدس Heraclides)

اعتدال در خوراک:

ایشان (ایرانیان) اسراف در خوراک روا نمیدارند و بغیر از خوراک شرفا و درباریان که در وقت معین صرف میشود سایرین هر وقت میل دارند خوراک میخورند و هرگز بیش از اندازه صرف نمیکنند<sup>۵</sup>. (امیان Ammian)

استعمال مسکرات:

ایرانیان همانطور که از مرض طاعون حذر میکنند از استعمال مسکرات زیاد نیز متنفر هستند<sup>۶</sup>. (امیان Ammian)

Cyrop. 1'5. 12.

۱- رجوع شود به

Xenophon ' In Cyrop. 1'2'1'6' declares this expressly still for

۲- رجوع شود به

his own time' Strabo XV.

Herod. 1. 133.

۳- رجوع شود به

Heraclides Cumanus frgm. 2 in Muller.

۴- رجوع شود به

Ammian Cum. frg. 2 - رجوع شود به 6 Ammian XXIII'6

۵- رجوع شود به



ایرانیان در هر کار رویه میانه روی را اتخاذ مینمایند<sup>۱</sup>.

(استرابو Strabo)

عدالت در ایران قدیم :

کوروش عقیده داشت ملل مغلوبه را باید بایک توجه مخصوص مجذوب و متعجب ساخت ، بهمین سبب بود که او سایر بزرگان و اشراف رسوم دربار مادها را اختیار کرده بودند<sup>۲</sup>.

(کزنفون Xenophon)

زندگانی مجلل ایرانیان و نتیجه آن :

کسانیکه مانند ایرانیان و مادها دارای زندگانی مجلل بوده در عیش و عشرت میگذرانند ، دارای ضمیر روشن و وجدان پاک میباشند زیرا ایشان بیشتر از دیگران لذت خوشی را چشیده و قدر آنرا میدانند<sup>۳</sup>.

(هراکلیدس پنتی کوس Heraclides ponticus)

اطاعت والدین :

جوانان برای عروسی از والدین کسب اجازه مینمایند<sup>۴</sup>.

(کزنفون Xenophon)

احترام والدین :

فرزندان در حضور مادر بدون اجازه نمی نشستند<sup>۵</sup>.

احترام مادر - وصیت کوروش :

« کوروش » هر احترامی که در خور مادری بود بدختر « استیاج Astyages » ، رواداشت ، و در هنگام مرگ بفرزندان خود وصیت کرد در هر کار فرمانبردار مادر خود باشند<sup>۶</sup>.

احترام مادر - دربار سلطنتی :

شاه در مجالس رسمی و غیر رسمی در موقع خ-وراک پائین تر از مادر خود

می نشست<sup>۷</sup>.

۱- رجوع شود به Strabo XV . ۲- رجوع شود به Cyrop. VIII " 1'40Sp.

۳- رجوع شود به Heraclides ponticus . ۴- رجوع شود به Cyrop . VIII 5'20.

۵ - رجوع شود به Curtius V '9'22 . ۶- رجوع شود به Ctes . pars 8.

۷- رجوع شود به plut . Artax.

نجات :

ایرانیان اگر قسمی از بدنشان از لباس خارج باشد آنرا بیشمرمی میدانند<sup>۱</sup>

نجات - طرز لباس در ایران قدیم :

ایرانیان همیشه مایل هستند لباسی بپوشند که سرتاپای ایشانرا فرا گیرد.<sup>۲</sup>

( استرابو Strabo )

ادب و آداب - تربیت عمومی :

ایرانیان در هنگام غذا خوردن هرگز صحبت نمیکنند و دست بخوراک یکدیگر

نزد و باطراف نمینگرند و باین قسم غذای خودرا صرف مینمایند.<sup>۳</sup>

( امیان Ammian )

ادب و آداب - تربیت عمومی :

ایرانیان در معاشر و در انظار مردم هرگز خوراک نمیخورند و نمی نوشند و در

هنگام عبور از کوچه ها باطراف نگاه بیجا نمیکنند.<sup>۴</sup>

تربیت عمومی :

خنده و شوخی در مجالس ایرانیان بسیار ناپسندیده است<sup>۵</sup>

( هرودت Herodotus )

تربیت عمومی .

ایرانیان با کمال دقت و احتیاط از سخنان بیهوده و هرزه حذر مینمایند و

از کردارهای ناپسندیده هرگز سخن بر زبان نمیرانند<sup>۶</sup> ( هرودت Herodotus )

تسلط بر نفس :

ایرانیان فوق العاده تسلط بر نفس دارند و همیشه سعی دارند هرگونه بدی و

زشتی را از خود دور سازند.<sup>۷</sup> ( امیان Ammian )

وفاداری :

پایداری در دوستی و وفاداری یکی از صفات لازمه ایرانیان است ، داریوش کبیر

۱ - رجوع شود به Dio Chrysost Orat. VIII, p.429

۲ - رجوع شود به Strabo XV., cf Ammian XXIII., 6 de Raisk

۳ - رجوع شود به Ammian ditta Cyrop. V, 2, 17.

۴ - رجوع شود به Cyrop. VIII, 8, II. ۵ - رجوع شود به Herod. I. 99.

۶ - رجوع شود به Herod. I., 138. ۷ - رجوع شود به Ammian XXIII., 6.

همیشه باین صفت افتخار داشت چنانکه بردخمه اش نیز منقور است<sup>۱</sup>  
( Herodotus هردوت )

راستی در ایران قدیم :

انسان فقط بوسیله راستی میتواند شیبه بخدا شود ، چنانکه مغان برای خدای  
خود میگویند ادرّوح راستی است<sup>۲</sup>  
( Pythagoras فیثاغورس )

ایرانیان قرض و دروغ را از زشت ترین اعمال میدانستند :

ایرانیان دروغگوئی را زشت ترین اعمال میدانند و بعد از دروغ قرض را بسیار  
بدمیپندارند زیرا کسی که مقروض است باضافه گناه قرض ممکن است برای رفع  
طلبکار مرتکب دروغ نیز بشود.<sup>۳</sup>  
( Herodotus هردوت )

راستی :

جوانان ایران بواسطه راستی ای که در نتیجه تعالیم عالی ایشان بآنها رسیده است  
غالباً از هرگونه نواقص اخلاقی بری هستند.<sup>۴</sup>  
قرض و دروغ :

ایرانیان اول قرض و دوم دروغ را بدترین گناه می شمارند .

( Plutarch پلوتارک )

دروغ :

ایرانیان بازار بزرگ ندارند زیرا بعقیده ایشان آنجا مردم مجبور بدروغگوئی  
و فریفتن یکدیگر میشوند.<sup>۵</sup>  
( Herodotus هردوت )  
مجازات دروغگو :

پادشاهان ایران باتمام قوا برعلیه دروغگویان بودند و برای این گناه مجازات  
سخت تعیین کرده بودند ، چنانکه حکایت کمبوجیا Cambyses و مجازات دروغگو  
مشهور است.<sup>۶</sup>  
( Herodotus هردوت )

۱ - رجوع شود به Herod. I, 134' cf. Strabo XV.

۲ - رجوع شود به Porphyr. vit. Pythag., P. 41.

۳ - رجوع شود به Herod. I, 139 cf. III, 72.

۴ - رجوع شود به Herod. I, 153.

۵ - رجوع شود به Herod. III, 27, Ctes. Pers. 2, Plut. Artax. 14.

اهمیت معاهده و پیمان در ایران قدیم :

وقتی یکی از سرکشان برخلاف عهد و پیمان خود بر شاه شوریده و برادر اردشیر را ضربه‌تی زده بود و خواهر-شاه در صدد مجازات او برآمد، در این موقع یکی از سرداران ایرانی موسوم به « مگک بازو Megabyzes » پادشاه و خواهر شاه را متقاعد ساخت که از مجازات او صرف‌نظر نمایند زیرا با او سابقاً پیمان بسته شده است و اگر چه این عهدنامه بایک نفر شریک و سرکش بود ولی برای حفظ مقام پیمان از مجازات او خودداری باید کرد<sup>۱</sup>

( کتزیاس Ctesias )

اهمیت معاهده و پیمان در بین اشکانیان :

در بین پارتها ( اشکانیان ) قاعده‌ای معمول است که در موقع بستن پیمان بیکدیگر دست میدهند و آنها فوق‌العاده بحفظ پیمان علاقه‌مند میباشند.<sup>۲</sup>

( جوزفس Josephus )

تنفر جوانان ایرانی از دروغ و ناشکری و حيله :

جوانان ایران از دروغ و ناشکری و حيله فوق‌العاده متنفر هستند و هرگز پیمان شکنی و حق‌نشناسی از ایشان دیده نمیشود و این صفت آنها سبب شده است که یونانیان بایک نظر تعجب و احترامی بآنان بنگرند.<sup>۳</sup>

( کزنفون Xenophon )

مجازات پیمان شکنان :

در ایران برای حق‌نشناسان و پیمان شکنان مجازات سخت معین است<sup>۴</sup>

( امیان Ammian )

احترام بشاه و مقام سلطنت :

چون « تمیستوکلس Themistocles » خواست اجازه برای ورود بدر بار ایران حاصل کند یکی از سرداران ایرانی باو گفت در بین مایکی از رسوم نیک که باید

Ctes. pers. 34-37.

Josephi Antiquit' VIII 9 3'

Cyrop. 1' 2' 7; Ctes. frgm. pers. 9.

Ammian = XIII, 6.

۱- رجوع شود به

۲- رجوع شود به

۳- رجوع شود به

۴- رجوع شود به

در حضور پادشاه عادل بجا آوریم، زمین بوسی است زیرا او مثل خدایان گاهبان و حافظ ملت است.<sup>۱</sup>

احترام بمقام سلطنت:

این عزت آسمانی که از برای پادشاهان ایران منظور میداشتند نه فقط برای احترام بوده بلکه برای ابهت و عظمت مقام سلطنت و مملکت بود زیرا ایرانیان میدانستند شکوه دربار شاهی (و قانون و نظم آن) اساس بهبودی مملکت است<sup>۲</sup> (کرتیوس Curtius)

مجلس شوری در ایران قدیم:

در ایران سلاطین و حکمرانان بهیچوجه در هر کار آزاد نیستند و نظریات و نقشه خیالات خود را در مجلس ملی پیشنهاد مینمایند تا پس از مشورت و تصویب بموقع اجرا گذاشته شود<sup>۳</sup> (هرودوت Herodotus)

مجلس سنا در دوره هخامنشی:

در زمان هخامنشی در دربار سلطنتی مجلس سنائی از اشراف و رؤسای قبایل تشکیل داده شده بود که پادشاه در مواقع مهم راجع بامور سیاسی با آنها مشورت میکرد و آخرین رأی قطعی از آن هیئت مشاوره صادر میشد.<sup>۴</sup> یاد آوری وظایف سلطان:

هر روز صبح یکی از پیش خدمتهای مخصوص دربار بشاه میگفت، شاهنشاه! برخیز و برای ملت و مملکت خود در کار و کوشش باش که اهورا مزدا تو را چنین فرمان میدهد.

دعای شاه و مملکت و هموطنان:

یک نفر ایرانی هرگز نباید فقط برای سعادت خود دعا کند بلکه همیشه برای بهبودی و ترقی ایرانیان دعا کند و یک نعمت عام و سعادت تمام را از اهورا مزدا برای شاه و ملت و کشور خود بخواهد.

phanias Eresius' frgm. 9 in Müller.

۱- رجوع شود به

Herod. I' 125 - 3 Curtius VIII. 18

۲- رجوع شود به

Cyrop VIII' 5' 1V. 5' 17.

۴- رجوع شود به

وظیفه‌پرستی ایرانیان قدیم:

ایرانیان در تاریخ عالم بشاه پرستی و وطن دوستی معروفند چنانکه در زمان ساسانیان در موقع جنگ شاپور با «ژولین Julian» دو نفر از سپاهیان ایران از لشکر ایران فرار کرده بصورت ظاهر برومیان پیوستند و آنها را در اشتباه انداخته براه غلط راهنمایی کردند، پس از مدتی چون این مطلب برومیان کشف شد آنها را نزد «ژولین» بردند، ایشان با کمال بیباکی اظهار داشتند ما برای وطن و پادشاه خود جان خود را در خطر افکنده شمارا عمداً براه غلط راهنمایی کردیم<sup>۱</sup> و وظیفه شناسی و امانت ایرانیان قدیم:

در سنه ۵۷۸ میلادی یکی از صاحبمنصبان ایرانی برای وفاداری پادشاه خود هر گونه مساعدت و رشوه‌ای که رومیان باو دادند رد نمود و از آن منافع صرف نظر کرده بدولت خود خیانت نورزید<sup>۲</sup> (مناندر Menander) اهمیت ایرانیان در دنیای قدیم:

ایرانیان خود را مالک الرقاب و پادشاه تمام آسیا و مخلوق آن میدانند<sup>۳</sup> (هردوت Herodotus)

وطن پرستی و ترویج ائمه داخلی ایران:

در دربار سلطنتی ایران حکم اکید بود که هیچگونه محصولات و منسوجات خارجه نباید روی میز پادشاه باشد<sup>۴</sup> (دینون Dinon) صفات نیک ایرانیان و ارزش آن:

کوروش گفته است ایرانیان صفات نیک خود را باتمام ثروت شام و آشور برابر نمیکند<sup>۵</sup> (کزنفون Xenophon)

وظیفه شناسی ایرانیان:

چون اسکندر کبیر «برسغدیان Sogdian» غلبه یافت از ایشان سؤال کرد

۱- رجوع شود به

Magnus: frgm. I. in Müller

۲- رجوع شود به Menander Protector fragm. 57 ۳ رجوع شود به Herod. I 4: IX, 116

و نیز رجوع شود به Herod I: 89 ۴- رجوع شود به Dinon frgm. 12 in Müller

۵- رجوع شود به Cyrop. V, 2, 12

اگر آنها را رها کند و ببخشد در عوض چه خواهند نمود جواب دادند زندگانی ای که اسکندر بما میبخشد هر وقت خواست باو تقدیم خواهیم کرد<sup>۱</sup>  
 کوروش مجسمه اخلاق ایرانی بود :

کوروش يك نابغه فوق العاده ای بود ، او يك آمال مقدس و عالی ای داشت که مخصوص روح ایرانی است ، کوروش دوست عالم انسانیت و طالب حکمت و قوی الاراده و راست و درست بود.<sup>۲</sup>  
 احترام بهمه نیکان در ایران قدیم :

ایرانیان در هر کسی صفات نیک می یافتند با نظر احترام و تقدس بآن مینگریستند حتی اگر در یکی از دشمنان آنان نیز ظاهر میشد ، چنانکه همه سرداران دلاور رادر تمام ممالک جهان میستایند<sup>۳</sup>  
 (Herdotus مردوت)  
 رشادت و تناسب اعضاء ایرانیان قدیم :

در ایران رشادت و تناسب اعضاء از محسنات جوانان محسوب میشود و سعی دارند بوسیله ورزش و غیره بر زیبایی خود بیفزایند .<sup>۴</sup>  
 (Plutarch پلوتارک)  
 کشت و زرع و پرورش حیوانات :

ایرانیان همواره سعی دارند بوسیله کشت و زرع و پرورش حیوانات مفید و غرس اشجار و غیره زمین را بارور و پر نعمت سازند و این یکی از ساده ترین و مفیدترین آرزوهای ایرانیان میباشد<sup>۵</sup>  
 (Herdotus مردوت)  
 ایرانیان بجهان مادی بنظر تحقیر نمینگریستند .

در زمان ساسانیان زرتشتیان از عیسویان تنقید میکردند که بعالم جسمانی و ثروت دنیوی که باید در اثر کار و کوشش ذخیره شود بنظر حقارت و بی اعتنائی مینگریند.<sup>۶</sup>  
 از نیکی های جهان مادی باید استفاده برد :

یکی از فرائض ایرانیان است که از هر چیز اهورا آفریده سعادت و نیکی بیابند و زندگانی اجتماعی را مرتب و خوش سازند و در حفظ صحت خود بکوشند

۱- رجوع شود به Cartius VII, 39. ۲- رجوع شود به Cyrop. I 2-1.

۳- رجوع شود به Herod I 2-1, ۴- رجوع شود به Plutarch; Alex 23.

۵- رجوع شود به Herod. III 65. ۶- رجوع شود به Acta Martyr. S. 186.

از اینجا است که روز تولد خویش را جشن میگیرند زیرا در آن روز زندگانی بایشان بخشیده شده است.<sup>۱</sup>

(هرودت Herodotus)

وطن پرستی و امانت:

ایرانیان در حفظ اسرار سیاسی فوق العاده استقامت داشتند نه ترس و نه رشوه میتوانست بر ایشان غلبه کند.<sup>۲</sup>

(کورتیوس Curtius)

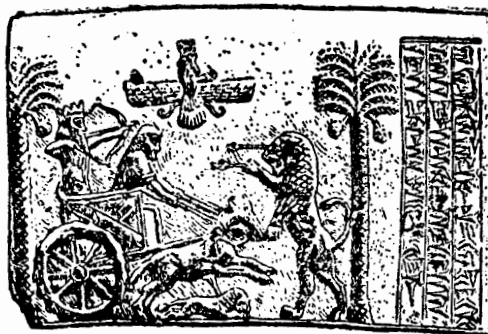
(دکتر راپ Dr. Rapp) در خاتمه کتاب خود میگوید:

گذشته از اینکه ایرانیان دارای طبع بلند و نظریات عالی و مایل بترقی بودند بعلاوه جدیت زیادی نیز در عملی کردن نظریات خود داشتند، این دو خصالت یعنی افکار پاک و بلند و اجرای آن بطور صحیح تبانی بایکدیگر نداشت و در واقع هر دو ممتم و مکمل یکدیگر میبود این دو صفت که برای ترقی یک جامعه و ملتی کافی است در تعالیم مذهب زرتشت دیده میشود زیرا تعلیم میدهد، شخص باید هم دارای پندار و گفتار و کردار نیک باشد و هم باید آنرا با کردار توأم ساخته نتایج نیک حاصل نماید. اخلاق نیک و تزکیه روح و فواید آن در عالم معنوی از یکطرف و نتایج آن در امور اجتماعی و پیشرفت بسوی ترقی و تمدن از طرف دیگر جامعه و ملتی را بسوی سعادت راهنمایی مینماید: این سعادت مادی و معنوی نتیجه تعلیمات اخلاقی آئین فرهمند و کیش بهی مزدیسناست.

نفوذ فوق العاده روحانی و دخالت روحانیون در امور سیاسی که نتیجه آن احداث موانع در مقابل ترقی ملت است و در تاریخ ملل قدیمه هم اثرات سوء آن دیده میشود در مذهب اهورامزدا اساساً اینگونه نبوده بلکه برعکس مطابق تاریخ ثابت میشود که هر جا این مذهب نفوذ کرد اثرات نیکی از آن دیده شد و بترقی بشر کمک فوق العاده نمود هر چه اسرار تاریخ ملل قدیمه بیشتر بر ما کشف شود و بیشتر از عقاید مختلفه آنان مطلع گردیم از اهمیت ایران و آئین آن در عالم تمدن بیشتر آگاه خواهیم شد، که چگونه بایک نظر سلامت و درستی مقصود از زندگانی را یافته و بطرف یک آمال مقدس و بلندی رهسپار گردیده است، این تعالیم ایرانیان



را وادار کرد تمام آفرینش و آثار طبیعت را که انسان میتواند از آن بهره مند گردد احترام کند، این يك خصلت بزرگ و مقدسی بود که در نتیجه حالت طبیعی ایران در روح ایرانیان متمکن گردیده بود و همین روح کنجکاوی و حقیقت جوئی بود که آنها را بشاهراه راستی هدایت نمود بطوری که در هر يك از آثار و حوادث طبیعت حیات مقدس مخصوصی مشاهده نمودند حتی جمادات و اشیاء بیجان را نیز مانند خورشید و ماه و ستارگان پرتوی از فروغ ایزدی میدیدند و برای پرستش و شکر گزاری اهورای یکتا آنها را واسطه و وسیله قرار دادند.



## ترجمه کتیبه داریوش در بهستان

« منم داریوش پادشاه بزرگ ، پادشاه پادشاهان ، پادشاه ایران ، پادشاه ملل ، پسر ویشتاسپ<sup>۱</sup> نوه ارشاما<sup>۲</sup> ( از سلسله ) هخامنش . . . . »

« داریوش پادشاه گوید : بتوفیق اهورا مزدا من پادشاه هستم ، اهورا مزدا این سلطنت را بمن بخشیده است . »

« داریوش پادشاه گوید : این است ممالکی که در تسلط من است ، بتوفیق اهورا مزدا من بر آن ها پادشاه شدم ، پارسا ، مادا ، اوواجا ، بایرو ، انورا ، ارابایا ، مودرایا ، یونا ، آرهینا ، کاتپاتوکا ، پارنوا ، زرنکا ، هریوا ، اوارزهیا ، باختری ، سوگودا ، ساکا ، قتاگو ، هرروتی ، مکا ،<sup>۳</sup> در سراسر ۲۳ مملکت ( پادشاه هستم )<sup>۴</sup>

« داریوش پادشاه گوید : اینها هستند ممالکی که بدست من آمده است ، بتوفیق اهورا مزدا آنها تابع من شدند ، آنها باج بنزد من آوردند ، هر چه بایشان امر دادم در روز یا شب آنرا بجا آوردند . . . . »

۱ - هیستاسپس Hystaspes ۲ - ارشامش Arsames ۳ - در متن کتیبه سه مملکت دیگر اسم برده شده اند از این قرار : ا - سپاردا Sparda غالب مستشرقین نوشته اند که Sparda همان سارد (Lydie) Sardes باشد ب - گدارا Gadara ج - سرزمین ها که باینطرف و آنطرف دریاست تعیین کردن محل آنها دشوار است .

۴ - اسامی جدید ممالک فوق و تلفظ لاتینی آن از اینقرار است :

ا - پارسا Parsa فارس .  
 ب - مادا Mada = عراق عجم ، آذربایجان ، گیلان ، کردستان .  
 پ - اوواجا Uwaja = عیلام = خوزستان .  
 ت - بایرو Babiru بابل .

« داریوش پادشاه گوید : اهورا مزدا مرا این سلطنت بخشید ، اهورا مزدا مرا امداد کرد که باین سلطنت رسیدم ، بتوفیق اهورا مزدا من این سلطنت را نگاه داشتم . . . . . »

« داریوش پادشاه گوید : همه این کارها را من کردم، همه این کارها را بتوفیق اهورا مزدا بجای آوردم ، من نوزده جنگ بر ضد اقوام سرکش کردم، بتوفیق اهورا مزدا در همه جنگها فتح کردم و نه مدعی سلطنت را شکست دادم، یکی از آنها گوماتای مغ Gaumata بود که خود را بدروغ بردیا Bardiya پسر کوروش خواند و در ایران شورش افکند. حيله گر ديگر اترينا Atrina بود از اهل شوش که خود را پادشاه عيلام خواند و در مملکت فتنه برپا ساخت ، حيله گر سوم نادى تيبارا Naditibara از اهل بابل بود او خود را نابو کدر اجارا Nabukadrachara پسر نابونيتايا Nabunitaya خواند و بابل را بر عليه من برانگيخت ، مدعى چهارم مرتيه Martiya از اهل ايران بود که خود را بدروغ اومانيش Umanish پادشاه عيلام خواند و در سوسيانا Susiana فتنه انداخت ، پنجم فراوارتى Frawarti از اهل مديه که خود را خشمريتا Khshthrita ناميد و از اخلاف هووخشترتا Huvakhshatara معرفى کرد

آشور .	Athura	ث - اثورا
عربستان .	Arabaya	ج - ارا بایا
مصر .	Mudraya	چ - مودرایا
سواحل آسیای صغیر که ساکنین آنها یونانی بودند.	Yauna	ح - یونا
ارمنستان .	Armina	خ - ارمینا
آسیای صغیر ، آناتولی .	Katpatuka	د - کاتپاتوکا
خراسان .	Parthwa	ذ - پارتوا
سیستان .	Zaranka	ر - زرنکا
هرات .	Haraiva	ز - هریوا
خوارزم = خیوه .	Uwarazmiya	ژ - اوارزمیا
باختر = بلخ .	Bakhtari	س - باختری
سغد .	Suguda	ش - سوگودا
ممالک در حدود خلیج فارس ؟	Saka	ص - ساکا
کابل .	Thatagu	ض - تتاگو
قندهار .	Harauwati	ط - هرووتی
مکران ، بلوچستان .	Maka	ظ - مکا

و مدیا را بر من بشوراند ، حیلہ گر ششم یکنفر از اهل اسگرتا Asagarta موسوم به چیتراتاخما Chitratakhma بود که میخواست خود را از سلسلہ کزرسس Cyaxares بخواند و بسطانت اسگرتا Asagarta بنشیند و شورش در مملکت افکند . حیلہ گر ہفتم فرادا Frada از اهل مرو Margu بود کہ خواست بسطانت برسد و اہالی مرو را برعلیہ من بشورانید . ہشتمین دروغگو و اہیازداتا Wahyazdata و از اهل فارس بود ، او شبیہ بردیا Bardiya پسر کوروش Kurush بود و فتنہ ای در فارس برپا ساخت . اراخا Arakha از اهل ارمنستان نہمین آنها بود کہ خود را نبوکدرچارا Nabukadrachara پسر نبوناہیتیا Nabunahitya خواند و بابل را بشورش در آورد .

« داریوش پادشاہ گوید : این نہ پادشاہ دروغگو را من در جنک گرفته ام »  
 « داریوش پادشاہ گوید : و اینها هستند کہ ممالکی ( برمن ) شوریدند . دروغ در روی زمین منتشر شد و ملت من فریب خورد ولی دست من بسیار قوی بود در مقابل آن و بر آنها غلبہ کردم . »

« داریوش پادشاہ گوید : ای کسی کہ بعد از من بسطانت خواهی رسید . دروغ و ہمہ قواء آن را تباہ ساز . هر کس ( بمملکت ) خیانت کند او را برانداز تازمانی کہ این قانون در کار است سلطنت من بجا خواهد بود . »

« داریوش پادشاہ گوید : آنچه را من باتمام رسانیدم تمام را بتوفیق اهورا مزدا انجام دادم . ای کسیکہ این کتیبہ را میخوانی مبادا در آن شك داشته باشی . »  
 « داریوش پادشاہ گوید : اهورا مزدا گواہ من است کہ آنچه بر این کتیبہ نوشته شدہ کاملاً راست است نہ ناراست . »

« داریوش پادشاہ گوید : بسا کارهای دیگر کہ بوسیله من بانجام رسید ، بیاری اهورا مزدا کہ در اینجا نوشته نشدہ است . من برای این نوشتم کہ شاید خوانندہ این کتیبہ در راستی آن ہمہ کارها یقین نکنند . »

« داریوش پادشاہ گوید : اگر تو این کتیبہ کارهای مرا خراب نکنی و آنرا نگاہداری اهورا مزدا یار تو باد و دارای اولادان زیاد شوی و زندگانی تو طولانی باد . »

« داریوش پادشاه گوید: اگر تو این کتیبه را خراب کنی عمرت دراز نخواهد بود، اهورا مزدا دشمن تو خواهد بود و تو را فرزندان نخواهد بود. »

« داریوش پادشاه گوید: آنچه را من با انجام رسانیدم من خود به تنهایی بخواست اهورا مزدا بجا آوردم، اهورا مزدا مرا یاری کرد. »

« داریوش پادشاه گوید: اهورا مزدا مرا یاری کرد زیرا که من خود عهد شکن نبودم و دروغ گو نبودم و ظالم نبودم. خانواده من کار خود را کامل ساختند، بوسیله ملتی قانون شناس و بواسطه آنکه دروغ و ظلم را برافکنند. »

« داریوش پادشاه گوید: تو ای کسیکه در آتیه در اینجا سلطنت خواهی کرد دروغگو و سرکش را هر روز بلکه بکلی آنها را تباہ ساز. »

« داریوش پادشاه گوید: تو ای کسیکه بعد از من پادشاه خواهی شد کتیبه مرا بخوان و نقش آن را بنگر و آنها را حفظ کن تا خودت محفوظ مانی. »

« داریوش پادشاه گوید: اگر تو این کتیبه ها را زیان مرسانی و آنها را حفظ نمائی اهورا مزدا تو را یاری کند و بتو فرزندان متعدد بخشد و بتوزندگان دراز عطا کند، و اهورا مزدا صفحه ای از اعمال تو محفوظ بدارد. »

## ترجمه قسمتی از کتیبه نقش رستم

« بزرگ است اهورا مزدا، او این زمین را آفریده است ، او آن آسمان را آفریده است ، او مردم را آفریده است ، او همه وسایل خوشی را برای مردم آفریده است ، اوداریوش را پادشاه ساخت یگانه پادشاه همه ، حکمفرمای ملل . »

« منم داریوش پادشاه ، پادشاه بزرگ ، پادشاه پادشاهان ، پادشاه ملل ، مدد کار بزرگ این سرزمین ، پسر ویشتاسپ Vishtasp از سلسله هخامنش Hakhamanish ایرانی فرزند ایرانی ، اریائی از نژاد اریائی . »

« داریوش پادشاه گوید : اهورا مزدا مرا سزاوار دانست که این ممالک را بمن ببخشد . او مرا پادشاه آنها ساخت ، از این سبب است که من بر آنها حکمرانی دارم . بسیاری او من همه آنها را ( ممالک را ) با هم در تحت یک سلطنت آوردم . آنها قانون مرا بکار میبرند . این ممالک تا هنگامیکه متفقاً بقانونی که داریوش پادشاه برقرار ساخته رفتار نمایند از آسایش و پایداری برخوردار خواهند بود . و تو ای حکمران ایرانیان ! این قانون را باید یقیناً در این سرزمین برقرار داری و ای ایرانیان با رعایت این قانون نجات و فلاح از آن شما خواهد بود . »

« داریوش پادشاه گوید : همه اعمال من و موفقیت من مرهون یاری اهورا مزداست اهورا مزدا مرا مدد کرد که آنها را بانجام برسانم ، اهورا مزدا مرا حفظ فرماید و وطن و مملکت مرا از زیان ( نگاهداری کند ) همه اینها را من بتوجه اهورا مزدا واگذار میکنم ، بشود که او مرا رستگار سازد . »

« ای مردم احکام اهورا مزدا را که بشما رسیده است ترك مکنید ، از راه راستی و درستی رو مگردانید ، گناه مکنید . »

( بقیه این کتیبه بوسیله اعراب متعصب تراشیده و محو شده است )

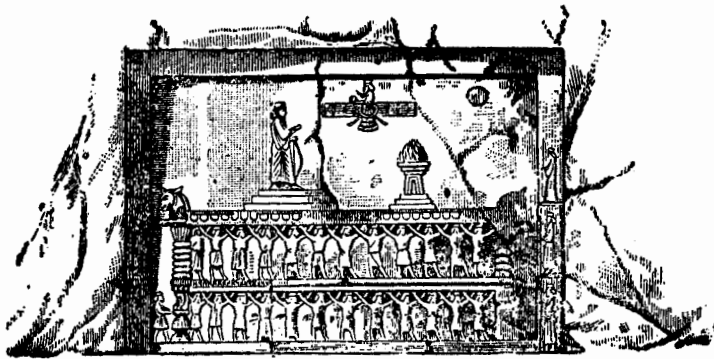


## پیمان گواه گیران

(گذشته از گاتها و اوستا بعضی قطعات پهلوی نیز در دست داریم که ما را یاد آور آئین و اخلاق ایرانیان باستان میسازد ، اینک ماسه قسمت آنرا که عبارت از پیمان گواه گیران و اندرز آذرباد ماراسپند و اندرز خسرو قباد است ذیلا ترجمه میکنیم ) :

در پیمان گواه گیران دستور بعروس و داماد چنین دعا و نصیحت میکند :

هر دوتن را شادمانی افزون باد ، همیشه با فرو جلال باشید ، بخوبی و خوشی بسر برید ، در ترقی و افزایش باشید ، بکردار نیک سزاوار باشید ، نیک پندار باشید ، در گفتار نیکو باشید ، در کردار نیکی بجای آورید ، از هر گونه بداندیشی دور بمانید ، هر گونه بد گوئی بکاهد ، هر گونه بد کاری بسوزاد ، راستی پایدار باد ، جادوئی نگون باد ، در مزدبسنی استوار باشید ( مانند فرشته آرممتی ) محبت داشته باشید ، با کردار نیک تحصیل مال کن ، با بزرگان یکدل و راست و فرمانبردار باش ، بایاران فروتن و نرم خو و خوش بین باش ، غیبت مکن ، غضبناک مشو ، از برای شرم گناه مکن ، حرص مبر ، از چیزی بیجا درد مند مشو ، حسد مبر ، کبر و منی مکن ، هوا و هوس مپرور ، مال کسان مبر ، از زن کسان پرهیز نما ، از کوشش نیک خود برخوردار باش ، یزدان و نیکان را بهره مند ساز ، با حرص اینباز مشو ، با غیبت کننده همراه مباش ، با بدنام پیوند مکن ، بانادان همکار مباش ، بادشمنان بعدل رفتار کن ، بادوستان بمیل ایشان رفتار نما ، با بیچارگان بیکار مکن ، در انجمن بخته گفتار باش ، پیش پادشاهان سخن سنجیده گوی ، مانند پدر نامور باش ، بهر صورت مادر میآزار ، بوسیله راستی کامیاب و کامروا باش ،



## اندرز آذربايجان ما را اسپند

- ۱ این اندرز از انوشه روان آذربايجان ما را اسپند است ، آذربايجان ما را از زندی نبود پس خداوند را ستايش نموده اولادى خواست ديري نگذشت که بسرى يافت و اورا زرتشت نام نهاد و اورا چنين نصيحت داد :
- ۲ ای پسر من نیکو کار باش نه بدکار زیرا زندگانی انسان جاودان نیست و هیچ چیز از کردار نیک لازمتر نمیباشد . آنچه را گذشته
- ۳ است فراموش کن و برای آنکه نرسیده رنج و اندوه مبر . بر رئیس و سردار خود گستاخ مباش و در خدمت استوار بایست . آنچه بر خود نیک ندانی
- ۴ بدیگران نیک م شمار . بار و سا و دوستان به یگانگی رفتار کن . خود را به
- ۵ بندگی بکسی م سپار . هر کس با تو کینه ورزد و خشم گیرد از او کناره جو
- ۶ همیشه و هر جا تو کل بخداوند داشته باش و دوستی با کسی کن که بتو بیشتر
- ۷ سود رساند . بفرمان یزدان و امشاسپندان رفتار و کوشش نما . با زنان راز
- ۸ مگوی . هر چه شنوی به مجله و بیهوده مگوی . زن و فرزند خود را از تحصیل علم
- ۹ باز مدار تاغم و اندوه بتو نرسد و پشیمان نشوی . بیهوده مخند . قبل از
- ۱۰ جواب دادن تفکر کن . هیچکس را تمسخر مکن .
- ۱۱-۱۲ بامزد بدکار همراز مشو . با مردم خشمگین هم-راه مشو .
- ۱۳-۱۴ بامزد بسیار متمول همخوراک مشو . بامست
- ۱۵-۱۶ با فرومایه مشورت مکن . بامرد بسیار متمول همخوراک مشو . بامست
- ۱۷-۱۸ با فرومایه مشورت مکن . بامرد بسیار متمول همخوراک مشو . بامست
- ۱۹-۲۰-۲۱ با فرومایه مشورت مکن . بامرد بسیار متمول همخوراک مشو . بامست



- ۲۲ هخوراك مشو . از بست فطرت و بداصل قرض ميگير و مده زيرا تنزيل زياد
- باید داد و همواره بدرخانه تو بياستند و كسان بگمارد و اين براي توزيران
- ۲۳-۲۴ بزرگی خواهد بود . مرد بد چشم را ب معاونت خود قبول مكن . به مرد حسود
- ۲۵-۲۶ مال خود را نشان مده . از پادشاهان فرمان ناحق مخواه . از مرد سخن چين
- ۲۷-۲۸ و دروغگو سخن مشنو . در مجازات مردم كينه مورز . در معايرام مجادله
- ۲۹-۳۰-۳۱ مكن . را در مردان رامزن . براي جاه و مقام مجادله مكن . با مرد پاك نظر و
- ۳۲ كار آگاه و هوشيار و نيكخو مشورت و دوستي كن . در جنگ اگر مسئوليتي
- ۳۳ مهم بر عهده توست بسيار بقرس . از مرد قوی و متمول كينه و رد در باش .
- ۳۴-۳۵-۳۶ با مرد اديب دشمن مباحث . با مرد نادان راز خود مگوي . حضور دانشمندان
- ۳۷ را اگر اهي دار و از ايشان ستوال كن و جواب بشنو . به پيچكس دروغ مگو .
- ۳۸-۳۹-۴۰ از بيشرم مال مگير . به نزد بدكار چيزي گرو مگذار . نه بر است و نه بدروغ
- هرگز سوگند مخور .
- ۴۱-۴۲ چون خواهی عروسی کنی اول مال فراهم کن ، خود برای خود
- ۴۳ زن انتخاب کن . اگر در بی مال و مکنتی اول ملك و آب بخور زیرا اگر
- ۴۴-۴۵ نمرند هداصل آن باقی است . تا توانی مردم را بزبان میآزار . بضرر و دشمنی
- ۴۶ کسی راضی مشو . تا حدی که میتوانی از مال خود داد و دهش نما .
- ۴۷-۴۸ کسی را فریب مده تا دردمند نشوی . پیشوای نیک را گرامی دار و سختش بپذیر .
- ۴۹-۵۰ جز از خویشان و دوستان چيزی از کس وام مگير . دختر شرمگين را دوست
- بدار و او را به مرد هوشيار و دانائی عروسی ده زیرا مردان و هوشيار
- مانند زمين نيکی است که چون تخم در آن بکارند حاصل نيك و فراوان از
- ۵۱-۵۲ آن بعمل آيد . سخن را آشکارا بيان کن . بدون اندیشه سخن مگو .
- ۵۳-۵۴ خلاف قانون بکسی وام مده . بازن فرزانه و شرمشگين عروسی کن و او
- ۵۵ را دوست بدار . مردی را بدهامادی خود بر گزين که نيك خو و درست و
- دانا باشد اگر بسيار مسکين است عيب نيست . مال و مکنت از يزدان برسد .
- ۵۶ مرد فقير و بينوا را تمسخر مکن ، شايد تو نيز روزی بينوا شوی .

- ۵۷ گناهکار را بزندان کن و مرد هوشیار و بزرگ را بر آن زندان بگمار .
- ۵۸ اگر تو را فرزندی باشد بمدرسه بفرست و بتحصیل علم بگمار زیرا علم ودانش
- ۵۹ چشم روشن است . سخن بموقع بگو زیرا بسا خاموشی بهتر از تکلم و بسا تکلم
- ۶۱-۶۰ بهتر از خاموشی است . مرد راستگور برای پیغام بفرست . فرومایه را اعتنا
- ۶۳-۶۲ مکن و شخص محترم را در پایه اش پاداش رسان . خوش صحبت باش . شیرین
- ۶۵-۶۴ گفتار باش . منش خود را نیک بدار . از نیک کرداری خود غره مشو و رجزه بخوان .
- ۶۷-۶۶ به رؤسا و پادشاهان خیانت مکن . از مرد بزرگ و نیک سخن پیرس .
- ۶۹-۶۸ بازدان معامله مکن و آنهارا گرفتار نما . از دوزخ باد آورو کسان را بانصاف
- ۷۱-۷۰ مجازات کن . از هر کس و هر چیز مطمئن مباش . فرمان خوب ده تا بهره خوب
- ۷۳-۷۲ یابی . بیگناه باش تا بیم نداشته باشی . سپاسدار باش تا لایق نیکی باشی .
- ۷۵-۷۴ با مردم یگانه باش تا محترم و مشهور شوی . راستگو باش تا استقامت داشته باشی .
- ۷۷-۷۶ متواضع باش تا دوست بسیار داشته باشی . دوست بسیار داشته باش تا معروف باشی
- ۷۹-۷۸ معروف باش تا زندگانی به نیکی گذرانی . دوستار دین باش تا پاک و راست
- ۸۱-۸۰ گردی . مطابق وجدان خود رفتار کن که بهشتی شوی . سخنی و جوان مرد باش
- ۸۲ تا آسمانی باشی . زن دیگری را فریب مده که روانت گناهکار نگردد
- ۸۴-۸۳ با مرد قدر شناس و ناسپاس معاشر مکن . روح خود را بخشم و کین
- ۸۶-۸۵ آلوده مساز . در هر کار و گفتار تواضع و ادب را فراموش مکن . هرگز ترش رو
- ۸۷ و بد خو و مو مباش . در انجمن نزدیک مرد نادان منشین که تور نادان ندانند
- ۸۸ در مجالس در صدر منشین تا از آنجا تور بلند نکنند و بجای پائین تر نشانند
- ۸۹ بمال و مکننت کسی چشم مدار زیرا مال و خوشی جهان مانند مرغی است
- ۹۰ که از این درخت بآن درخت بنشینند و بهیچ شاخی نماند ، نسبت به پدر و
- مادر خود فرمانبردار باش زیرا مرد تا پدر و مادرش زنده اند مانند شیر است
- که آسوده در بیشه غنوده از هیچکس بیم ندارد اما آنکه پدر و مادر ندارد
- مانند بیوه زنی است که هر چه از او بزور بگیرند هیچ نتواند نمود و
- همه کسی بنظر حقارت باو بنگرند . دختر خود را به شوهر هوشیار و
- داناده .

- ۹۳-۹۲ اگر خواهی از کسی دشنام نشنوی کسی را دشنام مده. تند و عصبانی  
مباش زیرا مرد عصبانی چون آتش است که اگر در بیشه برافروزد تر و خشک  
را با هم بسوزد. با مردی که پدر و مادر از او ناخشنودند همکار مباش تا گناهکار  
۹۴ نباشی. برای شرم و ننگ مرتکب گناه مشو. دو رو سخن چین مباش.  
۹۶-۹۵ در انجمن نزدیک دروغگو منشین. چالاک باش تاهوشیار باشی. سحر خیز  
۹۹-۹۸-۹۷ باش تا کار خود را به نیکی بانجام رسانی. دشمن کهنه را دوست نوساز  
۱۰۰ زیرا دشمن کهنه مانند مار سیاه است که بعد از صدسال انتقام را فراموش  
نکند. دوست کهنه را گرمی دار و در دوستی او استوار باش زیرا دوست کهنه  
۱۰۱ مانند شراب کهنه است که هر چه بیشتر کهنه شود بهتر و قابل بار گاه پادشاهان  
۱۰۳-۱۰۲ گردد. یزدان را ستایش کن و دل را شاد ساز تا یزدان نیکی تو را بیفزاید  
حکمرانان را فرین مکن زیرا آنها پاسبان مردم هستند.
- ۱۰۴ ای پسر من بشنو تو را میگویم که بهترین بخشش ها تعلیم و تربیت  
مردم است زیرا مال و مکنّت زوال پذیرد و چهار پایان بمیرند ولی دانش  
و تربیت باقی ماند. در حفظ دین بکوش زیرا سعادت روحانی از آن برسد.  
۱۰۵ همیشه روح خود را بیاد دار. برای نام خود از کسب و کار احترام مکن.  
۱۰۷-۱۰۶ دست از دزدی و کاهلی و هوا و هوس نفسانی بدار زیرا هر که نیکی کند  
۱۰۸ پاداش نیک یابد و هر که بدکار گشت سزای سخت خواهد دید. هر کس برای  
۱۰۹ دیگران چاه کند خود در آن افتد. مرد پارسا در آسایش ماند و بدکار  
۱۱۰ همیشه گرفتار اندوه است. زن جوان بگیر. شراب باندازه بخور زیرا هر کس  
۱۱۲-۱۱۱ شراب زیاد و بی اندازه خورد گناه بزرگ از او سرزند. اگر چه افسون مار خوب  
۱۱۳ بدانی ولی دست بمار مزن تا تو را نکزد و نمیری. اگر چه شناوری بخوبی  
۱۱۴ دانی ولی زیاد در آب مرو تا غرن نشوی. با هیچکس و بهیچ آئین پیمان شکنی  
۱۱۵ مکن که آسیب بتو نرسد. مال کسان را تاراج مکن و بامال خود میامیز.  
۱۱۶ مغرور و شاد مباش زیرا انسان چون مشک پرباد است و اگر بباد آن خالی  
۱۱۷ شود چیزی باقی نماند. مردم دارای همان خوئی هستند که از زمان شیر خوارگی  
۱۱۸ خود کسب نموده اند.

- ۱۴۹ چون نیکی رسد بسیار خوشنود و غره مشو و چون سختی فرار سدغمکین و افسرده میباش زیرا هر خوشی يك ناخوشی و هر نیکی يك بدی در پس دارد و هیچ فرازی بدون نشیب و هیچ نشیبی بی فرازی نیست. خوراك زياد مخور. از هر خوراك مخورو زود زود به مجلس عیش بزرگان مرو که پسندیده نیست.
- ۱۵۰ چهار کار از نادانی و دشمنی بخود کردن است: اول مقاومت و زبردستی مرد فقیر نسبت به شخص قوی و مغرور. دوم مرد پیر بد خوئی که بازن جوان عروسی کند. سوم مرد جوانی که زن پیر بزنی گیرد. مردم دوستی از نيك اندیشی و خوش خوئی از خوش آوازی است. ای پسر من تو را میگویم بهترین چیزها برای سخاوت تعلیم و تربیت مردم است.
- روانش شاد باد آذرباد مهر اسپندان که این چنین اندرزو فرمان داد  
چنین باد (آمین)



## اندرز انوشه روان خسرو گبادان

چنین گویند که چون انوشه روان خسرو پور قباد زندگانش بسر انجام رسید پیش از آنکه روان از تنش جدا گردد، بزرگان را چنین وصیت نمود، که چون من در گذرم این تخت را برداشته و به «اسپانور»<sup>۱</sup> ببری و در آنجا نهاده مردم را بانگ زده بگوئید: ای مردم از بدکاری و گناه پرهیزید و در کردار نیک کوشا باشید و بخوشی جهان ناپایدار دل میندید، این تن همان تنی است که تا دیروز از فرو جلال آن کسی نمیتوانست از سه قدم باو نزدیکتر شود، و تا دیروز همواره در ترویج اشوئی و نیکی و پاکی کوشش میکرد. اینک امروز همان بدن را بنگرید که کسی از ترس پلید شدن بآن نزدیک نمیشود و هر کس بآن دست نهد تا خود را غسل نداده طاهر نسازد نمیتواند بنماز یزدان بایستد و نباید بانیاکان و پاگان آمیزش کند. آری این بدن دیروز از شکوه و جلال دست بکس نمیداد و امروز از پلیدی کسی دست بآن نمیکذارد.

- ۲ پس ای مردم عالم پارسا و نیکو کار باشید و در نیکی به روزی جهان
- ۳ و جهانیان بکوشید. در دین راستی و پیمان استوار بمانید و بسارادان و
- ۴ راستان همراه باشید. اندرز معلمین روحانی را بشنوید و بکار بندید. با آنچه
- ۵ بشمار سیده است قانع بوده و بمال دیگران طمع مدارید. در داد و دهش به
- ۶ بینوایان و محتاجان غفلت موزید و بدانید که چون از جهان در گذرید
- ۷ جاه و جلال تباه گردد و غم و شادی در گذرد ز نهار ای مردم باخبر باشید، چون زندگانی کوتاه جهان را در سپید راه دوری شمارا در پیش است در آنجا داد و دادگر اعمال شمارا خواهد سنجید و کسی اعمال نیک و ثواب بشما وام نخواهد داد و برای نجات رشوه پذیرفته نمیشود. ز نهار ای مردم تن را بر

۱- اسپانور Aspanvar در فرمتها اسفابور و اسفانبر ضبط شده است و آنرا یکی از مدائن سیمه و از ائمه انوشیروان دانسته اند که در اطراف محل طاق کسری حالیه بوده است رجوع شود به لغت Steingass و انجمن آرای ناصری لغت اسفابور.

روان برتری میدهد، جز باعمال نیک از پسل چینود عبور نتوانید نمود زیرا در آنجا داوران راستی مانند مهر و رشن<sup>۱</sup> نگران اعمال شما خواهند بود.

۸-۹ از نیکان باشید تا ملکوتی گردید : کسی را تمسخر و سرزنش

۱۰ مکنند چه نیکی و بدی در هر کس وجود دارد. جهان گذران را چون رباطی پندارید و در آن بنیکی رفتار نمائید و زشتی و آزار را از خود دور سازید.

۱۱ این نیز گفته اند که هر کس باید فکر کرده بداند که از کجا آمده ام

و در اینجا بر ای چه هستم و باز بکجا خواهم رفت و چه وظیفه ای بعهده من

۱۲ است. من چنین میدانم که از نزد هورمزد خدای آمده ام و برای برانداختن

زشتی و دروغ به جهان رسیده ام و باز بمحل اصلی خود نزد هورمزد خدای

باز گشت خواهم نمود و آواز من آشوبی و راستی و کوشش و دانائی

میخواهد.

۱۳ زوانش شاد باد خسرو شاهنشاه پور قباد که این چنین وصیت کرد

و چنین فرمان داد.

سر انجام یافت بخوشنودی و شادی. چنین باد (آمین)

سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

۱- مطابق روایات زرتشتیان فرشته مهر در روز جزا سرپل چینود بهمراهی سروش و رشن روان پارسایان و نیکوکاران را از آسیب دیوان حفظ می نماید چنانکه در افسانه سیر بهشت و دوزخ اردای ویراف نیز با او همراه بودند مطابق مندرجات ائوگم نیچا فقره ۸ پس از چهار روز وفات نیکو کاران و پارسایان مهر و سروش و باد و اشتاد با استقبال فر و هرا و شتابند: رشن در اوستا رشنو Rasnu بمعنی عادل و دادگر آمده یشت ۱۲ متعلق باوست رشن با مهر نسبت مخصوصی دارد و مکرر باهم ذکر شده رجوع شود به یشت فقره ۷۹، برای شرح رشن رجوع کنید به یشت های پور داود ج

# اعلان

انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی و ایران لیک تألیفات پور داود .

سرود های مقدس پیغمبر ایران زرتشت سپنتمان (جزوی از

کتابها

اوستا) با ترجمه انگلیسی دینشاه جی جی باهای ایرانی جلد

مقوائی ۱۲ ریال جلدخوب ۱۵ ریال.

رساله ایست راجع بظهور سوشیانس موعود مزدیسنا با ترجمه

سوشیانس

انگلیسی و کجراتی دینشاه جی جی باهای ایرانی ۲ ریال .

(جزوی از کتاب مقدس اوستا) با ترجمه انگلیسی دینشاه

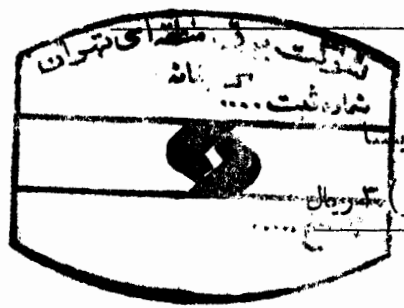
یشتها

جی جی باهای ایرانی جلد اول قیمت جلد خوب ۴۰ ریال جلد

معمولی ۳۵ ریال

پوراندهخت نامه ( دیوان ) با ترجمه انگلیسی دینشاه جی جی باهای ایرانی ۱۰

ریال جلد خوب ۱۲ ریال



## پیک مزدیسنا

رساله ایست اخلاقی راجع بتعلیمات مزدیسنا

از قلم دینشاه جی جی باهای ایرانی (سلیستر) ۱۰ ریال

بیست مقاله قزوینی

جلد اول کتابی است مشتمل بر مقالات ادبی و تاریخی دانشمند معروف

میرزا محمد خان ابن عبدالوهاب قزوینی باهتمام پورداود در بمبئی بطبع رسیده

قیمت جلد خوب ۸ ریال

محل فروش هندوستان بمبئی

قیمت جلد معمولی ۵

Iranian Zoroastrian Anjuman,

Shahpur House,

Cowasji patel Street, Fort, Bombay

کتابخانه تهران خیابان لالهزار

ایران طهران

اداره ایرانشهر

اروپا برلن

Iranschahr, Berlin-Grunewald Friedrichsruherstr 37